

جهاد اکبر

باید سر لوحه روحانیت باشد



صادق

میلاذ عقيله بنی هاشم
حضرت زینب (س) و روز پرستار مبارک باد

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و چهارم | شماره ۱۲۱۰ | دوشنبه ۵ آبان ۱۴۰۴ | ۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ | ۲۷ اکتبر ۲۰۲۵ | ۱۶ صفحه



میثم مهرپور

ادغام برای آینده

۱۱ تاریخ



سید مهدی حسینی

رفتار انفعالی متجاوز!

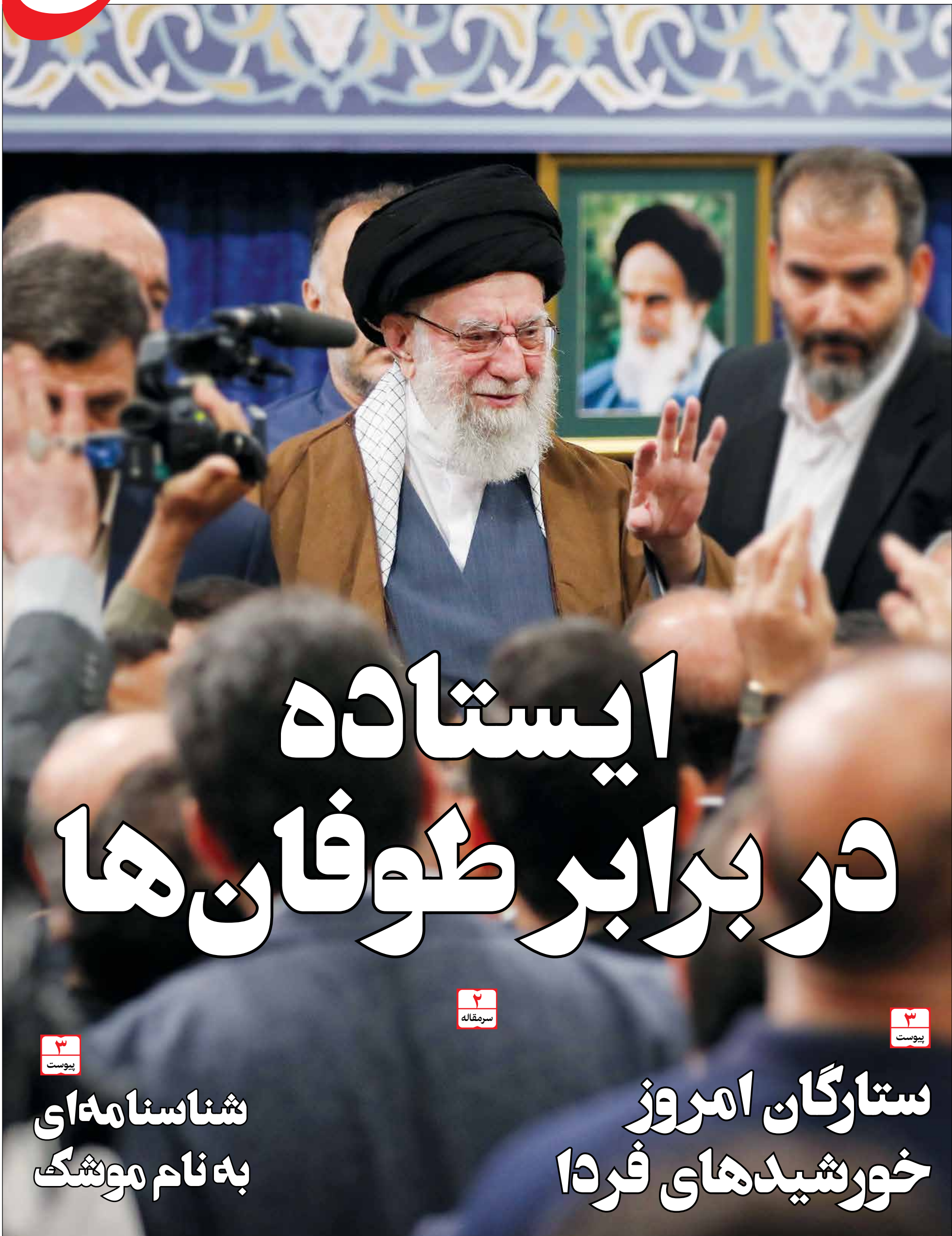
۷ پرونده



محمدحسن قدیری ابیانه

چرا تسخیر لانه جاسوسی منافع ملی را تأمین کرد؟

۶ بازار



ایستاده در برابر طوفان‌ها

۲ سرمقاله

۳ پیوست

۳ پیوست

شناسنامه‌ای
به نام موشک

ستارگان امروز
خورشیدهای فردا

روزنه

جامعه نمونه از نظر نهج البلاغه - ۳

هدف حکومت دینی



علی معبودی

مستول نمايندگي ولی فقيه
در سپاه سيد الشهدا
استان تهران

تکامل و ترقی بشر در گرو جامعه و محیط سالم و نمونه است و فلسفه بعثت انبیاء و جانشینان حضرات هم تشکیل جامعه سالم و الگو بوده و امیرمؤمنان(ع) طبق همین فلسفه به ویژه در زمان خلافت ظاهری‌شان پیرو جامعه‌ای بودند، که انسان‌ها در کنار آسایش ظاهری به آرامش روحی و روانی حقیقی برسند.

در نهج البلاغه که قسمتی از کلمات آن اسام علی(ع) است، به نشانه و مؤلفه‌های جامعه الگو پرداخته و نقشه راهی برای همیشه ترسیم کرده‌اند که ما بخشی از آن را بیان می‌کنیم:

اساسی‌ترین علامت یک جامعه سالم و الگو توحید محور بودن در تمام ابعادش هست، توحید ستون فقرات جامعه نمونه را تشکیل می‌دهد. در خطبه اول پس از حمد خداوند بی‌همتا آمده است: «سرآغاز دین، خدانشناسی است و کمال شناخت باور داشتن او و کمال داشتن خدا شهادت بر یگانگی اوست.»

اهداف حکومت توحید در خطبه ۱۳۱ اینگونه بیان شده است: «خدا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان مستمیدهدات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.»

یعنی در جامعه توحیدی هدف از کسب قدرت اجرای عدالت، اقامه حق، برقراری امنیت و آبادانی ثروت‌های جامعه با رعایت درست قوانین است ولاغیر.

رهبر معظم انقلاب هم در طرح کلی اندیشه اسلامی می‌فرمایند: «چون توحید مثل خون پاک و پاکیزه و صاف و تازه‌ای در سراسر این کالبد و پیکری که نامش اسلام و دین است، هست، در همه مویرگ‌ها حتی هست، یک دانه حکم را در اسلام نمی‌توانید پیدا کنید که رنگ و نشانی از توحید در آن نباشد.»

اگر جامعه توحیدی شکل بگیرد، آثار گسترده‌ای در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد داشت، در جامعه توحیدی، عدالت اجتماعی، نفی هرگونه شرک و تبعیض، وحدت و انسجام مقدس، و دوری از تفرقه و مقابله باستم وستمکار، مسئولیت‌پذیری و ایثار و جهاد و دفاع از حق، آزادی واقعی و نظم و قانون و اخلاق و سلوک انسانی حاکم می‌شود، و انسان‌های پاک و شایسته رشد و تمام استعدادهای خدایی به بهترین وجه شکوفا می‌شود و کشتی جامعه با آرامش از دل طوفان‌ها عبور کرده و روح و جان انسان‌ها را قرین شادی کرده و هدف از خلقت انسان در یک بستر شرعی و عقلی به ثمر می‌نشیند. ان‌شاءالله...



علی حیدری

سردبیر

در تاریخ یک ملت، برهه‌ها و موقعیت‌هایی هست که سرنوشت آن ملت نه در میدان جنگ و رویارویی، بلکه در میدان اراده رقم می‌خورد. آنجا که اراده‌های پولادین در برابر دسیسه‌های پیچیده دشمنان سدی محکم می‌سازد. ملت بزرگ ایران ۴۷ سال است که در برابر طوفان‌های سهمگین ناشی از توطئه‌ها و طراحی‌های دشمنانش به سرکردگی استکبار جهانی ایستاده است؛ طوفان‌هایی که با هر وزش، امید تسلیم را در دل دشمنان زنده می‌کند، اما هر بار بیا دیوار آهنین اراده ایسن ملت صبور و مقتدر برخورد کرده و فرو می‌ریزد.

واقعیت این است که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنی نظام سلطه با ملت ایران آغاز شد؛ دشمنی‌ای که نه از سر اختلاف سیاسی، بلکه از ترس بیداری ملتی بود که تصمیم گرفته بود مستقل و آزاد باشد و زیر بار سلطه نرود. دشمن نگران بود این ملت با داشته‌های دینی، فرهنگی و ملی گرانسنگ خود، بر پایه کشور پهناور ایران، تمدن‌نوین اسلامی

پایه‌گذاری کند؛ از این‌رو آمریکا و متحدانش، با ابزارهای گوناگون نظامی، اقتصادی و فرهنگی تلاش کردند تا کشورمان را به زانو درآورند. اما آنچه طی همه این سال‌ها رخ داد، نه تسلیم ایران، بلکه شکست‌های پی‌درپی دشمنان کشورمان بود. پس از ناامیدی از اقدامات در عرصه امنیتی، جنگ تحمیلی هشت ساله را به راه انداختند؛ جنگی که با حمایت همه‌جانبه غرب از رژیم بعث عراق همراه بود. اما ملت ایران، با دستان خالی و دل‌های پر از ایمان، نه‌تنها ایستاد؛ بلکه دشمن را عقب راند. در عرصه علمی، تحریم‌های گسترده را اعمال کردند تا ایران را از پیشرفت بازدارند، اما امروز ایران در بسیاری از حوزه‌های علم و فناوری، از جمله نانو، پزشکی، هوافضا و انرژی هسته‌ای، در جایگاه‌های برتر جهانی قرار دارد.

در حوزه فرهنگی، تلاش کردند با تهاجم رسانه‌ای و جنگ نرم، روحیه مقاومت را در ملت ایران تضعیف کنند؛ اما فرهنگ عاشورایی، روحیه ایثار و آموزه‌های انقلاب، همچنان در دل جوانان ایرانی زنده است. در عرصه اقتصادی، با شدیدترین تحریم‌ها، قصد داشتند مردم را به ستوه درآورند، اما ملت ایران با صبر و ابتکار، مسیرهای جدیدی برای پیشرفت گشود. در یک جمله از شکست حمله نظامی به طبعس تا بی نتیجه ماندن خرابکاری و ترور، از شکست

ایستاده در برابر طوفان‌ها

تجاوز نظامی به خاک کشورمان پس از هشت سال جنگ تحمیلی تا بی اثر شدن تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده دشمن، از خنثی شدن فتنه‌ها با هوشیاری ملت بصیر ایران تا نتیجه نگرفتن از جنگ رسانه‌ای و نرم علیه مردم ایران و... همه و همه نشانه‌هایی از این است که امروز، پس از ۴۷ سال، کارنامه دشمنی استکبار با ملت ایران، پر است از شکست‌های پی‌درپی. آنها نه‌تنها نتوانستند ایران را منزوی کنند، بلکه امروز ایران به منزله یک قدرت منطقه‌ای، در معادلات جهانی نقش آفرینی می‌کند. دشمنان نه تنها نتوانستند روحیه مقاومت را از بین ببرند، بلکه این روحیه به الگویی برای ملت‌های دیگر تبدیل شده است.

و اکنون، در آستانه ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، این ایستادگی معنا و جلوه‌ای تازه می‌یابد. روزی که یادآور تعجد امام خمینی(ره)، به شهادت رساندن دانش‌آموزان در سال ۱۳۵۷ و تسخیر لانه جاسوسی آمریکاست؛ روزی که نماد خشم مقدس ملت ایران از دهه‌ها سلطه‌طلبی و دخالت بیگانگان در سرنوشت این سرزمین است. ۱۳ آبان نه فقط یک روز تاریخی، بلکه یک پیام روشن به جهان است: ملت ایران، ملتی نیست که با تهدید و تحریم از آرمان‌های خود دست بکشد. این روز، تجلی اراده‌ای است که در برابر استکبار جهانی ایستاده و نشان داده است که استقلال،

تراپ در محاصره معترضان!

در مقابل ترامپ سعی کرد با بی‌اهمیت جلوه دادن این تظاهرات به این جمله بسنده کند که «مرأ پادشاه خطاب می‌کنند؛ ولی من پادشاه نیستم.» البته ترامپ با ساختن یک فیلم با کمک هوش مصنوعی ضمن قرار دادن تاج بر سر خود، تظاهرکنندگان را با مدفوع بمباران کرد!همچنین «مایک جانسون» رئیس مجلس نمایندگان و از نزدیکان ترامپ این تظاهرات را تجمع نفرت از آمریکا خواند و معترضان را به چپ‌گرایی افراطی متهم کرد.

نکته مهم دیگر درباره این تجمعات بازتاب رسانه‌ای آن بود؛ رسانه‌های روسی، مانند «اسپوتنیک» و «تاس» این اعتراضات را تلاشی برای انقلاب رنگی از سوی دولت پنهان دانستند و مدعی شدند معترضان از مدل انقلاب‌های رنگی خارجی الگو گرفته‌اند! چون بیشتر تظاهرکنندگان لباس‌های زردرنگ بر تن داشتند، «گاردین» هم به نوعی این مسئله را تأیید کرد و سازمان کمک‌های آمریکا که ترامپ آن را منحل کرد، به عنوان حامی این اعتراضات نام برد!

رسانه‌های آمریکایی، مانند «تایم» و «هیل» پیش‌بینی کردند که ایسن اعتراضات به افزایش قوانین ضد اعتراض منجر شود، اما در عین حال سیاست خارجی را به خصوص در حوزه روابط با روسیه و چین هم تحت تأثیر قرار دهد. در جایی که ترامپ ممکن است برای منحرف کردن توجه‌ها سیاست‌های سختگیرانتری را اتخاذ کند.

«تیوپورت کاتیمز» اعتراضات را بزرگ‌ترین بسیج ضد ترامپ توصیف کرده و گفته است این اعتراضات نشان‌دهنده ترس از تمرکز قدرت در دست ترامپ است! «رویترز» می‌گوید ایسن اعتراضات پیام ضد

«الیزات وارن» سناتور مشهور دموکرات نیز می‌گوید: «ایستادن در مقابل کسی که می‌خواهد دیکتاتور باشد، دقیقاً وطن‌پرستی است.» همچنین، «کاملا هریس» رقیب انتخاباتی ترامپ در پیامی خواستار ادامه تظاهرات شد.

بخش‌های بزرگی از معترضان معتقدند، دموکرات‌ها به جای اینکه به دنبال ساقط کردن ترامپ باشند، در پی مذاکره و گرفتن امتیاز برای خود از دولت ترامپ هستند! آنها می‌گویند اگر به صورت دسته‌بندی بخواهیم علت ایسن اعتراضات را بررسی کنیم، مهم‌ترین علل این راهپیمایی‌ها عبارتند از:

- تضعیف نهادهای دموکراتیک و گسترش قدرت اجرایی فراتر از حدود قانون اساسی؛
- نادیده گرفتن احکام دادگاه‌ها و بی‌اعتنایی به قوانین مصوب کنگره و حمله به رسانه‌ها؛
- انتصاب افراد وفادار و کم تجربه در پست‌های کلیدی از سوی ترامپ برای تسلط بیشتر بر نهادهای مختلف؛
- اعتراض به پورش‌های گسترده سازمان مهاجرت و گمرک که به ویژه با استفاده از نیروهایی که فاقد انتصاب رسمی به نیروهای این سازمان هستند، صورت می‌گیرد؛
- استقرار نیروهای گارد ملی در شهرهای با مدیریت دموکرات‌ها، مانند لس‌آنجلس و شیکاگو برخلاف خواست فرمانداران ایالتی که این موضوع به عادی‌سازی حضور نظامیان در شهرها منجر می‌شود؛
- کاهش برنامه‌های اجتماعی به ویژه در حوزه خدمات بهداشتی و درمانی و بیمه‌ها از سوی دولت ترامپ.

نشست کوچک

«علی لاریجانی» دبیر شورای عالی امنیت ملی: «دلیل عدم شرکت ایران در نشست شرم‌الشیخ باید گفت که اولاً این جلسه بسیار سطح پایین جای ایران اسلامی نیست. نکته دوم این است که بعد از دو سال جنگ ستمکارانه با ملت فلسطین که حدود ۷۰ هزار شهید دادند، حالا همین‌ها آمدند لباس صلح‌طلبی تن‌شان کردند. این شوخی نیست؟! خودتان کشیدید و در محاصره قرار دادید! حالا لباس صلح‌طلبی تن می‌کنید! ترامپ ماهیت کشورهای عربی را پول می‌داند همانگونه که کیسینجر گفته بود: «خیلی پرتوقعی است منطقه خاورمیانه را می‌توان دست عرب‌ها داد. داخل این منطقه نفت است که باید دست ما باشد.»»



عزت و آزادی، ارزش‌هایی هستند که با هیچ قیمتی معامله نمی‌شوند. آخرین مظاهر این ایستادگی و مقاومت در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونی و آمریکا علیه ایران رخ نمود. آنجا که با اتحاد و انسجام وصف‌ناپذیر خود خط بطلانی بر نقشه‌های ذهنی دشمنان کشیدند و با تقدیم بیش از ۱۰۰۰ شهید از استقلال و اقتدار ایران عزیز پاسداری کردند.

اگرچه دشمنان ایران به راز و رمز شکست ناپذیری مردم ایران، با وجود رهبری حکیم، شجاع و با تدبیر و نیروهای مسلح آماده و جان برکف اذعان دارند، اما کارکان با همان خوی زورگویی و سلطه‌طلبی خود، رؤیای تسلیم ملت ایران را در سر می‌پرورانند. رهبر معظم انقلاب و فرمانده کل قوا در خصوص این رویکرد غلط‌سران آمریکا، آنها را «غلط، دروغ و حاکی از زورگویی» دانستند و با صراحت اعلام تأکید کردند: «اگرچه زورگویی بسر روی برخی کشورها اثرگذار است؛ اما به توفیق الهی هرگز روی ملت ایران تأثیری نخواهد گذاشت.» این سخن، نه فقط یک موضع سیاسی، بلکه ترجمان روحیه‌ای است که در عمق جان ملت ایران ریشه دوانده و در صحنه‌ها و عرصه‌های گوناگون تاریخی در حدود پنج دهه گذشته جلوه‌گر شده و خود را به جهانیان نشان داده است.

استبدادی دارد و این جنبش چپ‌گرا ممکن است به فشار بر سیاست‌های داخلی، مانند مهاجرت منجر شود. «بی‌سی اس نیوز» می‌گوید این قبیل راهپیمایی‌ها ممکن است سیاست خارجی ترامپ را هم تحت تأثیر قرار دهد، البته اگر به درخواست‌های معترضان توجه نکند، این اعتراضات گسترده‌تر خواهد شد. اندیشکده «بروکینگز» تحلیل می‌کند که تظاهرات به دلیل ناامیدی از کنگره برای مقابله با تمرکز قدرت اجرایی است و ممکن است به تغییرات قانونی در حقوق اعتراض منجر شوند! رسانه‌های چین، مانند «چاینا مدیا پراجک»، «تینک چاینا» و «اندیشکده سی‌اف‌آر» که این موضوع را فرصت بزرگی برای چین می‌دانند، ولی در کنار آن می‌گویند ترامپ برای انحراف اذهان عمومی ممکن است جنگ‌تعارفه باچین را تشدید کند. در مجموع می‌توان گفت، شکاف اجتماعی در جامعه آمریکا عمیق‌تر شده و جامعه آمریکا به نوعی به ساختارهای موجود در اداره کشور بی‌اعتماد است و ادامه این قبضیل اعتراضات می‌تواند رویکردهای سیاست داخلی آمریکا را تغییر دهد و در سیاست خارجی هم مبانی سیاست خارجی آمریکا را در حوزه حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی دچار چالش بکند، زیرا بخشی از معترضان معتقد هستند ترامپ با حمایت از رژیم صهیونیستی مبانی تشکیل آمریکا، مانند حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را نادیده گرفته است. به نظر می‌رسد، این راهپیمایی‌ها و اعتراضات ادامه خواهد یافت، البته باید دید سبک و سیاق آن هم به همین شکل خواهد بود یا اینکه عکس‌العمل دولت ترامپ به خشونت در این اعتراضات منجر خواهد شد.

تجربه شکست خورده

«سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه کشورمان در پاسخ به اظهار نظر مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص حملات اخیر رژیم صهیونی و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران که گفته بود آسیب به تأسیسات مهم اصفهان، نطنز و فردو شدید بود، اما با وجود صحبت‌های دونالد ترامپ درباره «نابودی کامل»، دانش فنی ایران از بین نرفته است؛ ما معتقدیم که بیشتر اورانیوم با غنای بالا در اصفهان، نطنز و فردو باقی مانده است، تصریح کرد: «نمی‌دانم ایشان این حرف را از سر نگرانی زده یا تهدید. اما کسانی که چنین تهدیدهایی می‌کنند، باید بدانند تکرار یک تجربه شکست‌خورده، نتیجه‌ای جز شکست دوباره برای‌شان نخواهد داشت.»



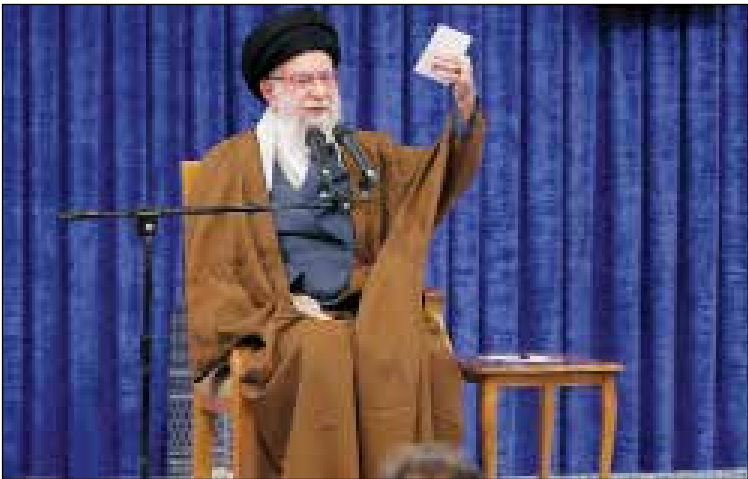
دانشگاه در کنار دولت

«محمدرضا عارف» معاون اول رئیس‌جمهور گفت: «دانشگاه‌ها و انجمن‌های علمی با ارائه راه‌حل عملیاتی برای مشکلات و بحران‌های کشور، به دولت کمک کنند. دولت چهاردهم تفکر دانشگاهی داشته و باور دارد دانشگاه می‌تواند برای حل مسائل کشور راه‌حل دهد. برای رسیدن به این هدف باید تعامل دانشگاه و دولت و نظام حکمرانی، صمیمی و روشن باشد تا هر دو طرف از این تعامل بهره ببرند، رابطه یک‌طرفه مشکلی را حل نخواهد کرد. توقع دولت این است که علوم اجتماعی و انسانی علاوه بر پرداختن به مشکلات فعلی کشور، برای مسائل میان‌مدت و بلندمدت نیز نظریه داشته باشد تا کشور در آینده دچار مسائل حاد و بحرانی نشود.»



ستارگان امروز، خورشیدهای فردا

روایتی از دیدار رهبر معظم انقلاب با مدال‌آوران ورزشی و نخبگان علمی



روایت‌هاست؛ وقتی یک پرچم در میادین جهانی به اهتزاز درمی‌آید، پیام عزت و اقتدار از دل آن مدال رُخ می‌نماید. اینکه رهبر معظم انقلاب به این جوانان می‌فرماید: «شما مظهر رشد و تجلی قدرت ملی هستید» و می‌گویند که این جوانان «نماد ملت» هستند؛ تعبیر ساده‌ای نیست! چرا که بر نقش جوانان در آینده ایران تأکید دارد، آن هم نه به‌عنوان نسلی که باید هدایت شود، بلکه به منزله نسلی که خود باید سکاندار باشد.

در این دیدار، مدال‌آوران المپیادهای علمی، رتبه‌های برتر کنکور و قهرمانان ورزشی گردهم آمده بودند؛ اما هدف، تنها قدردانی از موفقیت‌های فردی نبود. فضای سخنان رهبر فرزانه انقلاب، بوی راهبرد می‌داد، نه تشویق ساده. در حالی که رسانه‌های بیگانه تصویری از ایران خسته و بی‌رق ارائه می‌کنند، این گردهمایی در واقع بیانیه‌ای زنده از توان، امید و تداوم حرکت ملت ایران بود.

رهبر معظم انقلاب در سخنان خود، محور تحول را جوانان دانستند؛ نسلی که باید از جایگاه «آماده‌سازی برای مدیریت» به مرحله «خودمدیریتی» برسد. این تغییر نگاه، در واقع نقطه عطفی در سیاست‌گذاری کشور است. تأکیدی که

می‌خواهد به جوان ایرانی بفهماند، مسیر رشد و اثرگذاری‌اش در داخل کشور باز است و هیچ سقفی جز اراده و توان او وجود ندارد. این نگاه پاسخی

احسان بهاری

خبرنگار

باید یقین کرد که هر مدال طلای علمی و ورزشی که بر گردن یک ایرانی جا خوش می‌کند و هر سجده کوتاه پس از پیروزی و هر سرود ملی که با اهتزاز پرچم مقدس ایران اوج می‌گیرد، تصویری از ایران را به نمایش می‌گذارد که دشمنان تاب دیدنش را ندارند! این حقیقتی است که ورزش در دنیای امروز جدای از سیاست نیست؛ وقتی روسیه محروم می‌شود اما رژیم صهیونی نه! وقتی همه دنیا یکصدا می‌شود که باید رژیم صهیونی از میادین ورزشی طرد شود، اما مدیران مجیر صهیون گوش به این صحبت‌ها نمی‌سپارند، باید قبول کرد که ورزش هم یک موضوع سیاسی است!

از این‌رو است که رهبر معظم انقلاب در دوشنبه هفته گذشته و در دیدار صدها قهرمان ورزش و مدال‌آوران المپیادهای علمی فرمودند: «مدال‌آوران، چه در میدان ورزش، چه در عرصه‌های علمی، مردم را شاد کردند. شما ملت ایران را با همت خودتان، با تلاش خودتان شاد کردید، جوان‌ها را سرحل آوردید. این مدالی که شما امسال، توی این چند ماه اخیر، بر اثر تلاش خودتان دریافت کردید، این مدال، به نظر من یک امتیازی بر معمول مدال‌های دیگر دارد؛ چرا؟ چون ما در گیرودار جنگ نرمیم. در جنگ نرم، دشمن سعی‌اش به این است که ملت را افسرده کند، ناامید کند، از توانایی‌های خودش او را مأیوس کند. شما با این مدال‌آوری‌تان توانستید نقطه مقابل حرکت دشمن حرکت کنید. در عمل، توانایی جوان ایرانی و قدرت ملت ایران را، که در جوان‌هایش متجلی است، آن را نشان دادید و ظاهر کردید. لذا این مدال شاید بتوان گفت ارزش مضاعفی دارد. این محکم‌ترین پاسخی است که می‌شد به دشمن داد و شما دادید.»

در انقلاب اسلامی مدال‌آوران تنها یک فرد نیستند؛ بلکه آنها نماینده ملت هستند که پیروز می‌شوند، می‌ایستند و چشم‌ها را به ایران روشن‌تر جلب می‌کنند. از این منظر، پیروزی ورزشکاران و مدال‌آوری دانش‌آموزان المپیادی نه صرفاً اتفاقی داخلی، که بخشی از دیپلماسی فرهنگی و نبرد



رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران،در سخنرانی اخیر **خود** با صراحت اعلام کردند: «این موشک‌ها شناسنامه جوان ایرانی است، اگر هم لازم باشد دوباره از موشک‌های مان استفاده می‌کنیم.» این جمله، نه یک شعار، بلکه یک موضع‌گیری راهبردی و عملیاتی است. موشک‌های ایرانی، محصول دانش، اراده و مسئولیت‌پذیری نسل جوان کشورند و در میدان نبرد، نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ امنیت ملی و ایجاد بازدارندگی ایفا کرده‌اند. موشک ایرانی در این نگاه، سندی زنده از ایمان، دانش و اراده جوانی است که برای دفاع از عزت ملی، از جان و دل مایه می‌گذارد. جنگ دوازده‌روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، صحنه تجلی این شناسنامه‌ها بود؛ شناسنامه‌هایی که نه در کاغذ، بلکه در آسمان منطقه ثبت شدند.

♦ **ستون راهبردی عملیات موشکی ایران**

در جنگ دوازده‌روزه، آنچه عملیات ایران را از یک حمله متعارف فراتر برد، پیوند بی‌نظیر میان ایمان نیروهای عملیاتی و فناوری پیشرفته‌ی بومی بود. این هم‌افزایی، نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه یک واقعیت میدانی بود که در لحظه‌لحظه نبرد دیده شد و نتیجه آن، تغییر موازنه قدرت در منطقه بود. نیروهای هوافضای سپاه، در لحظه آماده‌سازی لانچرها و اجرای عملیات، کاملاً آگاه بودند که در معرض حملات هوایی، موشکی و پهپادی دشمن قرار دارند. آنها می‌دانستند که هر لحظه ممکن

به المپیادی‌ها گفتند: «شما امروز ستاره‌اید، اما اگر تلاش را ادامه دهید، ده سال دیگر خورشید خواهید شد.» این جمله هم تحسین بود و هم مأموریت. پیامی روشن که نخبگان نباید در انتظار اقدام دولت بمانند؛ بلکه خود باید موتور حل مسائل کشور باشند، از اقتصاد گرفته تا فرهنگ و جامعه.

نمونه‌هایی از این مسیر نیز در سخنان ایشان دیده شد که از پیشرفت‌های نانو و هسته‌ای گرفته تا شرکت‌های دانش‌بنیان سخن گفتند. رهبر معظم انقلاب عملاً جوانان را دعوت کردند که در خط مقدم تولید دانش، فناوری و حتی گفتمان فرهنگی حاضر شوند و کشور را از بن‌بست‌های موجود عبور دهند.

از زاویه‌ای دیگر، این دیدار تنها یک رویداد داخلی نبود؛ بلکه اقدامی چندلایه در حوزه ارتباطات استراتژیک به‌شمار می‌آید. در سال‌هایی که رسانه‌های خارجی با تمرکز بر روایت «نامیدی و مهاجرت نخبگان»، چهره‌ای غم‌زده از جوان ایرانی می‌سازند، حضور پرشور این نسل در حسینیه امام خمینی (ره) تصویری متفاوت خلق کرد که نشان می‌داد جوانان ایرانی پرتاثری، مؤمن، مصمم و امیدوار هستند. تصویری که عملاً نقش یک پادگفتمان رسانه‌ای را ایفا کرد و نشان داد روایت واقعی از ایران، هنوز سرشار از حرکت و زندگی است.

در این چارچوب، پیام غیرمستقیم رهبر معظم انقلاب به مدیران نیز قابل توجه بود که فرمودند اگر به آینده‌ای روشن می‌اندیشید، باید قدرت را به نسل جوان بسپارید. نمی‌توان از جوانان انتظار داشت بار توسعه را بر دوش بکشند، در حالی که جایگاه تصمیم‌گیری از آنان دریغ می‌شود.

در سخنان اسام خامنه‌ای، بُعد دیگری نیز برجسته بود و آن تأکید بر امید در روزگار دشواری‌های معیشتی است. معظم‌له با یادآوری پیشرفت‌های علمی و تلاش‌های جوانان، در واقع کوشیدند تا میان واقعیت‌های سخت اقتصادی و تصویر آینده‌ای روشن، تعادل برقرار کنند. این پیام نه انکار مشکلات، بلکه دعوتی به مقاومت فعال بود؛ اینکه مسیر پیشرفت متوقف نشده و ستارگان امروز می‌توانند خورشید فردا باشند.

شناسنامه‌ای به نام موشک

تفسیر راهبردی و فنی از جنگ دوازده‌روزه بر اساس بیان راهبردی رهبر معظم انقلاب

– تغییر زاویه ورود به هدف برای گمراه‌سازی رادارهای رهگیر؛

– حرکت زیگزاگی یا متحنی در لحظات پایانی برای اختلال در محاسبات پدافند؛

– افزایش ناگهانی سرعت یا کاهش ارتفاع برای خروج از محدوده رهگیری؛

– استفاده از پوشش‌های جاذب رادار یا طراحی آپرودینامیک خاص برای کاهش سطح مقطع رادار.

♦ **عبور از آستانه واکنش دشمن**

موشک‌های هایپر سونیک به موشک‌هایی گفته می‌شود که با سرعتی بیش از ۵ ماخ (پنج برابر سرعت صوت) حرکت می‌کنند؛ یعنی بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر بر ساعت. این سرعت بالا، به‌ویژه در فاز نهایی پرواز، باعث می‌شود سامانه‌های دفاعی دشمن زمان کافی برای شناسایی، رهگیری و انهدام موشک نداشته باشند. در سامانه‌های پدافندی مانند «آرو» یا «گنبد آهنین» واکنش به تهدید نیازمند چند مرحله است: شناسایی، تحلیل مسیر، قفل راداری، و شلیک موشک رهگیر. اگر موشک مهاجم با سرعت هایپرسونیک وارد محدوده شود، این مراحل به‌دلیل محدودیت زمانی دچار اختلال یا تأخیر می‌شوند. در جریان حمله به مراکز حساس در تل‌آویو، از جمله پایگاه «سایت ۸۱»، گزارش‌ها حاکی از آن بود که موشک‌هایی با سرعت بسیار بالا و مسیر غیرخطی وارد محدوده شدند.

♦ **نتیجه**

ایران امروز، با تکیه بر ایمان نسل‌های خود و فناوری بومی، نه‌تنها از مرزهای خود دفاع کرده، بلکه در معماری امنیت منطقه‌ای نقش فعال ایفا می‌کند. موشک‌هایی که در جنگ دوازده‌روزه به‌کار رفتند، صرفاً ابزار پاسخ نبودند؛ آنها پیام‌گذار یک نظم جدید بودند؛ نظمی که در آن، امنیت با استقلال تعریف می‌شود، و قدرت با مسئولیت همراه است.

پیوست

ویژه دیدار رهبر معظم انقلاب با مدال‌آوران ورزشی و نخبگان علمی

شماره ۱۲۱۰ | دوشنبه ۵ آبان ۱۴۰۴

صداقت

پاسخ به یاوه‌گویی‌های ترامپ

مروری بر سخنان امام خامنه‌ای در دیدار ورزشکاران و نخبگان ملی

در این روزها یاوه‌گویی‌هایی هم نسبت به ایران عزیز مان شد؛ نمی‌شود ما راجع به اینها یک کلمه‌ای عرض نکنیم. رئیس‌جمهور آمریکا در فلسطین اشغالی با یک مشت حرف پوچ و با لودگی سعی کرد صهیونیست‌های مایوس را امیدوار کند و به‌شان روحیه بدهد؛ تحلیل من از سفر رئیس‌جمهور آمریکا به‌داخل فلسطین اشغالی این است که اینها مأیوسند؛ اینها در جنگ دوازده‌روزه آن‌چنان سیلی خوردند که بساور نمی‌کردند، آنها توقع نداشتند که موشک ایرانی، ساخت دست جوان ایرانی بتواند با شعله‌های خودش، با آتش خودش، اعماق برخی از مراکز حساس تحقیقاتی آنها را تبدیل به خاکستر بکند.

اما چند نکته وجود دارد: نکته اول این است که آمریکا در جنگ غزه شریک اصلی است؛ بدون تردید. خود او هم در این صحبت‌هایش اعتراف کرد؛ اگر نمی‌گفت هم معلوم بود؛ آمریکا شریک در این جنایت است. می‌گوید ما با تروریسم می‌جنگیم؛ بیش از بیست هزار کودک و نوزاد و نیاوه در این حملات به شهادت رسیدند؛ اینها تروریست بودند؟ تروریست شما هستید! تروریست شما هستید که داعش را تولید می‌کنید و به جان منطقه می‌اندازید، بعد هم نگه می‌دارید برای اینکه یک روزی [باز] از آنها استفاده کنید.

در جنگ دوازده روزه در ایران علاوه بر کشتارهای کور و بمبی که ریختند روی سر هزار و خرده‌ای جمعیت [و آنها] را به شهادت رساندند، دانشمندان ما را ترور کردند. او افتخار می‌کند به اینکه دانشمند ایرانی را ترور کرده؛ افتخار می‌کند که صنعت هسته‌ای ایران را بمباران کردیم و از بین بردیم. خیلی خب، به همین خیال باش! اصلاً شما چه‌کاره هستید که اگر یک کشوری صنعت هسته‌ای دارد شما دخالت کنید بگویید «باید» و «نباید»؟ شما چه‌کاره دنیایید؟ این دخالت‌ها، دخالت‌های ناباب، ناجور، غلط، و زورگویانه است.

می‌گوید «من طرفدار مردم ایرانم»؛ دروغ می‌گوید. این تحریم‌های ثانویه‌ای که آمریکا اعمال می‌کند و تعداد زیادی از کشورها از ترس، تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند، این تحریم‌ها علیه کیست؟ علیه ملت ایران. شما دشمن ملت ایرانید، دوست ملت ایران نیستید. می‌گوید «من اهل معامله‌ام، می‌خواهم معامله کنم، با ایران معامله کنیم»! معامله‌ای که با زورگویی نتیجه آن از پیش معلوم باشد، معامله نیست، تحمیل است؛ و ملت ایران زیر بار تحمیل نخواهد رفت.

ایران عزیز ما و جوانانش، «مظهر امید» هستند؛ جوان ایرانی، به شرط همت و تلاش، توانایی و مهارت رسیدن به قله‌ها را دارد؛ همچنان که شمار قله‌های جهانی ورزشی و علمی تکیه زدید. این کارهای شما به حساب ملت ایران گذاشته می‌شود و چشم‌ها را متوجه ایران می‌کند. «احترام به پرچم، سجده و دعای ورزشکاران پیروز» نماد ملت ایران [است]. جوانان عزیز المپیادی نیز الان یک ستاره درخشانند؛ اما ده سال بعد، به شرط ادامه تلاش، یک خورشید درخشان می‌شوند که وظیفه مسئولان در این زمینه مهم است.

ممکن است برخی مایل باشند که در کشور دیگری زندگی کنند؛ اما این افراد متوجه باشند که در کشور‌های دیگر هر قدر پیشرفت کنند باز هم بیگانه هستند؛ در حالی که ایران متعلق به شما و نسل شما و «خاک و خانه» شماست.

پیشخوان

بازگشت داعش



روزنامه «وال استریت ژورنال» گزارش داد داعش به‌سرعت در حال بازگشت به سوریه است؛ گروهی که بیش از هشت سال پیش شکست خورده بود، حالا تغییر تاکتیک داده است: افراد این گروه بدون یونیفرم و در هسته‌های کوچک فعالیت می‌کنند و با بهره‌گیری از بی‌ثباتی سیاسی ناشی از سقوط «بشار اسد»، در جاده‌ها کمین می‌گذارند. بر اساس این گزارش، داعش که در سال ۲۰۰۳ پس از حمله آمریکا به عراق شکل گرفت، در شرایطی دوباره در سوریه نفوذ پیدا کرده است که در ظاهر حضور نظامی آمریکا کاهش یافته و گروه «هینت تحریر الشام» در دسامبر ۲۰۲۴ به قدرت رسیده است. پس از شکست داعش در «رقه» در سال ۲۰۱۷، نیروهای این گروه به استان دیر الزور عقب‌نشینی کردند و در میان جمعیت غیرنظامی پنهان ماندند. از آوریل ۲۰۲۵، آمریکا حدود ۵۰۰ نفر از ۲۰۰۰ نیروی خود را از سوریه خارج کرده و برخی پایگاه‌ها را به کنترل «نیروهای دموکراتیک سوریه» موسوم به «قسد» سپرده است. این وضعیت به داعش اجازه داد تا به یک «شبکه زیرزمینی متحرک و غیرمتمرکز» تبدیل شود که به‌طور فعال نیرو جذب می‌کند و به نیروهای امنیتی حمله می‌برد. کارشناسان می‌گویند بی‌اعتمادی نسبت به «ابومحمد جولانی» رئیس‌جمهور خودخوانده سوریه فضای عمل را برای داعش فراهم کرده است.

بازی سیاسی در شیکاگو



روزنامه «لس آنجلس تایمز» نوشت: «کاخ سفید می‌گوید شیکاگو در محاصره است. ترامپ اصرار دارد که اعضای باند تبهکاری و مهاجران حاضر در آمریکا به طور غیرقانونی این شهر را اشغال کرده‌اند و جرم در این شهر بیداد می‌کند. اگرچه جرم و جنایت یک مشکل جدی است، میزان قتل در این شهر از دهه ۱۹۹۰ تاکنون تقریباً نصف شده است.» به نوشته این روزنامه، آنچه در اوایل سپتامبر با چند دستگیری در محله‌های لاتین‌نشین به عنوان بخشی از یک اقدام سرکوبگرانه به نام «عملیات نیمه‌حملات برق‌آسا» آغاز شد، اکنون در سراسر شیکاگو گسترش یافته است: گشت‌زنی فزاینده مأموران مسلح و ماسک‌دار؛ بازداشت شهروندان آمریکایی و مهاجران دارای وضعیت قانونی؛ یک تیراندازی مرگبار؛ اصابت یک گلوله مشقی به سر یک کشیش معترض در حالی که دستانش را به نشانه التماس بالا برده بود. مقامات می‌گویند تا اوایل اکتبر، بیش از هزار مهاجر در سراسر منطقه دستگیر شده‌اند. این روزنامه افزود: «این یورش‌ها شیکاگو را به لرزه انداخته است. از نگاه منتقدان، این اقدام سرکوبگرانه یک تلاش حساب‌شده برای برانگیختن خشم در شهری است که از طریق سرسخت‌ترین مخالفان دموکرات ترامپ اداره می‌شود.»

زهراتوحیدیان

دبیر گروه بین‌الملل

چندی پیش ترامپ در جمع حدود ۸۰۰ نفر از ژنرال‌های ارشد و رهبران عالی‌رتبه نظامی آمریکا گفت که اولویت آنان مبارزه با «دشمن درون» است. در هفته‌های اخیر، دادستان‌های فدرال، مدیر پیشین «اف‌بی‌آی»، دادستان کل ایالت «نیویورک» و «جان بولتون»، مشاور امنیت ملی پیشین ترامپ را تحت پیگرد قضایی قرار داده‌اند. هر یک از آنان با اتهاماتی قابل تعقیب کیفری مواجه هستند که در مورد بولتون، تا ۱۸۰ سال حبس دارد. ترامپ همچنین خواستار دستگیری یا زندانی کردن دو فرماندار دموکرات، شهردار یک کلان‌شهر، یک سناتور، ژنرال‌های بازنشسته ارشد، یک رئیس پیشین سیا و بسیاری از مقامات دیگر شده است.

به نوشته روزنامه «فایننشال تایمز»، هرکس که فکر کند رئیس‌جمهور آمریکا شوخی می‌کند، در اشتباه است، چنانکه بولتون چندی پیش از دستگیری، به این روزنامه گفت: «ترامپ فقط به دنبال تسویه حساب با هرکسی است که با او مخالفت کرده است.»

این روزنامه افزود: «دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ با دور اول متفاوت است، این بار او بر کنگره مسلط است، مقامات ارشد کابینه در

جلسات، به سبک کره شمالی، بر سر تعریف و تمجید از او با هم رقابت می‌کنند و دیوان عالی کشور عملاً هیچ مانعی در برابر اقدامات او ایجاد نکرده است. حداقل در حال حاضر، اصل تفکیک قوا در آمریکا فقط روی کاغذ است. ترامپ این تابستان به مشاورانش گفته، همه الان طرف من هستند. دفعه قبل با من می‌جنگیدند.»

«فایننشال تایمز» تصریح کرد: «مردم این بار از مقابله با ترامپ می‌ترسند. در تحقیق برای نگارش این مقاله، با ده‌ها نفر از جمله قانونگذاران، مدیران بخش خصوصی، چهره‌های ارشد بازنشسته نظامی و رؤسای سابق اطلاعاتی، مقامات فعلی و سابق دولت ترامپ، وکلای واشنگتن و مقامات دولتی خارجی مصاحبه کردیم. ترس از زندان، ورشکستگی یا تلافی حرفه‌ای به حدی است که اکثر این افراد بر حفظ ناشناس بودن خود اصرار داشتند. حالی که بسیاری از همین افراد می‌خواستند تأکید کنند که ترامپ تنها از طریق صداهای قدرتمندی که به طور عمومی با او مخالفت می‌کنند، مهار خواهد شد. گاهی اوقات، حس گزارشگری در مورد سیاست در ترکیه یا مجارستان را داشتیم.»

به‌نوشته این روزنامه، یکی از سه انگیزه تکراری و همیشگی ترامپ، کینه‌توزی و انتقام‌گیری است.

افراسو

کشتارهای جمعی!

مستندات نیویورک تایمز از جنایات عناصر الجولانی

بر بخشی‌هایی از این کشور است. نیویورک تایمز نوشته است، برای درک بهتر آنچه در «سودا» رخ داده است، با ده‌ها شاهد عینی گفت‌وگو کرده و صدها ویدئو از هرج‌ومرج‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و به شواهدی از جنایت‌های قساوت‌آمیز عناصر وابسته به الجولانی علیه غیرنظامیان دست یافته است. این روزنامه نوشته است، شواهد حداقل پنج مورد جداگانه از اعدام‌های فوری غیرنظامیان دروزی به دست مردانی در لباس نظامی، از جمله گروه‌هایی از مردان غیرمسلح را که در خیابان‌ها برای اعدام بر اثر تیرباران در جوخه‌های آتش صف کشیده بودند، ثبت کرده است.

این روزنامه در ادامه نوشت: «طبق تحقیقات نیویورک تایمز، نیروهای امنیتی حداقل یکی از اعدام‌های ثبت‌شده را انجام داده‌اند.» بسیاری از جنگ‌جویان هنگام ارتکاب این قساوت‌ها از خود فیلم ضبط کرده و در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند که موجب رعب و وحشت اقلیت‌ها در سوریه شد. تضمین‌های دولت توانسته است ترس‌های جامعه دروزی را خواسته‌های آنان برای جدایی از سوریه را کاهش دهد.

به پادشاه سلام کن!

دو انگیزه دیگرش، پول درآوردن و تسلط بی‌چون و چرا بر رسانه‌هاست. رؤسای دانشگاه‌ها، مدیران عامل شرکت‌های بزرگ، شرکای مؤسسات حقوقی و مقامات ارتش در خلوت، از روش‌های ترامپ به شدت ناامید هستند. اما هریک به دلایل موجهی مربوط به حفظ منافع ذی‌نفعان خود نگرانی‌های‌شان را به صورت خصوصی حفظ می‌کنند. دانشگاه‌ها ممکن است میلیاردها دلار بودجه تحقیقاتی فدرال را از دست بدهند. مدیران عامل و کارکنان آنها با تلافی‌های نظارتی و قانونی روبه‌رو می‌شوند. مؤسسات حقوقی در فهرست سیاه دولت فدرال قرار می‌گیرند. نظامیان نیز طبق آموزش‌های‌شان موظف به حفظ سلسله مراتب فرماندهی و اطاعت از مافوق هستند. در یک کلام فضای ترس و ارباب حاکم است و هرکس به دلیلی سکوت کرده است.

این روزنامه افزود: «بسیاری از شرکت‌های حقوقی بزرگ در سایه تهدید محرومیت از قراردادهای دولتی و در نتیجه از دست دادن مشتریان شرکتی، از استخدام یا نمایندگی افراد در فهرست دشمنان ترامپ خودداری کرده‌اند.»

فایننشال تایمز با بیان اینکه بسیاری از مردم خیال می‌کنند که ترامپ تاکنون صراحتاً از نافرمانی از احکام قضائی خودداری کرده است، افزود: «اگر این اقدام رخ می‌داد، آشکارا دیکتاتور مآبانه تلقی می‌شد. اما دادگاه‌های

یک رسانه آمریکایی گزارش داده است، آمریکا رژیم صهیونیستی در حال بررسی طرحی هستند که بر اساس آن، نوار غزه به دو منطقه مجزا تقسیم شود؛ منطقه‌ای تحت سیطره رژیم صهیونیستی و منطقه‌ای تحت سیطره حماس و بازسازی فقط در بخش تحت سیطره رژیم صهیونیستی انجام می‌شود.

«وال‌استریت ژورنال» در این گزارش می‌نویسد، «جسی دی ونس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در یک نشست خبری گفته، آتش‌بس موجب شده است نیروهای رژیم صهیونیستی عقب‌نشینی کنند تا جایی که اکنون حدود ۵۳ درصد از غزه در کنترل آنان است. ونس تصریح کرده است، اکنون دو منطقه در غزه وجود دارد، یک منطقه نسبتاً امن و منطقه‌ای «بسیار خطرناک»، و هدف این است که «ناحیه امن» گسترش یابد. کوشنر نیز تأکید کرده است، منابع بازسازی فقط به «سمت امن» اختصاص خواهد یافت، یعنی قلمرو تحت کنترل ارتش رژیم صهیونیستی. رسانه آمریکایی می‌نویسد، میانجی‌گران عرب از این طرح به‌شدت نگران شده‌اند. دولت‌های عربی حاضر در گفت‌وگوها با

مختلف تاکنون بیش از ۳۰۰ حکم علیه اقدامات ترامپ صادر کرده‌اند. مشکل اینجاست که بسیاری از این احکام دادگاه نادیده گرفته شده‌اند. مرز بین اجرای قانون و نقض آشکار آن بسیار باریک است. برای مثال، مأموران سازمان مهاجرت و گمرک (ICE) که زیر نظر ترامپ به شدت گسترش یافته، همچنان با پوشاندن صورت هویت خود را مخفی می‌کنند و به بازداشت و بازرسی‌های خودسرانه ادامه می‌دهند.»

به نوشته این روزنامه، دادگاه عالی آمریکا، که سال گذشته مصونیت مطلق ریاست‌جمهوری را برای «اقدامات رسمی» اعلام کرد و ترامپ را از تقریباً هرگونه مسئولیت حقوقی مصون می‌دارد، در مورد بیشتر سؤالات بزرگ سکوت اختیار کرده است، زیرا سه نفر از ۹ قاضی آن را ترامپ منصوب کرده است و شش نفر به طور منظم اقدامات او را تأیید می‌کنند.»

فایننشال تایمز در پاسخ به این پرسش که چه کسی می‌تواند ترامپ را مهار کند؟ نوشت: «نانسی پلوسی، رئیس سابق مجلس نمایندگان دموکرات، باور دارد که مردم آمریکا آخرین چک باقی‌مانده بر رئیس‌جمهور هستند؛ با این حال حتی اگر دموکرات‌ها به قدرت برسند، یک جمهوری را به ارث می‌برند که به طرز گیج‌کننده‌ای با گذشته فرق کرده است.»

پنجره

تقسیم غزه

افشاگری وال استریت ژورنال از ایده ترامپ و نتانیاهو

هرگونه تقسیم غزه مخالفند و هشدار داده‌اند که این اقدام می‌تواند به «منطقه‌ای تحت کنترل دائمی اسرائیل در داخل غزه» منجر شود. بنا بر این گزارش، این دولت‌ها در چنین وضعیتی حاضر به اعزام نیرو برای محافظت از ثبات در غزه نخواهند شد.

خط آتش‌بس که از طریق طرح ترامپ مشخص شده، منطقه کنترل‌شده از سوی رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد و قرار است این منطقه تنها در صورتی کوچک‌تر شود که به اصطلاح «شاخص‌های تعیین‌شده» محقق شود. طرح ترامپ تشکیل «هینت تکنوکرات‌ها» برای اداره غزه و استقرار «نیروی بین‌المللی ثبات» را پیش‌بینی کرده، اما هنوز جزئیات اجرایی مشخص نشده است. گزارش می‌افزاید بسیاری از دولت‌های عربی انتظار دارند «تشکیلات خودگردان» اداره غزه را در دست بگیرد، اما نتانیاهو به‌طور جدی با هرگونه نقش تشکیلات خودگردان در غزه مخالف است.

گزارش وال‌استریت ژورنال همچنین یادآور می‌شود، «جرد کوشنر» به همراه «استیو بیتکاف» فرستاده ویژه آمریکا، طراح اصلی این ایده «بازسازی تفکیکی» هستند.

ستون ثبات آمریکایی

«مارکو روییو» وزیر خارجه آمریکا، درباره تشکیل نیروی بین‌المللی تثبیت‌کننده با اختیارات گسترده برای کنترل امنیت داخل غزه گفت: «بدیهی است هنگام تشکیل این نیرو باید کشورهایی در آن باشند که اسرائیل با آنها احساس راحتی کند.» وی افزود، کشورش به دنبال پیوستن کشورهای بیشتری به توافق‌نامه ابراهیم است و آن را «ستون اساسی ثبات منطقه‌ای» می‌داند. رویو با لحنی هشدارآمیز در مورد طرح کنست اسرائیل برای اعمال حاکمیت بر کرانه باختری گفت: «اعمال حاکمیت اسرائیل بر کرانه باختری، بسیاری از کشورها را نگران و روند صلح را تهدید خواهد کرد و من معتقدم که چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد.»



بزرگتر از پنج

«ریچارد فالد» یکی از سرشناس‌ترین استادان حقوق بین‌الملل گفت: «تضاد آشکار بین واکنش غرب به جنگ اوکراین و موضع آن درباره نسل‌کشی در غزه، ریاکاری اخلاقی در رویکرد آن به حقوق بین‌الملل را به وضوح نشان داد.» وی افزود: «غرب به دلیل موقعیت استراتژیک و ذخایر انرژی منطقه به دنبال حفظ درجه‌ای از هژمونی خود است و از اسرائیل به عنوان نوعی سرپل حمایت می‌کند و هدف آن خشی کردن هرگونه مقاومت در برابر نظم پسااستعماری است.» وی با تأکید بر اینکه «جهان بزرگ‌تر از پنج کشور است» افزود: «سازمان ملل در شکل فعلی خود قادر به حفظ صلح و امنیت جهانی نیست.»



مبارز اما صلح طلب

«ولادیمیر پادرینو لویز» وزیر دفاع ونزوئلا، با هشدار نسبت به افزایش تهدیدهای نظامی آمریکا در منطقه کارائیب و همچنین علیه ونزوئلا به بهانه مبارزه با مواد مخدر تأکید کرد، کشورش با وجود فشارها و ارباب‌ها، به مسیر خود ادامه خواهد داد و متوقف نخواهد شد. وی گسیل تجهیزات نظامی آمریکا به منطقه را «بدترین تهدید نظامی طسی بیش از یک قرن اخیر» توصیف کرد و افزود: «استقرار نظامی آمریکا روز به روز به سواحل ونزوئلا نزدیک‌تر می‌شود.» پادرینو با تأکید بر اینکه کشورش خواهان جنگ نیست، گفت: «ما از جنگ خوش‌مان نمی‌آید. ما مبارز هستیم، اما طرفدار صلح و دوستدار آرامش هستیم.»





نوید کمالی

دبیر گروه راهبردی

هفته گذشته اقدام قاطع دستگاه قضایی فرانسه و آغاز دوره پنج ساله حبس «نیکولا سارکوزی»، رئیس‌جمهور اسبق این کشور، به دلیل برخی تخلفات مالی در کارزار انتخاباتی اش، بار دیگر توجه ناظران جهانی را به یک اصل بنیادین در حکمرانی معطوف کرد و آن چیزی نبود جز قاطعیت در برخورد با فساد مقامات عالی‌رتبه! این رویداد، که نمونه آن را در اغلب کشورهای توسعه یافته شرقی و غربی از کره و چین گرفته تا فرانسه و آلمان و برزیل می‌توان مشاهده کرد، صرفاً یک اقدام قضایی ساده نیست؛ بلکه تبلور یک منطق استراتژیک است که فساد را نه یک معضل اخلاقی یا جرمی فردی، بلکه یک «آسیب‌پذیری امنیت ملی» و مانعی جدی بر سر راه توسعه‌یابدار تلقی می‌کند. بدون شک، امروزه تنها کشورهای می‌توانند قدرت و نفوذ بین‌المللی خود را حفظ کرده و ارتقا دهند که نظام تصمیم‌گیری خود را از انحرافات مالی و اخلاقی مصون نگاه دارند. البته بسیاری از همین کشورها در گذشته خود با فساد سیستماتیک دست‌به‌گریبان بوده‌اند. نمونه شاخص آنها، «ایتالیا» است که با عملیات قضایی- امنیتی مشهور «دست‌های پاک» (Mani Pulite) در دهه ۱۹۹۰ توانست ساختار سیاسی فاسد خود را جراحی کند. این تجربه تاریخی، این پرسش راهبردی را پیش روی ما قرار می‌دهد که چه درس‌ها و الگوهای را می‌توان از تجارب موفق جهانی برای تقویت سازوکارهای ضدفساد در کشورمان و مصون‌سازی نظام سیاسی- اقتصادی، به‌ویژه در برخورد با پرونده‌های حساس و مرتبط با چهره‌های شناخته‌شده استخراج کرد تا پایه‌های امنیت و توسعه‌یابدار کشورمان مستحکم‌تر از همیشه شده و اعتماد مردم به سلامت نظام بیش ازپیش افزایش یابد؟

♦ فساد، پاشنه آشیل توسعه و امنیت ملی

برای فهم چرایی برخورد قاطع نظام‌های سیاسی توسعه یافته با فساد، باید از نگاه تقلیل‌گرایانه به آن به منزله یک جرم مالی فرات رفت. در ادبیات راهبردی، فساد اقتصادی و سیاسی در سطوح بالا، یک «تهدید تکثیر‌شونده» به شمار می‌آید که به‌طور مستقیم بر تمامی مؤلفه‌های قدرت ملی اثر می‌گذارد. نخست، فساد با تخصیص ناکارآمد منابع، انحراف سرمایه‌گذاری‌ها از پروژه‌های زیربنایی به سمت طرح‌های زودبازده و غیرمولد، و ایجاد انحصارهای رانتی، موتور محرکه اقتصاد را فلج ساخته و مسیر توسعه را مسدود می‌کند. این پدیده حتی می‌تواند بر کیفیت تجهیزات دفاعی، پیشرفت فناوری‌های راهبردی و استحکام زیرساخت‌های حیاتی کشور نیز تأثیر منفی بگذارد. این امر در شاخص‌های بین‌المللی نیز بازتاب می‌یابد. برای نمونه، «شاخص ادراک فساد» (CPI) که سازمان شفافیت بین‌الملل منتشر می‌کند، صرفاً یک رتبه‌بندی آماری نیست؛ بلکه پیامی به جریان سرمایه و سرمایه‌گذاری جهانی

بررسی تجربیات جهانی و الزامات راهبردی مبارزه قاطع با فساد و انحراف اهالی قدرت و سیاست

عملیات دست‌های پاک

است؛ چرا که نرخ بالای ادراک فساد در یک کشور، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده، هزینه تأمین مالی و استقرار بین‌المللی را بالا برده و در نهایت، کشور را از چرخه‌های اقتصادی جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) محروم می‌کند. در واقع، این شاخص، «اعتبار بین‌المللی» یک نظام حکمرانی را می‌سنجد و خدشه‌دار شدن آن، هزینه‌های راهبردی گزافی برای آن کشور به همراه دارد. افزون بر این، فساد به‌مثابه یک ویروس، اعتماد عمومی را که سنگ‌بنای مشروعیت و سرمایه اجتماعی هر نظام سیاسی است، از درون متلاشی می‌کند. این اعتماد، همان پیمان نانوشته اجتماعی میان مردم و حاکمیت است که انسجام ملی را در برابر فشارهای خارجی تضمین می‌کند. هنگامی که افکار عمومی احساس کند قانون در برابر صاحبان قدرت و ثروت انعطاف‌پذیر است و عدالت به‌طور یکسان اجرا نمی‌شود یا با فساد یا انحراف یک مقام مسئول یا اعضای خانواده‌اش از طریق تربیون‌های رسمی توجیه و عادی‌نمایی می‌شوند، میان ملت و حاکمیت شکاف ایجاد شده و این گسست، بستر مناسبی را برای عملیات روانی دشمنان و القای ناکارآمدی نظام فراهم می‌آورد. از منظر امنیت ملی نیز، مقامات آلوده به فساد، به دلیل آسیب‌پذیری‌های شخصی و خانوادگی، اهداف ایده‌آلی برای سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه به منظور نفوذ، جمع‌آوری اطلاعات یا باج‌گیری سیاسی هستند. بنابراین، مبارزه با فساد در سطوح کلان، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی انکار‌ناپذیر است.

♦ کالبدشکافی تجربه ضد فساد ایتالیا

تجربه ایتالیا در عملیات «دست‌های پاک» یک آزمایشگاه تاریخی ارزشمند برای درک چگونگی گذار از یک سیستم آلوده به فساد به وضعیتی سالم‌تر است. ایتالیای دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ درگیر سیستمی بود که از آن با عنوان «تانجنتوپولی» یا «شهر رشوه» یاد می‌شود؛ چرا که یک مثلث متشکل از سیاست‌مداران، کارآفرینان بزرگ و شبکه‌های مافیایی که قراردادهای دولتی را به منبعی برای تأمین مالی غیرقانونی احزاب و ثروت‌اندوزی شخصی بدل کرده بودند. جرقه این تحول بزرگ در فوریه ۱۹۹۲ با دستگیری یک مقام رده‌پایین حزب سوسیالیست هنگام دریافت رشوه زده

شد. طرد شدن او از سوی رهبر حزب او را به افشاگری واداشت و این اعتراف، دومینوی فروپاشی یک سیستم فاسد را به راه انداخت. عملیات «دست‌های پاک» که آن را تیمی از قضات سالم و مستقل هدایت می‌کردند، به‌سرعت به یک بهمن قضایی تبدیل شد که تمام ساختار سیاسی موسوم به «جمهوری اول» ایتالیا را فرو ریخت؛ چرا که بیش از ۵۰۰۰ مقام دولتی مورد ظن و بررسی قرار گرفتند، نیمی از اعضای مجلس به فساد متهم شدند و احزاب قدرتمند و ریشه‌داری، مانند دموکرات مسیحی و سوسیالیست، که دهه‌ها بر حکومت ایتالیا سیطره داشتند، به کلی منحل شدند. مهم‌ترین دستاورد این عملیات، اثبات این گزاره بود که با اراده سیاسی و استقلال قضایی می‌توان شبکه‌های پیچیده فساد را در هم شکست. از نظر اقتصادی، حذف رشوه‌های کلان (که گاه تا ۱۵ درصد ارزش پروژه‌ها را شامل می‌شد) به کاهش چشمگیر هزینه‌های عمومی و افزایش کارایی سرمایه‌گذاری‌ها منجر شد. از منظر اجتماعی، پخش زنده برخی محاکمات و شفافیت در اطلاع‌رسانی، آگاهی عمومی را به سطح بی‌سابقه‌ای رساند و حمایت مردمی را پشتوانه اصلی دستگاه قضا قرار داد. هرچند ایتالیا همچنان با چالش‌هایی در این حوزه روبه‌روست و ظهور چهره‌ای، مانند سیلویو برلوسکونی که خود با اتهامات متعددی مواجه بود، نشان داد که صرفاً یک عملیات قضایی بدون اصلاحات ساختاری پایدار کافی نیست. با این حال، آن اقدام تاریخی توانست سازوکارهای خودتقویت‌کننده فساد سیستماتیک را برای همیشه مختل کند و این اصل را در فرهنگ سیاسی ایتالیا نهادینه سازد که هیچ فرد یا حزبی فراتر از قانون نیست!

♦ ضرورت بازتعریف مفهوم «مصلحت»

شاید کلیدی‌ترین درسی که می‌توان از تجارب جهانی برای کشورمان استخراج کرد، بازتعریف مفهوم «مصلحت نظام» در برخورد با فساد است. گاهی این انگاره محافظه‌کارانه و غیرهوشمندانه مطرح می‌شود که برخورد قاطع با یک شخصیت سیاسی یا اقتصادی ذی نفوذ، به‌ویژه اگر سوابق شاخص خدمتی داشته باشد، ممکن است به اعتبار و حیثیت کلیت نظام خدشه وارد کرده و بهانه به دست دشمنان دهد. این

♦ فساد به‌مثابه یک ویروس، اعتماد عمومی را که سنگ‌بنای مشروعیت و سرمایه اجتماعی هر نظام سیاسی است، از درون متلاشی می‌کند. این اعتماد، همان پیمان نانوشته اجتماعی میان مردم و حاکمیت است که انسجام ملی را در برابر فشارهای خارجی تضمین می‌کند

♦ عملیات «دست‌های پاک» یک آزمایشگاه تاریخی ارزشمند برای درک چگونگی گذار از یک سیستم آلوده به فساد به وضعیتی سالم‌تر است. ایتالیای دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ درگیر سیستمی بود که از آن با عنوان «تانجنتوپولی» یا «شهر رشوه» یاد می‌شود

♦ برخورد بدون تعارف، قاطع و شفاف با هر فردی در هر جایگاهی، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری برای تقویت پایه مشروعیت نظام است. این اقدام، به جای آنکه تصویری از فساد سیستماتیک ارائه دهد، قدرت «خودپالایشی» و ظرفیت «اصلاح درونی» نظام را به نمایش می‌گذارد و به مردم و ناظران خارجی این پیام را مخابره می‌کند که در جمهوری اسلامی ایران، عدالت خط قرمز است و هیچ‌کس حاشیه امن ندارد.

♦ قاطعیت در اجرای عدالت، نه‌تنها یک نظام را تضعیف نمی‌کند، بلکه با تخریق سرمایه اجتماعی، آن را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی قدرتمندتر می‌کند

نگرش، که می‌توان از آن با عنوان «مصلحت کاذب» یاد کرد، مبتنی بر خطای راهبردی بزرگ است که میان «مصلحت کوتاه‌مدت» و «امنیت بلندمدت» تمایز قائل نمی‌شود. این رویکرد مانند پزشکی است که از جراحی یک تومور بدخیم به بهانه باقی ماندن جای زخم بر بدن بیمار امتناع می‌کند، غافل از آنکه جراحی نکردن به مرگ بیمار خواهد انجامید. جای زخم، نشانه پهمودی و سلامت است، نه ضعف. تجربه نشان داده است که افکار عمومی آگاه و هوشمند جامعه ما، به‌خوبی میان خطای یک فرد و سلامت یک ساختار تمایز قائل می‌شود. آنچه بیش از هر چیز اعتماد عمومی، یعنی سرمایه راهبردی نظام را جریحه‌دار می‌کند، نه افشای فساد، بلکه «احساس تبعیض» در اجرای عدالت و مصونیت برخی افراد از پاسخگویی است. در مقابل، برخورد بدون تعارف، قاطع و شفاف با هر فردی در هر جایگاهی، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری برای تقویت پایه مشروعیت نظام است. این اقدام، به‌جای آنکه تصویری از فساد سیستماتیک ارائه دهد، قدرت «خودپالایشی» و ظرفیت «اصلاح درونی» نظام را به نمایش می‌گذارد و به مردم و ناظران خارجی این پیام را مخابره می‌کند که در جمهوری اسلامی ایران، عدالت خط قرمز است و هیچ‌کس حاشیه امن ندارد. این رویکرد، در حقیقت نوعی «مصلحت‌سنجی هوشمندانه» و مبتنی بر «آینده‌نگری راهبردی» است که با یک هزینه تاکتیکی (برخورد با یک فرد)، یک دستاورد راهبردی عظیم (افزایش اعتماد ملی و بازدارندگی در برابر بروز فسادهای جدید در آینده) را محقق می‌کند. حال آنکه سکوت یا مسامحه در برابر انحراف، به‌مرور زمان فساد را به یک فرهنگ تبدیل کرده و هزینه‌های اصلاح آن را به‌صورت تصاعدی افزایش می‌دهد.

♦ جمع‌بندی

با عنایت به آنچه بیان شد، مبارزه با فساد در سطوح کلان، پیش از آنکه یک اقدام قضایی باشد، یک تصمیم راهبردی برای مصون‌سازی امنیت و توسعه ملی است. بزرگ‌ترین مانع در این مسیر، نه پیچیدگی پرونده‌ها، بلکه «مصلحت‌اندیشی‌های بازدارنده» و هراس از هزینه‌های حیثیتی کوتاه‌مدت برای نظام سیاسی است. حال آنکه تجربه جهانی و منطق حکمرانی متعالی اثبات می‌کند که قاطعیت در اجرای عدالت، نه‌تنها یک نظام را تضعیف نمی‌کند، بلکه با تخریق سرمایه اجتماعی، آن را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی قدرتمندتر می‌کند. در پایان باید بر این نکته تأکید کرد که برای تبدیل مبارزه با فساد به یک راهبرد پایدار، سه اقدام کلیدی ضروری است. نخست، تقویت استقلال و اقتدار نهادهای قضایی و نظارتی با مصون‌سازی آنها از فشارهای سیاسی، تاهیح پرونده‌ای غیرقابل‌بررسی و خط‌قرمز نباشد. دوم، ایجاد اجماع ملی و فرهنگ‌سازی عمومی از طریق رسانه‌ها و آموزش، تا فساد خیانت به منافع ملی تلقی شده و حساسیت اجتماعی نسبت به آن افزایش یابد. سوم، به‌کارگیری رسانه‌ها برای معرفی اقدامات قاطع ضدفساد به‌عنوان نماد قدرت و سلامت نظام، نه نشانه ضعف آن. بدون شک آینده کشورمان و تحقق کامل عدالت که وعده بنیادین انقلاب اسلامی است، در گرو آن است که «دست‌های پاک» و اراده‌های مصمم، مسیر حرکت جامعه را از هرگونه آلودگی و انحراف، مصون نگاه دارند.

مقامات خود برخورد می‌کنند. استغفای (کریستیان وولف»، رئیس‌جمهور آلمان در سال ۲۰۱۲، نه به دلیل اختلاسی کلان، بلکه به دلیل یک وام کم‌بهره از دوستش و پذیرش هزینه‌های یک سفر تفریحی بود. در کره جنوبی نیز، «پارک گون- هه» رئیس‌جمهور وقت، به دلیل اعمال نفوذ دوست نزدیکش در امور دولتی، استیضاح و زندانی شد. این برخوردها نه برای مبلغ تخلف، بلکه برای خدشه‌دار شدن «اصل اعتماد عمومی» و جلوگیری از ایجاد هرگونه شائبه آسیب‌پذیری صورت گرفت. آنها دریافته‌اند که مماشات با انحرافات کوچک، راه را برای تهدیدهای بزرگ و جبران‌ناپذیر باز می‌کنند. بنابراین، برای صیانت از امنیت ملی کشورمان، هیچ رویکردی جز برخورد قاطع، شفاف و بدون ملاحظه با هر سطح از فساد قابل‌قبول نیست. هرگونه مصلحت‌اندیشی برای حفظ آبروی یک فرد یا یک نهاد، در مقابل مصلحت کلان حفاظت از امنیت کشور رنگ می‌بازد.

سرویس‌های بیگانه است تا از طریق دستیابی به او و تهدید به افشاگری یا تطمیع یا ایجاد آسیب و تهدید نسبت به فرزندان و همسرانش، از وی برای نفوذ، خرابکاری صنعتی، انحراف در تصمیم‌گیری‌های کلان یا سرقت اطلاعات طبقه‌بندی‌شده استفاده کنند که تاریخ جاسوسی و ضد جاسوسی جهان پر از چنین موارد و پرونده‌هایی است که به راحتی می‌توان آنها را مطالعه و از عواقب و چالش‌های این پدیده برای امنیت ملی کشورها آگاه شد. تنها یک نمونه‌اش شخص «اشرف مروان» است که به واسطه قرار گرفتن در دایره خانواده ناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر از طریق ازدواج با دخترش وارد حلقه مرکزی حاکمیت مصر شد و بعدها توانست از طریق جاسوسی برای مוסاد شکست تاریخی مصر در مقابل رژیم صهیونی را رقم بزند و موجب تحمیل فرایند عادی‌سازی روابط بین قاهره و تل‌آویو شود. به همین دلیل است که کشورهای پیشرفته با وسواسی مثال‌زدنی با کوچک‌ترین نشانه‌های انحراف در میان

۵

راهبرد

شماره ۱۲۱۰ | دوشنبه ۵ آبان ۱۴۰۴

صداقت

دیگران

سازمان مبارزه با فساد عربستان

صبح صادق این نوشتار را صرفاً برای اطلاع مخاطبان منتشر می‌کند.* در یک اقدام گسترده علیه فساد در عربستان، سازمان نظارت و مبارزه با فساد این کشور، موسوم به «نژاهه»، از بازداشت ۱۷کارمند دولتی در وزارتخانه‌ها و نهادهای عمومی خبر داد. این عملیات که در پی تحقیقات گسترده این سازمان صورت گرفت، افرادی را هدف قرار داده است که با اتهاماتی جدی از جمله رشوه‌خواری، اختلاس و سوءاستفاده از موقعیت شغلی روبه‌رو هستند و اکنون مراحل قانونی علیه آنها در جریان است. این موج جدید دستگیری‌ها نشان می‌دهد هیچ فردی، صرف‌نظر از جایگاه و مقام خود، از نظارت و پاسخگویی مصون نخواهد بود. ابعاد این پرونده‌ها و تنوع وزارتخانه‌های درگیر، از گستردگی و عمق تخلفات مالی و اداری در بدنه نظام اداری این کشور پرده برمی‌دارد و اهمیت تلاش‌های مستمر نهادهای نظارتی را بیش از پیش آشکار می‌کند.

یکی از برجسته‌ترین موارد مربوط به کارمند وزارت صنعت و منابع معدنی است که به دریافت مبلغ ۱/۶ میلیون ریال سعودی در ازای صدور غیرقانونی مجوز سنگ‌شکن برای شرکتی متعلق به یک سرمایه‌گذار خارجی متهم است. در پرونده‌ای دیگر، یک شهروند سعودی پس از دریافت ۸۵ هزار ریال، که بخشی از مبلغ توافق‌شده ۱۱۰ هزار ریالی بود، برای لغو دستور تخریب یک زمین کشاورزی فاقد سند مالکیت، بازداشت شد. در همین راستا، دو کارمند شهرداری نیز به دلیل دریافت مبالغی برای متوقف کردن دستورات تخریب مشابه، دستگیر شدند. همچنین، کارمندی در شهرداری یکی از استان‌ها به اتهام دریافت ۱۹۵ هزار ریال برای واگذاری غیرقانونی یک مناقصه به یک شرکت تصاری، و مدیر یک کارخانه آب‌شیرین‌کن محلی به دلیل پذیرش ۳۵ هزار ریال از یک شرکت پیمانکاری برای چشم‌پوششی از تخلفات نظارتی، بازداشت شدند.

دامنه این تخلفات به نهادهای خدماتی و امنیتی نیز کشیده شده است. از جمله بازداشت‌شدگان می‌توان به یک افسر اداره کل دفاع مدنی اشاره کرد که به دریافت ۱۰/۴۳۰ ریال برای صدور مجوز تجاری متهم است و کارمند بیمارستانی که مبلغ ۱۲/۰۰۰ ریال متعلق به یک شرکت پیمانکاری تأمین غذا را اختلاس کرده است. در موردی دیگر، یک افسر وزارت دفاع به اتهام دریافت پول از شهروندان زن در ازای وعده استخدام، بازداشت شد. همچنین، کارمندی در یکی از امارت‌های منطقه‌ای به دلیل پذیرش رشوه برای تسهیل غیرقانونی مراحل ازدواج، و کارمند دادگاه اجرایی به اتهام دریافت وجه برای حذف نام یک شهروند از فهرست تعلیق خدمات، دستگیر شدند. از دیگر موارد می‌توان به کارمند دبیرخانه‌ای منطقه‌ای اشاره کرد که از بودجه عمومی برای خرید بلیت سفر برای خود و خانواده‌اش استفاده کرده بود و ناظر بازاری که با سوءاستفاده از موقعیت خود، مبلغ ۷/۵۰۰ ریال و مقادیری دخانیات را بدون توجیه قانونی از یک واحد تجاری ضبط کرده بود. سنجگزی نژاهه با تأکید بر مأموریت تزلزل‌ناپذیر این سازمان در مبارزه با تمام اشکال فساد، اعلام کرد: «این نهاد ضدفساد به اجرای قاطعانه و بدون اغماض قانون علیه هر کسی که به اموال عمومی تجاوز کند یا از موقعیت خود سوءاستفاده نماید، ادامه خواهد داد.» وی تصریح کرد: «اعلمان فساد حتی پس از ترک سمت‌های خود نیز مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و باید پاسخگویی اعمال خود باشند.»

*خبرگزاری عربی خلیج فارس

اندیشکده

رخنه‌ای به اسم فساد

«سرمایه اجتماعی» و شکستن پیمان نانوشته میان ملت و حاکمیت است که می‌تواند فرصت و زمینه‌ها را برای سوءاستفاده دشمنان و فراهم کردن بزنگاه عبور از حاکمیت از طریق براندازی سخت و نرم فراهم کند. هنگامی که مردم احساس کنند عدالت درباره همگان یکسان اجرا نمی‌شود و عده‌ای به دلیل جایگاه و روابط خود از حاشیه امن برخوردارند و از تمام ظرفیت‌ها برای پوشش خطا و انحراف آنها استفاده می‌شود و در مقابل یک فرد عادی به واسطه کوچک‌ترین انحراف یا خطا با سخت‌ترین مجازات‌ها روبه‌رو می‌شود، پیوند اعتماد سست می‌شود. این گسست، مقاومت ملی را در برابر فشارهای اقتصادی، جنگ‌های روانی و تهدیدهای ترکیبی کاهش می‌دهد و جامعه را در برابر تبلیغات دشمن که بر ناکارآمدی و تبعیض تمرکز دارد، آسیب‌پذیر می‌کند. افزون بر این، یک مقام آلوده به فساد، یک «آسیب‌پذیری اطلاعاتی» متحرک است؛ چرا که او هدفی ایده‌آل برای

سید علی حسینی

پژوهشگر امنیت ملی

مطالعات تاریخی به خوبی نشان می‌دهند «امنیت ملی» یک کشور تنها به قدرت نظامی و استحکام مرزهایش محدود نمی‌شود؛ بلکه به میزان قابل توجهی به انسجام داخلی، اعتماد عمومی، کارآمدی اقتصادی و سلامت نهادهای حاکمیتی وابسته است. در این چارچوب، فساد، به‌ویژه در سطوح مدیریتی و سیاسی، دیگر یک تخلف اقتصادی یا انحراف اخلاقی صرف نیست، بلکه یک «رخنه راهبردی» و تهدیدی مستقیم علیه کیان کشور است. فساد همچون یک عامل خورنده و نامرئی، پایه‌های قدرت ملی را از درون تضعیف کرده و آسیب‌پذیری‌هایی ایجاد می‌کند که سرویس‌های اطلاعاتی متخاصم می‌توانند از آنها برای ضربه زدن به منافع حیاتی کشور به بهترین شکل بهره‌برداری کنند. نخستین و خطرناک‌ترین اثر فساد، فرسایش

یادداشت

صادرات، اولویت اقتصاد

یحیی آل اسحاق

رئیس اتاق بازرگانی ایران و عراق

درباره راهکارهای رشد و حمایت از صادرات ایران و آنچه دولت در این زمینه می تواند انجام دهد، باید ادعان داشت، بارها در این مورد پرسش شده که راهکارهای دولت در حمایت از صادرات چیست و آیا دولت می تواند بسترهایی برای رشد و رونق صادرات کشور فراهم کند، قطعاً پاسخ مثبت است؛ زیرا دولت در ایران در همه ساحت‌های اقتصادی حضور دارد. اساساً اگر دولت‌ها زمینه‌سازی و حمایت‌های لازم از روند صادرات را ایجاد نکنند صادرات شکل نمی گیرد، لذا یک رکن اساسی در افزایش صادرات که دولت بستر ساز آن است، توجه لازم به استفاده از ابزار های دیپلماسی اقتصادی است.

اگر دیپلماسی اقتصادی با آهنگ صادرات هماهنگ نباشد، قطعاً نمی توانیم صادرات به روز و موافی داشته باشیم. از سوی دیگر، نباید فراموش کنیم در این روند نیازمند حمایت جریان‌های سیاسی و نقش کلیدی آنها در قالب‌های حمایتی پشتیبانی‌های حقوقی، قانون و مقررات، زمینه‌سازی‌های لازم برای گسترش تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی و چگونگی بر خورد فرهنگی هستیم؛ زیرا برخورد غیر فرهنگی موجب کاهش صادرات می‌شود. بنابراین اگر در این مسیر که بخش قابل توجهی از فراهم‌سازی زیرساخت‌های آن به دست دولت انجام می‌شود، مجموعه دولت و جریان‌های سیاسی در کنار بخش خصوصی نباشند، نمی‌توانیم صادرات اثر گذاری داشته باشیم. در صورتی که دیپلماسی اقتصادی کشور مبتنی بر همراهی، هم‌جهتی و پشتیبانی از صادرات و واردات نباشد، تجارت خارجی موفق شکل نمی‌گیرد. بنابراین، باید دیپلماسی اقتصادی و نقشی را که وزارت خارجه در گسترش صادرات کشور ایفا می‌کند، جدی بگیریم و نباید فراموش کنیم عمده تهدیدهای کشورهای منطقه و جهان یا به عبارت روشن‌تر بیش از ۵۰ درصد این تهدیدها ناشی از ضعف ما در دیپلماسی اقتصادی است؛ زیرا جنگ در دنیای امروز جنگ نظامی نیست، بلکه جنگ اقتصادی است. امروز شاهد اثر گذاری جنگ‌های تعرفه‌ای در اقتصادها هستیم، اثراتی شاید مخرب‌تر از جنگ‌های نظامی، بنابراین نباید از توسعه صادرات و تقویت اقتصاد و حتی سیاست خارجی به واسطه صادرات روزافزون غافل شویم. رئیس‌جمهور آمریکا با کشور های قدرتمند در حوزه اقتصادی، مانند چین و در حوزه نظامی، مانند روسیه با تعرفه و تحریم اقتصادی به صورت غیر مستقیم می‌جنگد، پس میدان جنگ در دنیای امروز به عرصه اقتصاد کشیده شده است. اروپا اسنپ‌ک را علیه ایران فعال می‌کند تا با توسل به سازوکار های اقتصادی و دسته‌بندی‌های جهانی ما را تحت فشارهای اقتصادی و تحریمی قرار دهد. روند های حاکم بر دنیای امروز نشان می‌دهد، توسعه اقتصادی و افزایش صادرات با کیفیت و با قیمت رقابتی را نباید دست کم گرفت؛ زیرا مسائل نظامی نیز وابسته به رشد یا عدم رشد اقتصاد و تجارت خارجی است.

در صورتی که دولت‌ها زمینه‌های لازم برای توسعه صادرات بسا کیفیتی که قابلیت رقابت در بازارهای منطقه‌ای و جهانی را داشته باشد، نمی‌توانند چگونه می‌توانیم از

ضربه‌ها و تهدیدهای سایر کشورها جلوگیری کنیم؟ صادرات باید مورد حمایت و پشتیبانی مختلف دولت و حاکمیت قرار بگیرد و این

مهم ممکن نمی‌شود، مگر ایجاد تغییرات اساسی در ذهنیت و ایده‌های وزارت خارجه،

دیپلماسی اقتصادی، تأثیر گذاران بر اقتصاد، سیاست‌گذاران اقتصادی و مجموعه‌ای از

تأثیر گذاری روابط بانکی، بانک مرکزی و... ایجاد شود.

ادغام برای آینده

صبح صادق ادغام بانک آینده در بانک ملی را بررسی می‌کند

میثم مهرپور

کارشناس اقتصادی

«بانک آینده» در «بانک ملی» ادغام شد و دیگر خبری از بانک آینده و چنین نامی در سپهر بانکداری ایران نیست. بر اساس اخبار منتشر شده، پس از کش و قوس‌های فراوان و چندساله، بنا شده است بانک آینده منحل و در بانک ملی ادغام شود. در واقع، ادغام در بانک ملی را می‌توان سکانس پایانی حیات کوتاه‌مدت، اما پرحادثه بانک آینده دانست. بانکی که البته هیچ قربانی با نامش نداشت و خود محصول ادغام چند بانک و مؤسسه دیگر بود. فارغ از بررسی موضوع ادغام بانک آینده در بانک ملی، راه‌های کاهش هزینه‌ها و خسارات این ادغام، سرنوشت سپرده‌گذاران و سهامداران بانک آینده و آینده این بانک که حالا در بانک دیگری ادغام شده و عملاً روی کاغذ دیگر وجود خارجی نخواهد داشت، نباید از هزینه‌هایی که تولد بی‌حساب و کتاب این بانک‌ها بر اقتصاد ایران تحمیل کرده است، غافل شد. ادغام (انحلال) بانک آینده اگر چه بنا به دلایلی که می‌دانیم و در ادامه برخی از آنها را بیان کرده‌ایم، یک ضرورت بود، اما بدون شک حل مسئله نیست؛ بلکه به نوعی پاک کردن صورت مسئله یا در بهترین حالت رفع و رجوع چالشی است که به هر حال به دلیل اهمال‌ها و سهل‌انگاری‌های نظارتی بانک مرکزی و نظام اقتصادی ما طی یک دهه اخیر رخ داده است. این چالشش آنقدر بزرگ و هزینه‌زا بوده که چاره‌ای جز ورود و اخذ یک تصمیم بزرگ برای سیاست‌گذار پولی باقی نگذاشته است.

آغاز آینده

به استناد مصوبه هزار و صد و سی و هفتمین جلسه شورای پول و اعتبار، از ادغام «بانک تات»، «مؤسسه اعتباری صالحین» و «مؤسسه اعتباری آتی»، با سرمایه پایه هشت هزار میلیارد ریال؛ در تیرماه سال ۱۳۹۱ بانکی متولد شد که «آینده» نام گرفت و بر اساس مجوزهای صادره از سوی بانک مرکزی و سازمان بورس و اوراق بهادار؛ در مرداد ماه ۱۳۹۲ به ثبت رسید و پس از طی مراحل لازم، در آخرین روزهای اسفندماه ۱۳۹۳ موفق به اخذ مجوز فعالیت از بانک مرکزی شد. انتقادات، حاشیه‌ها، چالش‌ها و حرف و حدیث‌های مربوط به بانک آینده اگر چه موضوعی جدیدی نیست، از سال پایانی دولت سیزدهم به اوج خود رسید و از همان زمان بسیاری از کارشناسان تداوم وضعیت فعلی بانک آینده را محال و برخی پر خطر دانستند. گروهی انحلال را یگانه راه رهایی از این وضعیت و البته برخی اصلاحات ساختاری را پیشنهاد می‌دادند. وقتی در هفته‌های گذشته «فرشاد حیدری» مدیرعامل

منهای نفت

اسباب‌بازی

صنعت اسباب‌بازی ایران با وجود پتانسیل‌های گسترده هنوز مسیر بلندی برای دستیابی به سهم بیشتری از بازار جهانی پیش رو دارد. طبق گزارش‌ها درآمد صادراتی ایران از اسباب‌بازی در سال گذشته به ۳/۵ میلیون دلار رسید و انتظار می‌رود تا پایان سال جاری این رقم به ۵۰ میلیون دلار افزایش پیدا کند. این رشد با توجه به بازار رقابتی جهانی و چالش‌های موجود نشان‌دهنده پتانسیل‌های بالقوه‌ای است که با برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری مناسب می‌تواند به تحقق اهداف بلندمدت صادراتی کمک کند. اسباب‌بازی‌های ایرانی در کشورهای عراق، امارات، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، روسیه و ازبکستان با استقبال قابل توجهی مواجه شده‌اند.



جدید بانک آینده معرفی شد و چند روز وی بعد تیم مدیریتی جدید خود را معرفی کرد، همه از انحلال این بانک ناامید شدند و به این نتیجه رسیدند که موضوع انحلال ملغی و قرار است اصلاح ساختاری در دستور کار قرار گیرد، اما طی روزهای اخیر پس از اظهارات رئیس قوه قضائیه و تصمیم رئیس کل بانک مرکزی ورق برگشت و موضوع ادغام این بانک در بانک ملی ایران مطرح شد.

چرا بانک ملی؟

اینکه چرا بانک ملی برای این کار انتخاب شد، شاید در چند دلیل خلاصه شود؛ اول اینکه طبیعتاً برای ادغام بانک آینده در یک بانک دیگر باید به سراغ یک بانک دولتی رفت که مالک آن دولت بوده و بخش خصوصی سهمی در آن نداشته باشد. از طرفی، میان بانک‌های دولتی «بانک سپه» چند سال پیش با ادغام چند بانک و مؤسسه در خودش عملاً با ادغام‌های بزرگی مواجه شده بود و شاید سایر بانک‌های دولتی نیز توان یا ظرفیت چنین ادغامی را نداشتند. دلایل دیگر این انتخاب را نیز می‌توان به تجربه نزدیک بانک ملی در ادغام مؤسسه نور در خود و البته تیم مدیریتی بانک مرکزی، آینده و ملی دانست. نقطه مشترک میان بانک مرکزی، ملی و آینده این است که هم رئیس کل بانک مرکزی و هم مدیرعامل فعلی بانک آینده در سال‌های دور و نزدیک تجربه مدیرعاملی بانک ملی را داشته‌اند. در واقع، شناخت مناسبی از بانک ملی و ظرفیت‌های این بانک در سه ضلع درگیر در این ادغام وجود دارد. با این حال، بدون شک ابعاد ادغام آینده در ملی به واسطه تعداد بیشتر شعب، نیروی شاغل و از همه مهم‌تر حجم بالای بدهی و تفاوت‌های ماهوی بانک آینده با مؤسسه نور قابل قیاس نبوده و آزمونی بزرگ‌تر برای نظام بانکی کشور و بانک ملی به شمار می‌آید. مشخص است که بانک ملی و البته بانک مرکزی این تضمین را داده‌اند که جای هیچ نگرانی برای

سپرده‌گذاران بانک آینده وجود ندارد و تمام منابع آنها تضمین شده است؛ لذا این ادغام هیچ نگرانی را برای سپرده‌گذاران و مشتریان این بانک ایجاد نخواهد کرد، اما مسئله اصلی این است که آیا این ادغام صرفاً یک موضوع ظاهری است یا در واقعیت یکی از موتورهای خلق نقدینگی در کشور خاموش خواهد شد؟

وضعیت بحرانی آینده دلیل اصلی انحلال

«ناترازی» عبارتی است که این روزها زیاد گفته و شنیده می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند همه چیز را به هم بریزد. ریشه اصلی مشکل بانک آینده نیز همین مسئله بود. «ناترازی شدید!» ناترازی در نظام بانکی به معنای تطابق نداشتن دارایی‌ها و بدهی‌هاست. ناترازی که منجر به ایجاد زیان انباشته ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی! شده و این بانک را به عنوان ناترازترین بانک کشور معرفی کرده بود. تخلفات گسترده در اعطای وام‌های کلان بدون وثایق کافی، سرمایه‌گذاری‌های پرریسک در پروژه‌های املاک و مستغلات مانند ایران مال و رعایت نکردن اصول بانکداری سالم، از جمله دلایلی است که این بانک را به تهدیدی برای ثبات مالی کشور بدل کرده بود. چنانکه برخی از کارشناسان اقتصادی این بانک را «غیرقابل اصلاح» توصیف می‌کردند. زیان انباشته عظیم این بانک در کنار نسبت کفایت سرمایه منفی ۳۶۰ درصدی (در مقابل استاندارد ۸ درصدی) نشان‌دهنده فاصله چند فرسنگی بانک آینده با استانداردهای بانکداری است. با این حال، برخی افراد مانند «طهماسب مظاهری» که سابقه ریاست بانک باید با احتیاط انجام شود و راهکارهای اصلاحی مانند افزایش سرمایه بانک‌ها یا بهبود مدیریت منابع و مصارف می‌تواند جایگزین مناسبی برای انحلال باشد. این گروه هشدار می‌دادند که انحلال بدون برنامه‌ریزی دقیق ممکن است به

ادغام (انحلال) بانک آینده اگر چه بنا به دلایلی که می‌دانیم و در ادامه برخی از آنها را بیان کرده‌ایم، یک ضرورت بود، اما بدون شک حل مسئله نیست؛ بلکه به نوعی پاک کردن صورت مسئله یا در بهترین حالت رفع و رجوع چالشی است که به هر حال به دلیل اهمال‌ها و سهل‌انگاری‌های نظارتی بانک مرکزی و نظام اقتصادی ما طی یک دهه اخیر رخ داده است

مسئله اصلی این است که آیا این ادغام صرفاً یک موضوع ظاهری است یا در واقعیت یکی از موتورهای خلق نقدینگی در کشور خاموش خواهد شد؟

زیان انباشته عظیم این بانک در کنار نسبت کفایت سرمایه منفی ۳۶۰ درصدی (در مقابل استاندارد ۸ درصدی) نشان‌دهنده فاصله چند فرسنگی بانک آینده با استانداردهای بانکداری است

چرا بانک آینده به این وضعیت و این مرحله رسید؟ آیا ادغام و انحلال بدون بررسی و اصلاح روندی که منجر به نابودی این بانک و آسیب به اقتصاد ایران شد، کافی است؟ سیاست‌گذار و دولت برای تکرار نشدن ماجرای بانک آینده چه چاره‌ای اندیشیده‌اند؟



بی‌ثباتی در نظام بانکی و تشدید بی‌اعتمادی عمومی منجر شود. شاید همین نگرانی‌ها بود که در نهایت سیاست‌گذار را به این نتیجه رساند که بهترین کار نه انحلال به آن معنا و نه ادامه روند موجود است؛ بلکه باید به سمتی رفت که دیگر بانک آینده‌ای نباشد، اما این نبودن با ادغام در یک بانک بزرگ و دولتی همراه شود تا این موضوع به تولید بی‌اعتمادی در نظام پولی و بانکی کشور منجر نشود.

مرکز پژوهش‌های مجلس در نخستین گزارش از سلسله گزارش‌های بررسی ثبات و سلامت بانکی، در سال گذشته وضعیت بانک آینده را بررسی کرده بود. در این گزارش آمده بود: «وجود ناترازی (کمتر بودن ارزش دارایی از بدهی‌ها یا حقوق صاحبان سهام منفی) فارغ از اینکه به هجوم سپرده‌گذاران به بانک‌ها منجر شود یا نشود، موجب افت ظرفیت تولید اقتصاد و محدودیت دسترسی به اعتبار خواهد شد و اساساً بحران بانکی چیزی جز کاهش معنادار سرمایه بانک‌ها نیست. در ادامه این گزارش بیان شده بود، یکی از علل اصلی مشاهده وضعیت تأسف‌بار متغیرهای اقتصادی در دهه ۱۳۹۰، وجود ناترازی بانکی در کشور بوده است و برای تغییر مسیر اقتصاد ایران باید آن را چاره‌ای کرد و شروع اصلاحات از بانک‌های شدیداً ناسالمی همانند آینده است. در این گزارش با اشاره به اینکه حل و فصل نظام بانکی مستلزم برنامه‌ای جامع برای همه بانک‌هاست، آمده است، اولویت اقدام، مختص بانک‌هایی است که عمق ناترازی آنها بیشتر بوده و به نوعی می‌توان آنها را شدیداً ناسالم دانست. این گزارش همچنین تأکید می‌کند، سامان‌دهی و حذف چند بانک شدیداً ناسالم می‌تواند مانع بروز رقابت ناسالم در بازار پول شده و به نوعی اثر جانبی مثبتی بر سلامت سایر بانک‌ها داشته باشد. طبق بررسی‌های صورت گرفته در ایسن پژوهش، بانک آینده یکی از بحرانی‌ترین بانک‌های شبکه بانکی کشور است و ساختار معیوب درآمد هزینه‌ای بانک با اقدام‌هایی همانند تجدید ارزیابی اصلاح نخواهد شد. این گزارش و ده‌ها سند و فکت و آمار و ارقام‌های موجود نشان می‌داد تداوم فعالیت بانک آینده مانند گذشته پیامدهایی بسیار گسترده برای اقتصاد ایران خواهد داشت. موضوعی که در نهایت منجر به تصمیم ادغام این بانک در بانک ملی شد؛ اما نکته عجیب ماجرا که نباید به سادگی از آن گذشت، این است که چرا بانک آینده به این وضعیت و این مرحله رسید؟ آیا ادغام و انحلال بدون بررسی و اصلاح روندی که منجر به نابودی این بانک و آسیب به اقتصاد ایران شد، کافی است؟ سیاست‌گذار و دولت برای تکرار نشدن ماجرای بانک آینده چه چاره‌ای اندیشیده‌اند؟ و موضوع آخر اینکه آیا تصمیم به این ادغام تصمیمی برنامه‌ریزی شده بود یا بنا بود روشی دیگر انتخاب شود، اما شرایط دولت را به سمت ادغام برد؟ چرا که تجربه ثابت کرده است، تصمیمات بدون پشتوانه کارشناسی و آنی نمی‌تواند چندان راهگشا و بدون پیامد باشد.

افزوده

رقابت اقتصادی

رقابت اقتصادی در بازارها روی می‌دهد که مکان ملاقات عرضه‌کنندگان و خریداران است. معمولاً چندین فروشنده برای جذب پیشنهادهای مناسب از سوی خریداران احتمالی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. رقابت سه مشخصه دارد که عبارت است از: «شمار فروشندگان بالا، کالا و یا خدماتی که فروخته می‌شود مشابه هم هستند و فروشندگان اضافی می‌توانند به آزادی وارد بازار شوند.» رقابت در علم اقتصاد بین فروشندگان در تلاش برای دستیابی به اهدافی چون سود فزاینده، سهم بازار، و حجم فروش از طریق تغییر دادن عناصر ترکیب بازاریابی انجام می‌گیرد: قیمت، کیفیت محصول، توزیع و تبلیغ.



شاخص

۱۰۰ تریلیون

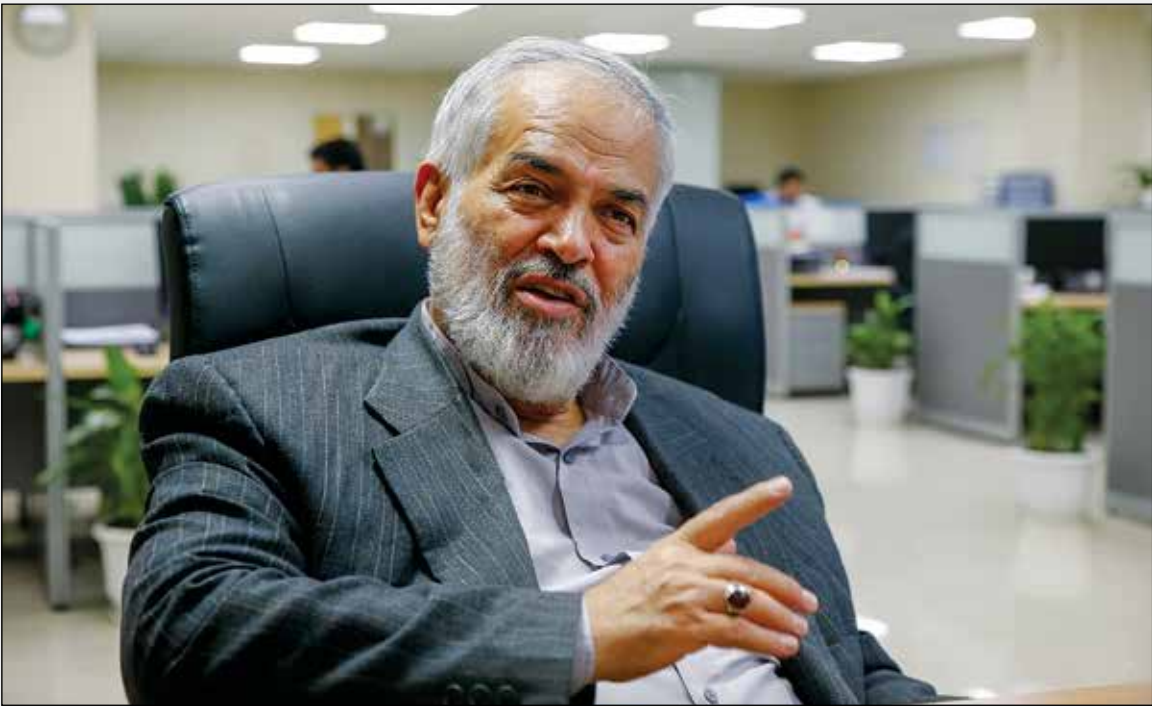
تازه‌ترین گزارش‌ها نشان می‌دهد که بدهی‌های دولت‌ها، شرکت‌ها و خانوارها در آمریکا به شکل بی‌سابقه‌ای رشد کرده و مجموع بدهی‌های این کشور اکنون از ۱۰۰ تریلیون دلار فراتر رفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که اقتصاد آمریکا ممکن است وارد مرحله‌ای شود که بازگشت از آن بسیار دشوار باشد، مرحله‌ای که فشار بدهی‌ها سیستم مالی را فلج و دولت را از اجرای تعهداتش عاجز می‌کند.

خطر اصلی نیز نه فقط در بدهی دولت، بلکه در ارتباط پیچیده بدهی‌ها بین بانک‌ها، شرکت‌ها و بیمه‌گران نهفته است، زیرا بخش بزرگی از اقتصاد آمریکا بر وام‌ها و ابزارهای مالی پیچیده استوار است،



محمدحسن قدیری ایبانه در گفت‌وگو با صبح صادق پاسخ می‌دهد

چرا تسخیر لانه جاسوسی منافع ملی را تأمین کرد؟



گروه پرونده

صبح صادق

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، یکی از نقاط مهم تاریخ معاصر ایران و نمادی از مقاومت ملت در برابر نفوذ بیگانگان است. بیش از چهار دهه از آن واقعه گذشته است، اما آثار آن بر ساختار سیاسی، امنیت ملی و هویت مستقل جمهوری اسلامی ایران هنوز محسوس است. این اقدام نه تنها ضربه‌ای حیثیتی به آمریکا وارد کرد، بلکه افشای شبکه گسترده جاسوسی، نقش نفوذی برخی مقامات و اسناد سری آمریکایی، مسیر تثبیت انقلاب و خودباوری ملی را هموار کرد. در این راستا، گفت‌وگوی ما با «محمدحسن قدیری ایبانه»، فعال و کارشناس مسائل سیاسی، تلاشی است برای بررسی دقیق دستاوردهای این اقدام و پیوند آن با منافع ملی ایران، ابعاد سیاسی و راهبردی انقلاب دوم و درس‌های آن برای نسل جدید تصمیم‌گیرندگان کشور.

ابتدا می‌خواستم بدانم چرا حضرت امام (ره) تسخیر لانه جاسوسی را به عنوان انقلاب دوم یاد کردند و این تعبیر چه معنای سیاسی و راهبردی داشت؟

حضرت امام (ره) این اقدام را «انقلاب دوم» نامیدند؛ چرا که تسخیر لانه جاسوسی سبب شد حمایت گسترده مردم نسبت به انقلاب شکل گیرد و ابعاد بین‌المللی آن نیز آشکار شود. در انقلاب اول ما با یک حکومت دست‌نشانده و وابسته طرف بودیم. این حکومت در واقع مزدور قدرت‌های خارجی بود؛ اما با اشغال سفارت آمریکا عامل اصلی و آن قدرت استعماری و حامی رژیم پهلوی هم دستش از ایران کوتاه شد؛ از این‌رو آن را انقلاب دوم و کامل‌کننده و تثبیت‌کننده انقلابی اسلامی ملت ایران دانستند؛ این اقدام استقلال ملی به طور کامل محقق شد و قدرت و منابع و دیپلماسی کشور در خدمت منافع و اهداف ایران قرار گرفت، در حالی که پیش از این ابزار در مسیر تأمین منافع آمریکا به کار گرفته می‌شد.

افزون بر این، تسخیر لانه و افشای اسناد اعتبار ایالات متحده را در دنیا خدشه‌دار کرد و ضربه حیثیتی بزرگی به آن وارد آورد. این اتفاق، بیداری عمومی مردم ایران و حتی دیگر کشورهای جهان را به همراه داشت و به نوعی شکست آمریکا را در معادلات قدرت نشان داد.

به تعبیر دیگر، تسخیر لانه جاسوسی نه تنها یک اقدام داخلی، بلکه رویدادی با اثر جهانی بود و به تقویت استقلال سیاسی ایران کمک کرد.

در شرایط آن زمان، تسخیر سفارت آمریکا چه نقشی در تثبیت استقلال و هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران ایفا کرد؟

اسناد سری و اطلاعات محرمانه آمریکا که در لانه

جاسوسی نگهداری می‌شد، برای نخستین بار در ایران افشا شد. این اسناد نشان می‌داد سفارت آمریکا در ایران نه یک سفارت دیپلماتیک معمولی، بلکه مرکز اصلی اطلاعاتی و عملیاتی علیه کشور ما بود. آنها از جعل اسناد گرفته تا شتوند مقامات و استخدام جاسوس برای نفوذ در ساختار حکومت ایران اقدام می‌کردند.

اشغال این سفارت موجب شد بسیاری از عناصر نفوذی شناسایی و از چرخه تأثیرگذاری خارج شوند و در عین حال، ایران تصویر روشنی از استقلال و هویت سیاسی خود ارائه کرد. این اقدام یک ضربه حیثیتی و عملی به آمریکا بود و ثابت کرد جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با قدرت و استقلال در برابر مداخلات خارجی ایستادگی کند.

تأکید حضرت امام (ره) نیز بر همین بود: «جمهوری اسلامی قصد ندارد که ارتش و نظامیان‌ش تابع مقامات خارجی باشد و این رخداد راه را برای تثبیت حاکمیت ملی هموار کرد.»

چگونه اشغال لانه جاسوسی بر مسیر آینده سیاست خارجی و اقدامات تحریمی آمریکا علیه ایران تأثیر گذاشت؟

اقدام ایران، ضربه‌ای مهلک به آمریکا و سیستم جاسوسی آن وارد کرد و موجب شد تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی آغاز شوند؛ اما این اقدام در عین حال موجب شد ایران مسیر خود را در سیاست خارجی تثبیت کند و نشان دهد که می‌تواند در برابر فشارها و توطئه‌های بین‌المللی ایستادگی کند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد، حتی تحریم‌ها و مداخلات بعدی هم نتوانستند استقلال و حاکمیت ایران را خدشه‌دار کنند.

بر اساس اسناد کشف شده از لانه آمریکا، چه میزان نفوذ در ساختار سیاسی و تصمیم‌سازی داخلی ایران وجود داشت؟

اسناد لانه جاسوسی نشان می‌دهد پیش از انقلاب، نفوذ آمریکا در ایران گسترده بود. خاطرات آخرین سفیران آمریکا و انگلیس نیز مؤید این موضوع است که هر پیشنهاد مهم سیاسی و اقتصادی باید ابتدا به تأیید آنها می‌رسید. حتی برخی تصمیمات شاه، مانند تبعید رضاخان یا امور حساس اقتصادی، به منظور جلب رضایت آمریکا و انگلیس تنظیم می‌شد.

این اسناد همچنین نشان می‌دهد سفارت آمریکا در ایران با تشکیل گروه‌های تروریستی و استخدام جاسوس، تلاش می‌کرد ساختار داخلی کشور را تحت کنترل خود داشته باشد. تسخیر لانه جاسوسی باعث شد این شبکه‌های نفوذ شناسایی و کارایی آنها از بین برود و به نوعی استقلال سیاسی ایران تثبیت شود.

از نگاه شما، بزرگ‌ترین دستاورد تسخیر لانه جاسوسی برای ملت ایران چه بود و چگونه به منافع ملی گره خورد؟

یکی از دستاوردهای مهم این اقدام، افشای کامل

ساختار جاسوسی آمریکا در ایران و دیگر کشورها بود. سفارت آمریکا به محلی تبدیل شده بود که تمام عملیات اطلاعاتی و تروریستی علیه ایران مدیریت می‌شد. با اشغال آن، ایران توانست شبکه جاسوسی و نفوذ را از بین ببرد و پایه‌های انقلاب را مستحکم کند.

همچنین این اقدام موجب شد مردم و نسل‌های بعدی اعتماد به نفس پیدا کنند، قدرت خود را بشناسند و بدانند که با تکیه بر ظرفیت داخلی و وعده‌های الهی می‌توانند در مقابل توطئه‌های خارجی بایستند. در واقع، تسخیر لانه نه تنها یک پیروزی اطلاعاتی بود، بلکه یک پیروزی روانی و استراتژیک برای ملت ایران به شمار می‌آید.

اگر این واقعه رخ نمی‌داد، تصور شما از مسیر آینده انقلاب و سیاست خارجی ایران چه بود؟

اگر لانه جاسوسی اشغال نمی‌شد، دشمنان انقلاب، از جمله آمریکا و هم‌پیمانانش، احتمالاً موفق می‌شدند مسیر انقلاب را تغییر دهند و آن را سرنگون کنند. با وجود ارتش، ساواک، نیروی نظامی و هزاران مستشار آمریکایی، انقلاب به سختی می‌توانست پایدار بماند.

اشغال لانه موجب شد توطئه‌ها و شبکه‌های نفوذی خنثی شود، پایه‌های نظام مستحکم شده و مسیر آینده انقلاب روشن شود. همچنین پیام روشنی به جهان مخابره شد که ایران قادر است استقلال و حاکمیت خود را حفظ کند و با قدرت در مقابل توطئه‌ها بایستد.

آیا می‌توان اشغال لانه را با تحولات بعدی، مانند افشاکری‌های ویکی لیکس یا اسنودن مرتبط دانست؟

بله. تسخیر لانه جاسوسی ایران، نمونه اولیه افشای گسترده اطلاعات محرمانه و تأثیر آن بر سیاست‌های جهانی بود. پس از آن، مواردی مانند انتشار اسناد «ویکی لیکس» و افشاکری‌های «ادوارد اسنودن» نیز به نوعی ادامه همان مسیر بودند. در هر سه مورد، شبکه‌های جاسوسی و نفوذی هدف افشاکری قرار گرفت و شفاف‌سازی شد.

این موضوع نشان می‌دهد اشغال لانه، یک تجربه تاریخی بود که درس‌های آن حتی امروز نیز برای نسل جدید و تصمیم‌گیران کشور اهمیت دارد.

پیام و درس تسخیر لانه جاسوسی برای نسل جدید و تصمیم‌گیران امروز چیست؟

درس اصلی این است که ایران با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، قدرت خود و ایمان به وعده‌های الهی می‌تواند در برابر توطئه‌ها بایستد. تجربه اشغال لانه جاسوسی نشان داد که اعتماد به نفس، آگاهی و شناخت نقاط قوت ملی، کلید ایستادگی در برابر دشمنان است.

تجربه جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی نیز گواهی است بر این توانمندی که ایران می‌تواند استقلال، امنیت و منافع ملی خود را حفظ کند.

انقلاب دوم

ویژه ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی

پرونده

شماره ۱۲۱۰ | دوشنبه ۵ آبان ۱۴۰۴

صبح صادق

تثبیت مسیر استقلال

جاسوسی پیام مهمی برای آینده داشت. نسل جوان آن روز، با ایمان و شجاعت، نشان داد که استقلال فقط یک خواست سیاسی نیست، بلکه بخشی از هویت ایرانی و اسلامی است. همین روحیه در نسل‌های بعدی نیز تداوم یافت و در قالب مقاومت علمی، اقتصادی و امنیتی تجلی پیدا کرد. انقلاب اسلامی به واسطه آن تجربه، توانست مفاهیمی چون «منافع ملی» و «کرامت ملت» را با آموزه‌های دینی و مردمی پیوند بزند؛ پیوندی که تا امروز یکی از پایه‌های ماندگاری نظام به شمار می‌آید.

در دهه‌های بعد، حتی در زمان‌هایی که روابط بین‌المللی ایران پر تنش یا پرچالش بود، خاطره تسخیر لانه جاسوسی همچنان به مثابه یک نقطه ارجاع در ذهن جامعه باقی ماند. بسیاری از سیاستمداران و تصمیم‌گیران، هنگام مواجهه با فشار خارجی، آن واقعه را به یاد می‌آوردند؛ نه به منزله یک حادثه تاریخی، بلکه به منزله یادآوری از اینکه استقلال هزینه دارد، اما بدون آن هیچ عزتی برای ملت باقی نمی‌ماند.

تسخیر لانه جاسوسی همچنین نوعی بازتعریف از «مبارزه با استکبار» ارائه داد. پیش از آن، مبارزه بیشتر جنبه شعاری و احساسی داشت، اما پس از ۱۳ آبان، به واقعیتی عینی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ تبدیل شد. این تجربه، ایران را به الگویی برای دیگر ملت‌های تحت سلطه بدل کرد و نشان داد، در جهان معاصر نیز می‌توان بدون وابستگی، مسیر رشد و توسعه را پیمود.

با گذشت بیش از چهار دهه، اهمیت آن روز نه تنها کاهش نیافته، بلکه بیشتر هم شده است. در جهانی که دیواره مناسبات سلطه در حال بازتولید است و فشارهای اقتصادی، رسانه‌ای و امنیتی بر ملت‌ها افزایش یافته، بازخوانی ۱۳ آبان به ما یادآور می‌شود که استقلال، نه یک انتخاب لوکس، بلکه ضرورتی برای بقا و پیشرفت است.

تسخیر لانه جاسوسی، آینده انقلاب اسلامی را از حیث فکری، سیاسی و فرهنگی شکل داد. اگر آن روز دانشجویان در برابر نفوذ خارجی ایستادند، امروز نسل‌های جدید باید در برابر نفوذ فکری و فرهنگی همان ایستادگی را نشان دهند. آینده انقلاب، همچنان بر همان سه پایه استوار است: «آگاهی»، «استقلال» و «مقاومت».

واقعه ۱۳ آبان، سندی ماندگار از این حقیقت است که ملتی که استقلال خود را به بهای سختی‌ها حفظ کند، در نهایت نه تنها بقا، بلکه عزت و پیشرفت را نیز به دست خواهد آورد.





تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، نتیجه مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، سیاسی و روانشناختی بود. نخستین عامل، تجربه تاریخی انقلاب‌خواهان از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است؛ کودتایی که با دخالت مستقیم آمریکا و حمایت بریتانیا موجب سرنگونی دولت ملی مصدق شد و سفارت آمریکا در تهران نقش کلانی در برنامهریزی آن داشت. این تجربه، هشدار روشنی برای نیروهای انقلابی به همراه داشت که هرگونه تحرک مشابه آمریکایی‌ها در سال۱۳۵۸ می‌تواند تهدیدی مستقیم برای انقلاب باشد. عامل دوم، رفتار دولت موقت و روابط نزدیک شش‌ه با آمریکا بود. سفر شاه به آمریکا برای درمان بیماری و مسائل پزشکی در اوایل انقلاب، در کنار سابقه حمایت‌های آمریکای از رژیم پهلوی، موجب شد که دانشجویان مسلمان و انقلابیون به این نتیجه برسند که امکان طراحی کودتای جدید علیه انقلاب بسیار واقعی است. افزون بر این، فعالیت‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی آمریکا، از جمله حضور مأموران سیا در پوشش دیپلمات، نگرانی‌ها را دوچندان کرده و لزوم اقدام فوری را برجسته کرد.

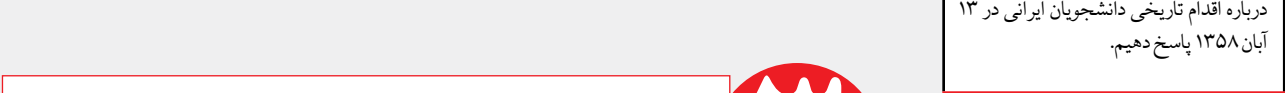
در نهایت، تسخیر لانه جاسوسی نه تنها اقدامی سیاسی، بلکه واکنشی استراتژیک و اقدامی برای «قطع بستر اجرایی کودتای احتمالی»، مهار نفوذ آمریکا و افزایش قدرت چانه‌زنی انقلاب در برابر دولت موقت بود. این رویداد، ترکیبی از تجربه تاریخی، تحلیل سیاسی دقیق و واکنش به تهدیدی ملموس بود که به سرعت با تلاش دانشجویان مسلمان مدیریت و به یکی از مهم‌ترین نقاط عطف انقلاب اسلامی تبدیل شد.

«فرانسسیس آنتونی بویل» که استاد دانشگاه آمریکایی است، درباره نقش سفارت آمریکا در جاسوسی علیه ایران می‌گوید: «اینکه سفارت آمریکا در تهران درگیر فعالیت‌های گسترده اطلاعاتی و امنیتی بود و مأموران اطلاعاتی آمریکا آنها را تحت عنوان دیپلمات انجام می‌دادند، غیر قابل انکار است؛ چرا که سفارت، اولین منبع برای هدایت مسائل اطلاعاتی و امنیتی آمریکا بود.»



تسخیر سفارت آمریکا که امام خمینی (ره) آن را «انقلاب دوم» نامیدند، به دست افرادی طراحی شد که به «دانشجویان پیرو خط امام(ره)» موسوم بودند. در بین دانشجویان پیرو خط امامی که در تسخیر سفارت آمریکا حضور داشتند، افرادی با عقاید گوناگون و خط‌ک‌های سیاسی گوناگون حضور داشتند. البته نگفته‌نماند که بسیاری از حاضران در این اقدام و چهره‌های پشت پرده آن امروز در اردوگاه غرب‌گرایان و اصلاحات حضور دارند! «عبدالحسین روح‌الامینی» که در این باره می‌گوید: «این حرکت یک حرکت طبیعی و جوشیده‌شده از درون افراد نخبه انقلابی دانشجوی بود، حرکت چهار پا پنج نفر نبود؛ بلکه بیش از ۲۰۰ نفر با هم در این باره اجماع کردند و یک حرکت عظیمی انجام دادند. ممکن است ایده اولیه از مسوی چند نفر بوده باشد؛ اما حرکت انقلابی از سوی طیف عظیمی از دانشجویان و به طور طبیعی و غافلگیرانه بود.»

در این گروه افرادی قرار دارند که در زمان اشغال سفارت آمریکا جزء فعال‌ترین افراد و حتی طراح بسیاری از اقدامات انجام‌شده در آن زمان بوده‌اند. در بین شورای مرکزی دانشجویان پیرو خط امام(ره) دو نفر درباره اشغال سفارت آمریکا وجود داشت؛ برخی، مثل محمود احمدی‌نژاد، خطر کم‌نویس‌م را بیشتر می‌دانستند و عده دیگری که البته در اکثریت بودند، خطر آمریکا و لیبرالیسم را. در واقع نگاه نظر گروه دوم غالب شد و دانشجویان پیرو خط امام(ره) تصمیم گرفتند سفارت آمریکا را اشغال کنند. در بین دانشجویان فعال پیرو خط امام(ره) افرادی، مانند ابراهیم اصغرزاده، عباس عبیدی و محسن میردامادی حضور داشتند که هر سه آنها امروز از عملکرد گذشته خود پشیمان‌شده‌اند و به دنبال عذرخواهی از عملکرد خود هستند.



در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره) به اسناد بسیار مهمی دست یافتند که ماهیت واقعی سفارت آمریکا در تهران را به‌عنوان «مرکز جاسوسی و توطئه علیه انقلاب اسلامی» آشکار کرد. این اسناد شامل گزارش‌ها، مکاتبات، میکروفیلم‌ها و نوارهای رمزگشایی‌شده‌ای بود که فعالیت‌های جاسوسی و سیاسی آمریکا در ایران و دیگر کشورهای منطقه را نشان می‌اد. بخشی از اسناد به دلیل تلاش کارکنان سفارت برای نابودی با دستگاه خردکن از بین رفت، اما دانشجویان با پشتکار فراوان توانستند بسیاری از اسناد خردشده را بازسازی کنند.

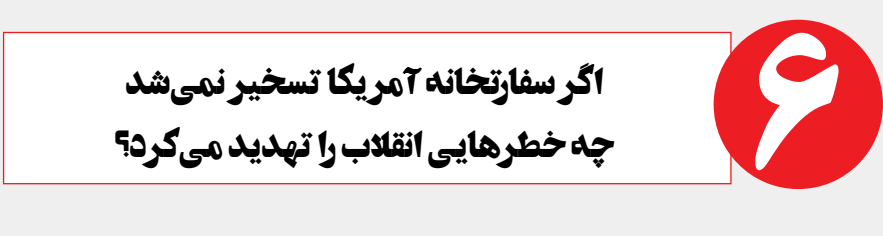


محتوای اسناد پیدا‌شده در لانه جاسوسی ابعاد گوناگون دخالت آمریکا در امور داخلی ایران را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی افشا می‌کرد. در آنها نام عوامل و رابطان آمریکا، روش‌های جاسوسی، شیوه‌های نفوذ در دستگاه‌های دولتی و برنامه‌های براندازی انقلاب اسلامی ثبت شده‌بود. برخی از این مدارک حتی حاوی اطلاعاتی درباره کشورهای منطقه، مانند عراق، پاکستان، هند و حوزه خلیج فارس بود و نشان می‌داد سفارت آمریکا در تهران نقش مرکزی در شبکه جاسوسی منطقه‌ای داشته است. اسناد لانه جاسوسی در نهایت در قالب ۷۴ جلد کتاب منتشر شد و به‌عنوان یکی از گرانبهاترین منابع تاریخی و سیاسی انقلاب اسلامی شناخته می‌شود. افشای این اسناد، نه تنها چهره واقعی سیاست‌های آمریکا را برملا کرد، بلکه برای ملت ایران و دیگر ملت‌های تحت سلطه، هشداری درباره ماهیت واقعی قدرت‌های استعماری به شمار آمد.



با توجه به شواهد تاریخی، اگر سفارت آمریکا در تهران تسخیر نمی‌شد، روابط ایران و آمریکا نیز «گل و بلبل» نمی‌شد؛ زیرا اشغال سفارت نتیجه طبیعی مسیر، با افشای اسناد دشمنی‌های پیشین آمریکایی‌ملت ایران بود، نه علت آن‌ها. خصوصت، دشمنی آمریکا با ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد؛ زمانی که با همکاری انگلیس، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون و دیکتاتوری‌ها را تثبیت کرد.

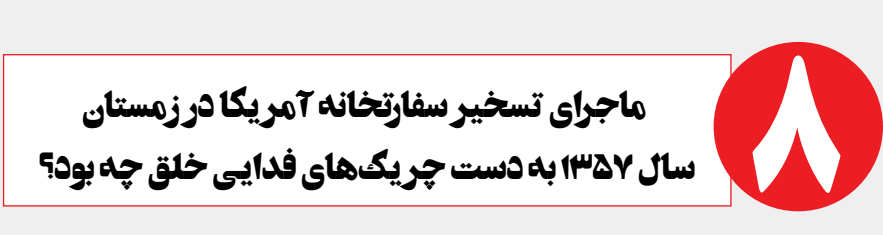
پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌بای‌جه‌ت‌پای‌جبران گذشته، واکنشنگن با حمایت از شاه و پناه‌دادن به او، بی‌متمدادی ملت ایران را تشدید کرد. هشدارهای مقامات ایرانی درباره پیامدهای این اقدام نابودیه‌گرفته‌شد و در نهایت، اشغال سفارت واکنشی به همان سیاست‌های خصمانه بود. بنابراین، ریشه وقایع در رفتار سلطه‌جویانه و مکره‌های پیشین آمریکا نهفته است، نه در اقدام دانشجویان انقلابی.



اگر سفارت آمریکا تسخیر نمی‌شد، خطرهای مهمی انقلاب را تهدید می‌کرد: اولاً ادامه و گسترش عملیات‌های اطلاعاتی و نفوذ سازمان‌های آمریکد. از جمله حمایت از کودتاچیان و نیروهای تجزیه‌طلبید که می‌توانست با بهای‌های امنیتی و سیاسی نظام نوپای انقلاب را تضعیف کند. ثانیاً امکان تشدید مداخلات پنهان اقتصادی و تحریم‌های هدفمند برای فلج‌کردن اقتصاد و کاهش محبوبیت حکومت. ثالثاً فراهم بودن شبکه‌ای برای هماهنگی و پشتیبانی از گروه‌های مسلح مخالف در وضعیت بحرانی می‌توانست دامنه خشونت و بی‌ثباتی را افزایش دهد. همچنین غیرفعال‌اندن افشای اسناد و فعالیت‌ها، مانع از آگاهی عمومی نسبت به مداخلات خارجی و کاهش انسجام ملی می‌شد. در مجموع، ادامه فعالیت سفارت آمریکا احتمال نفوذ بیشتر، کودتا با تضعیف داخلی و فشار اقتصادی-سیاسی شدیدتر را بالا می‌برد و مسیر تثبیت انقلاب را پیچیده‌تر می‌کرد.



در طول دهه‌های گذشته، سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های ایالات متحده بارها هدف حمله قرار گرفته‌اند. نخستین مورد شاخص در «نیکوزیا (۱۹۷۴)» رخ داد که در آن سفیر آمریکا و یکی از کارکنانش کشته شدند. یک سال بعد، در «سایگون ویتنام (۱۹۷۵)» نیروهای ویت‌کنگ تانگوانتستند وارد محوطه سفارت شوند. بحران معروف «تهران (۱۹۷۹)» که با گروگان‌گیری ۵۲ دیپلمات آمریکایی برای ۴۴۴ روز ادامه یافت. همان سال، در «طرابلس» معترضان سفارت را به آتش کشیدند. در دهه ۱۹۸۰، سفارت‌های آمریکا در «کویت»، «پروت (۱۹۸۳ و ۱۹۸۴)» هدف بمب‌گذاری‌های مرگبار قرار گرفتند. حملات در «جده (۲۰۰۴)»، «استانبول و صناعا (۲۰۰۸)» و «بویژه (بنغازی ۲۰۱۲)»، که به کشته شدن‌های گسترده منتهی شد. «کریستوفر استینوز» انجامیاد. ادامه یافت. در سال‌های اخیر نیز نیروهای مقاومت در «عراق» بارها سفارت آمریکا را مورد حمله قرار داده‌اند. این سلسله رخدادها، نشان‌دهنده استمرار تنش‌های سیاسی و نفرت ضدآمریکایی در نقاط گوناگون جهان است.

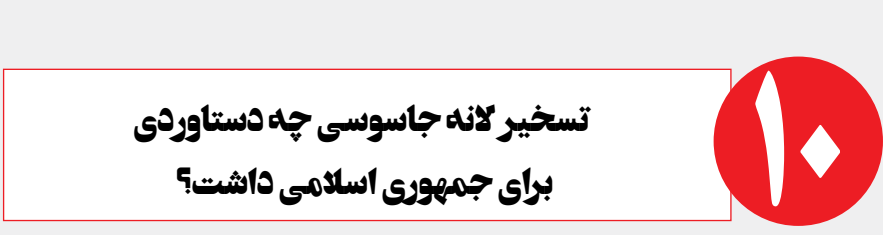


گروهک چریک‌های فدایی خلق تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، سفارت آمریکا را تصرف کردند. این اقدام، که با حمله مسلحانه و اشغال کوتاه‌مدت ساختمان همراه بود، با واکنش سریع دولت موقت و دستور مستقیم امام خمینی (ره) برای خروج تسخیرکنندگان پایان یافت. «ابراهیم یزدی»، وزیر امور خارجه دولت موقت، به همراه نیروهای کمیته انقلاب، ظرف دو ساعت کنترل سفارت را به دست گرفتند و مجبور به ترک محل شدند. کارشناسان تاریخی، از جمله یعقوب توکلی و عباس سلیمی‌نمین، معتقدند دلیل حمایت ن‌کردن امام(ره) و ملت از این تسخیر اولیه، وابستگی سیاسی و ایدئولوژیک چریک‌های فدایی خلق به بیگانگان و نبود پایگاه اجتماعی آنها بود؛ این اقدام می‌توانست بحران‌آفرین و برخلاف منافع انقلاب نوا باشد. برخلاف تسخیر دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ که با شواهد دخالت آمریکا در ایران همراه بود و مورد حمایت عمومی قرار گرفت، تسخیر اول سفارت تنها چند ساعت دوام آورد و هیچ اسناد محرمانه‌ای از آن خارج نشد. این حادثه اگرچه کوتاه‌مدت بود، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های سیاسی پس از انقلاب و دقت امام خمینی(ره) در مدیریت انقلاب نوا و جلوگیری از بحران‌های زود هنگام بود. این نگاه هم وجود دارد که ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ یک «هشدار انقلابی» بود؛ سفارت آمریکا برای چند ساعت در دستان چریک‌ها افتاد، اما با هوشمندی امام خمینی(ره)، کنترل مجدداً به دولت موقت بازگشت و مسیر برای تسخیر موفق و مورد حمایت مردم در سال بعد هموار شد.



فتح لانه جاسوسی آمریکا در تهران که قرار بود تنها ۷۲ ساعت طول بکشد، در نهایت ۴۴۴ روزه تبدیل شد. این تأخیر نتیجه تعامل پیچیده‌ای میان اهداف داخلی ایران و رفتار دولت آمریکا بود. از سسوی ایران، امام خمینی(ره) و تیم مسئول، از این حادثه به نحایه فرصتی برای تثبیت انقلاب، مقابله با نفوذ آمریکا و تقویت گفتمان استقلال و ضد استبدادی بهره بردند. گروگان‌گیری نمادی از افول ابرقدرتی آمریکا در برابر یک انقلاب نوظهور شد و با حمایت عمومی، مسیر طولانی خود را طی کرد. انتشار اسناد و قطع ارتباط آمریکا با جریان‌های طرف‌دار غرب، نشان‌دهنده هدف راهبردی ایران بود؛ نه صرفاً اقدام احساسی یا جمع‌آوری اطلاعات. از سوی دیگر، دولت آمریکا به رهبری «جیمی کارتر» توانست بحران را مدیریت کند. برخورد از موضع قدرت، دوسمگی در کانیه ورد ابتکارات بین‌المللی، راه‌های حل بحران را مسدود کرد. تلاش‌های ناکام نظامی و تحریم‌ها، به طولانی‌تر شدن بحران انجامید و نشان داد که آمریکا نمی‌توانست با دانشجویان و رهبری انقلابی ایران از همان منظر سنتی برخورد کند.

در نهایت، طولانی‌شدن گروگان‌گیری نه صرفاً نتیجه یک اشتباه یا شکست، بلکه محصول هم‌زمان استراتژی‌های داخلی ایران و ناتوانی آمریکا در فهم عمق انقلاب و احساسات ضدآمریکایی بود. این ۴۴۴ روز به ایران فرصت داد استقلال و قدرت نمادین خود را نشان دهد و در عین حال، نشان‌دهنده محدودیت‌های مداخلات ابرقدرت‌ها در تحولات داخلی یک کشور بود.

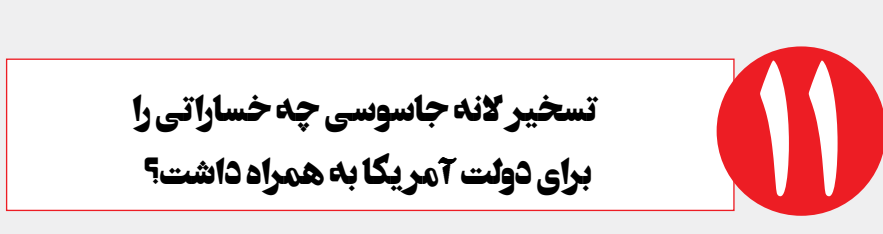


مهم‌ترین دستاورد این اقدام همین است که امام خمینی(ره) آن را انقلاب دوم معرفی کرد. این اقدام نقطه‌ای تعیین‌کننده در شکل‌گیری ماهیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی مستقل و مستقله بود. در همان زمان، ایران خود را نه بخشی از اردوگاه شرق یا غرب، بلکه صاحب یک هویت سیاسی مستقل تعریف کرد. این نگاه در سیاست مستقل منطقه‌ای، حمایت از ملت‌های تحت ستم و مقاومت در برابر فشارهای خارجی نمود یافت و تا امروز نیز شاکله اصلی سیاست خارجی کشور را شکل می‌دهد.

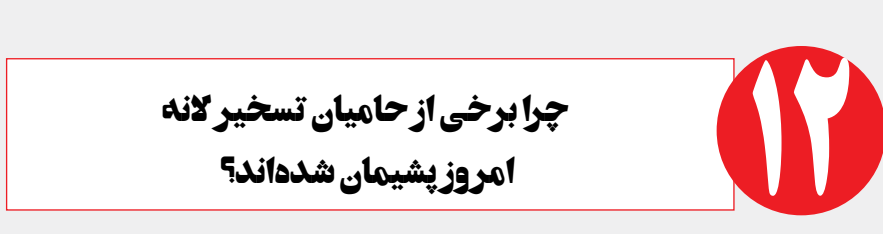
از منظر داخلی، تسخیر سفارت آمریکا به انسجام نیروهای انقلابی حول محور رهبری امام خمینی(ره) کمک کرد. در فضایی پرترش سیاسی سال‌های اول انقلاب، که گروه‌های مختلف از گرایان تا چپ‌های مارکسیستی و مجاهدین خلق در رقابت بودند، این اقدام، گروه‌های مخالف را که مدعی مبارزه با امپریالیسم بودند، خلع سلاح کرد و شعارهای ضدآمریکایی آنها را تحت‌الشعاع قرار داد. این رویداد به تثبیت دولت انقلابی و کنار زدن دولت موقت بازرگان منجر شد و وحدت اجتماعی را در برابر تهدیدهای داخلی تقویت کرد. همچنین، با افشای اسناد سفارت، توطئه‌های خارجی علیه انقلاب برملا شد و فرصتی برای بالایش نیروهای انقلابی از عناصر سازشکار فراهم آمد.

از منظر خارجی، تسخیر سفارت، آمریکا را در موضع ضعف و تقهیر قرار داد و ایران را به کانون توجه جهانی تبدیل کرد. این اقدام پیام انقلاب اسلامی را به اقصی نقاط جهان برد و وجهه ضد امپریالیستی ایران را تقویت کرد. توافق‌نامه الجزایر، هرچند با انتقادهایی همراه بود، دستاوردهایی، نظیر آزادسازی بخشی از دارایی‌های بلوک‌شده ایران و تعهدی (هرچند روی کاغذ) از سوی آمریکا برای مداخله نکردن در امور ایران به همراه داشت.

از طرفی هم تسخیر سفارت «تضمین‌کننده بقای انقلاب» بوده زیرا در غیاب آن، آمریکا می‌توانست همان‌گونه که در کودتای ۱۳۳۲ عمل کرد، ساختار جدید ایران را از درون فروپاشد.



باید گفت تا پیش از این واقعه، آمریکا خود را ا قدرت بلامنازع جهان می‌دانست و در چارچوب نظریه «ثبات هژمونیک»، مدعی بود می‌تواند با نظرسازی در نظام بین‌الملل، ثبات جهانی را تضمین کند؛ اما اشغال سفارت آمریکا در تهران این تصویر را فرو ریخت و واکنشگن را در معرض بی‌سابقه‌ترین تحقیر سیاسی و دیپلماتیک پس از جنگ جهانی دوم قرار داد. شکست عملیات نظامی آمریکا در صحرای طیس، ناتوانی این کشور در آزادسازی گروگان‌ها و در ماندگی در برابر اراده انقلابی دانشجویان ایرانی، اقتدار نظامی و سیاسی آمریکا را به چالش کشید. بحران گروگان‌گیری شکاف عمیقی میان «هویت» و «منافع» آمریکا ایجاد کرد؛ دشواری که مدعی دموکراسی بود، ناچار شد به زور، تحریم و حمایت از دیکتاتورها متوسل شود. این بحران، نه تنها به سقوط دولت کاتر و بازتعریف سیاست خارجی آمریکا انجامید، بلکه آغاز افول موقعیت تک‌قطبی واکنشگن در جهان و منطقه بود. در سطح بین‌المللی نیز، تسخیر سفارت آمریکا به الهام‌بخش جنبش‌های ضدآمریکایی بدل شد و جبهه‌ای از ملت‌ها و دولت‌های مخالف سلطه آمریکا را پیرامون ایران شکل داد. به‌بیان دیگر، تسخیر لانه جاسوسی نه‌فقط یک اقدام اعتراضی، بلکه نقطه آغاز فروپاشی «هژمونی آمریکا» در نظم جهانی بود.

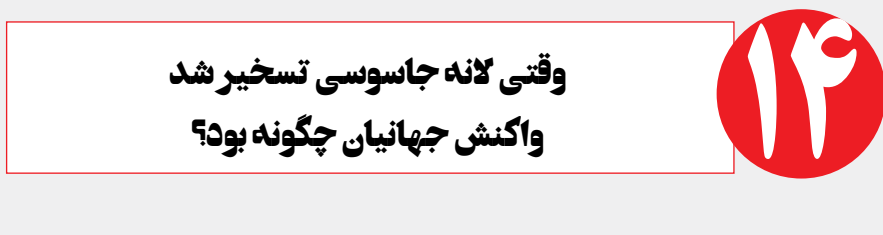


پشیمانی برخی از دانشجویان و حامیان سابق تسخیر لانه جاسوسی را باید در تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی چهار دهه پس از انقلاب تحلیل کرد. این افراد در فضای پررشد ابتدای انقلاب، با الهام از گفتمان ضدامپریالیستی امام خمینی(ره)، به اقدام علیه نماد نفوذ آمریکا در ایران دست زدند؛ اما با گذشت زمان و تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی، بخشی از آنان مسیر دیگری را برگزیدند. از منظر تحلیلی، پشیمانی امروز آنان را می‌توان در سه سطح بررسی کرد: نخست، تغییر نسلی در درک از مفهوم «استقلال»؛ در دهه نخست انقلاب، استقلال به معنای گسست کامل از غرب بود، اما در دهه‌های بعد، برخی از نیروهای سیاسی آن را به تعامل و گفت‌وگو تعبیر کردند. دوم، تغییر موقعیت اجتماعی و سیاسی این افراد است؛ بسیاری از دانشجویان سابق در ساختار قدرت یا دانشگاه جای گرفتند و مواجهه عملی با مسائل اجرایی، نگاه آرمان‌گرای گذشته را به مصلحت‌گرایی سیاسی بدل کرد. سوم، تأثیر جریان جهانی لیبرالیسم و رسواهای بین‌المللی است که با الفتی تصویر منفی از انقلاب، زمینه تجدیدنظر فکری در بخشی از نخبگان را فراهم آورد.

مهم‌ترین تحلیل پشیمانی را باید در دیدگاه رهبر معظم انقلاب نسبت به این افراد دید که دلیل پشیمانی این جماعت را ناشی «کم‌عق بودن انگیزه» آنها در تسخیر لانه جاسوسی معرفی کرد.



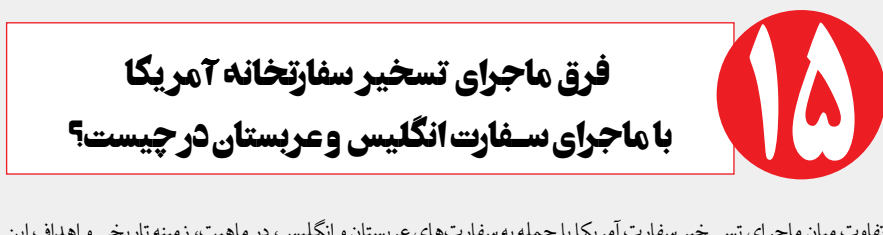
مخالفان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در آبان ۱۳۵۸ این اقدام را نقطه‌ای پرهزینه و پرمیاد در تاریخ معاصر ایران می‌دانند. به باور آنان، اشغال سفارت آمریکا نقض آشکار قوانین بین‌المللی بود و اگر دیپلمات‌های آمریکایی فعالیتی برخلاف شتون دیپلماتیک داشتند، تنها به مطرح خراج ایران بودند، نه گروگان‌گیری. منتقدان می‌گویند این اقدام، پایه سنتی خطرناک را گذاشت که بعدها در حمله به سفارت بریتانیا و عربستان و روابط خارجی ایران را تسهیل‌پذیر کرد. از دید آنان، سقوط دولت بزرگان و حذف گفتمان لیبرال از عرصه صحنه، از پیامدهای تسخیر این واقعه بود؛ به‌گونه‌ای که جریان‌های رادیکال و جوانان انقلابی، میدان را از روشنفکران اصلی انقلاب ربودند. آنان همچنین معتقدند اشغال سفارت، روند تصویب قانون اساسی را به حاشیه راند و فضای سیاسی کشور را از بحث‌های ساختاری به شعارهای احساسی کشاند. ادامه گروگان‌گیری پس از مرگ شاه و توافق نهایی در الجزایر، در نگاه مخالفان، نشانه فاصله گرفتن انقلابیون از آرمان‌های اولیه و پذیرش واقعیت‌های نظام بین‌الملل بود. بی‌آنکه سودی برای مردم داشته باشد، علاوه بر این، آنان معتقدند تسخیر سفارت، شعار «مرگ بر آمریکا» را وارد فرهنگ سیاسی ایران کرد، روابط دیپلماتیک را فلج کرد و در نهایت راه را برای سوءاستفاده صدام و آغاز جنگی ویرانگر هموار کرد.



تسخیر لانه جاسوسی آمریکا بازتابی گسترده در میان ملت‌ها، دولت‌ها، و جنبش‌های آزادی‌خواه جهان داشت. در جبهه حامیان، کشورهای مسلمان و گروه‌های ضدامپریالیستی پیشناز بودند. سوریه، الجزایر و لیبی آشکارا از ایران حمایت و آمریکا را به مداخله‌گری در امور داخلی کشورها منهم کردند. سازمان‌های انقلابی همچون «امل» لبنان و جنبش آزادی‌بخش فلسطین نیز با صدور بیانیه‌ایی، تسخیر سفارت را نمادی از مقاومت در برابر سلطه‌جویی غرب دانستند. در آفریقا، کنگره ملی آفریقای جنوبی این حرکت را الهام‌بخش مبارزه با آپارتاید خواند.

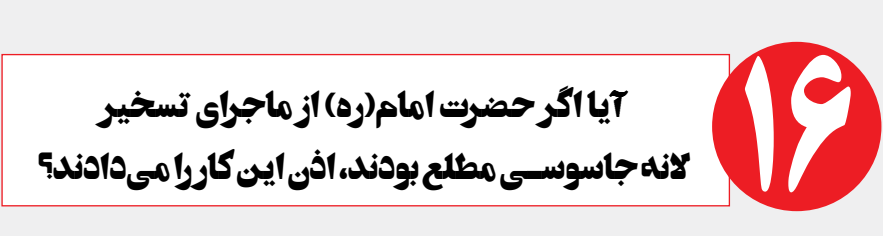
در شرق آسیا، کره شمالی و ویتنام نیز با انتشار بیانیه‌هایی، آمریکا را به حمایت از «دیکتاتور خون‌خوار» پهلوی محکوم کردند. در بسیاری از کشورهای اسلامی مانند پاکستان و لیبی، مردم ششمین به خیابان‌ها آمدند و سفارت‌های آمریکا را به آتش کشیدند. حتی برخی آمریکایی‌های مقیم تهران نیز با راهپیمایی و تشکیل کمیته‌ای، از اقدام دانشجویان حمایت کردند.

در مقابل، دولت‌های محافظه‌کار عرب مانند عربستان، کویت و مصر از تیم گسترش احساسات ضدآمریکایی، موضعی مخالف اتخاذ کردند. در مجموع، تسخیر لانه جاسوسی نه تنها هیبت ابرقدرتی آمریکا را شکست، بلکه موجی از بیداری و همبستگی جهانی علیه امپریالیسم را برانگیخت.



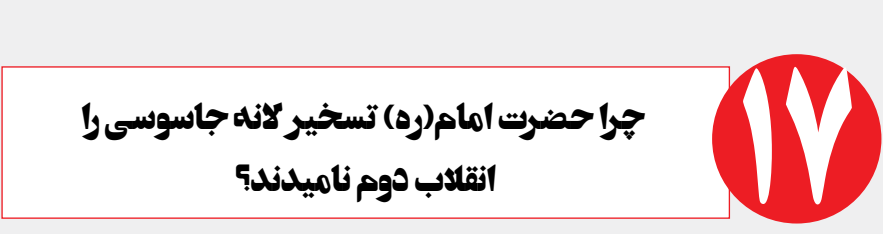
تفاوت میان ماجرای تسخیر سفارت آمریکا با حمله به سفارت‌های عربستان و انگلیس، در ماهیت، زمینه تاریخی و اهداف این رویدادها نهفته است. تسخیر سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ حرکتی اعتراضی و خروج‌ش از سوی دانشجویان انقلابی بود که در واکنش به دخالت‌های آشکار و مستمر ایالات متحده در امور داخلی ایران، از جمله کودتای ۲۸ مرداد، پشتیبانی از شاه، و طراحی توطئه‌های پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت. سفارت آمریکا در آن دوران «لانه جاسوسی» شناخته می‌شد؛ مکانی که برخلاف اصول کنوانسیون‌وین، به مرکز عملیات اطلاعاتی و طراحی اقدامات بر ضد انقلاب اسلامی بدل شده بود. از همین رو، اقدام دانشجویان با حمایت مردمی روبه‌رو شد و امام خمینی(ره) نیز آن را «انقلاب دوم» نامیدند.

اما در ماجرای حمله به سفارت عربستان (۱۳۹۴) و انگلیس (۱۳۹۰)، شرایط متفاوت بود. این دو کشور اگرچه در عرصه سیاسی خصومت‌هایی با ایران داشته‌اند، اما با اقدامات اعتراضی منجر به ورود به سفارت‌خانه‌ها نقض آشکار قوانین بین‌المللی و اصول دیپلماتیک بود. متوتلان نظام نیز این حملات را محکوم کردند، زیرا بر اساس کنوانسیون وین، حفظ امنیت اماکن دیپلماتیک بر عهده کشور میزبان است. بنابراین، تفاوت اصلی در این است که تسخیر سفارت آمریکا واکنشی به تجاوز و توطئه مستمر بود، در حالی که حملات به سفارت‌های عربستان و انگلیس اقدامی هیجانی، غیرقانونی و فاقد مشروعیت سیاسی تلقی شدند.

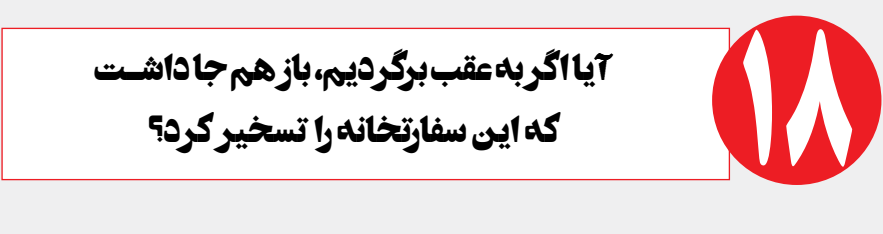


اگر امام خمینی(ره) از ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا پیش از وقوع آن مطلع بودند، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ایشان نه تنها مانع این اقدام نمی‌شدند، بلکه در شرایط و فضای خاص آن روزها، احتمالاً همان‌گونه که پس از وقوع از آن حمایت کردند. اذن این کار را نیز می‌دادند. تجربه به پیشین تسخیر کوتاه‌مدت سفارت آمریکا در بهمن ۱۳۵۷ به دست چریک‌های فدایی خلق، که امام(ره) دستور خروج آنان را صادر کرده بودند، نشان می‌دهد مخالفت اولیه امام با اصل «بی‌نظمی اقدام خوسرانه» بود، نه با مقابله با آمریکا. اما در آن زمان (۱۳۵۸)، وضعیت متفاوت بود. سفر شاه به آمریکا، اسناد دخالت واکنشگن در امور داخلی ایران، و ناتوانی دولت موقت در مقابله با نفوذ بیگانگان، زمینه‌ای فراهم کرده بود که تسخیر سفارت «اقدامی انقلابی و پیشگیرانه» تلقی شود.

امام خمینی(ره) پس از آگاهی از اقدام دانشجویان، آن را «انقلاب دوم» و «حرکتی الهی» نامیدند و تصریح کردند که سفارت آمریکا «لانه جاسوسی» است، نه نمایندگی دیپلماتیک. از این منظر، اگر ایشان پیشاپیش از تصمیم دانشجویان مطلع بودند، به احتمال بسیار با توجه به فضای انقلابی و تهدیدهای آشکار آمریکا، نه‌تنها مخالفتی نمی‌کردند، بلکه آن را آگاهی الهی در تکمیل استقلال سیاسی و معنوی انقلاب اسلامی می‌دانستند.



حضرت امام خمینی(ره)، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا را «انقلاب دوم» نامیدند، چرا که این اقدام نقطه عطفی بود که توانمندی و استقلال ملت ایران را در برابر استکبار جهانی نشان داد. همان‌طور که خود امام توضیح دادند، پس از پیروزی انقلاب، آمریکا از همان اسناد اولیه با طوطه و دخالت‌های مختلف تلاش کرد انقلاب نوپا را تضعیف کند. این تلاش‌ها شامل اقدامات سیاسی رسمی، مانند تحریم‌ها و اعلام خصومت‌های علنی و همچنین راه‌های غیر علنی و ارتباط با عوامل داخلی بود تا وحلت ملی را بر هم زند. به تعبیر امام(ره)، تسخیر سفارت آمریکا، «سبلی» ملت ایران به آمریکا بود که نشان داد مردم دیگر تسلیم فشارهای خارجی نمی‌شوند و می‌توانند در مقابل زیاده‌خواهی قدرت‌های بزرگ بایستند. این حرکت نه تنها یک واکنش انقلابی، بلکه ادامه مسیر انقلاب بود؛ یعنی همان روحیه مبارزه و استقلال‌طلبی که انقلاب اسلامی بر آن استوار بود. جوانان مؤمن و نیروهای مردمی، بدون آنکه نام رسمی یا پاسدار یا بسیج داشته باشند، با حضور خود در این حرکت، توانستند توطئه‌های دشمن را خنثی و اقتدار ملی را تثبیت کنند. بنابراین امام(ره)، این رویداد را «انقلاب دوم» خواندند، چون تنها یک تسخیر فیزیکی سفارت نبود؛ بلکه تجلی قدرت ملت در برابر سلطه خارجی و تداوم راه انقلاب بود. این اقدام، هم پیام روشنی به آمریکا و جهان داشت و هم روحیه انقلابی ملت ایران را تقویت کرد؛ به همین دلیل در حافظه تاریخی ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.



با نگاهی به ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸، پرسش این است که آیا هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک ناشی از این اقدام (از تحریم‌ها و قطع رابطه گرفته تا دشمنی‌های طولانی مدت) قابل توجیه بوده است یا خیر؟ بررسی اسناد تاریخی و تجارب سایر انقلاب‌ها نشان می‌دهد ارتباط مثبتی و بی‌وقه آمریکا با کشورهای دستخوش انقلاب، همواره موجب تضعیف و انحراف اهداف مردمی شده است. نمونه‌های مصر، لیبی، سوریه و ونزوئلا به‌وضوح نشان می‌دهد، هر جا آمریکا توانسته است نفوذ دیپلماتیک و جاسوسی خود را حفظ کند، مسیر انقلاب‌ها تغییر یافته و دستاوردهای مردم با ناکام مانده یا منحرف شده است.

در ایران، تسخیر سفارت آمریکا (اگرچه هزینه‌هایی چون تحریم‌ها و قطع رابطه به دنبال داشت) عملاً ارتباط شبکه جاسوسی و مداخله آمریکا با وقایع داخلی کشور را قطع کرد و امکان نقشه‌کشی علیه انقلاب نپا را محدود کرد. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد، مقاومت در برابر نفوذ مستقیم آمریکا، حتی با هزینه‌های کوتاه‌مدت، می‌تواند امنیت و استمرار یک انقلاب عدالت‌محور و استقلال‌طلب را تضمین کند. به عبارت دیگر، اگر امروز بتوان به عقب برگشت، شواهد تاریخی و مقایسه‌ای حکایت از این دارد که اقدام دانشجویان انقلابی برای تسخیر سفارت، از منظر حفظ استقلال و جلوگیری از مداخله‌گرهای خارجی، همچنان قابل توجیه و حتی ضروری ارزیابی می‌شود.

بنابر این اما چرا نه تنها یک رخداد سیاسی-دیپلماتیک، بلکه درس تاریخی است در چگونگی مواجهه با قدرت‌های سلطه‌گر و ضرورت قطع نفوذ مستقیم آنها در مسائل جاسوسی مردمی.



تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، فقط اشغال یک ساختمان نبود؛ نمادی از شکستن زنجیر وابستگی بود که از دوران قاجار تا پهلوی، منافع ملی ایران را در گرو تصمیم‌های بیگانگان قرار داده بود. در آن روز، گروهی از دانشجویان پیرو خط امام (ره)، با شعار «مرگ بر آمریکا»، اما با نیت «حیات برای استقلال»، وارد سفارت شدند تا به زبان عمل نشان دهند انقلاب اسلامی نه فقط در سیاست داخلی، بلکه در مناسبات جهانی هم معادلات گذشته را برهم زده است. درک درست از آن روز، تنها با فهم مفهوم «منافع ملی» در منطق انقلاب اسلامی ممکن است؛ جایی که استقلال، عزت و کرامت مردم، بالاتر از هر رابطه سیاسی یا منفعت موقتی تعریف می‌شود.

♦ از دخالت تا تسخیر؛

ریشه‌های بی‌اعتمادی به آمریکا

از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سفارت آمریکا در تهران نه یک نهاد دیپلماتیک، بلکه ستاد هدایت و نظارت بر امور داخلی ایران بود. در اسناد منتشرشده از وزارت خارجه آمریکا و بعدها در کتاب‌های «اسناد لانه جاسوسی»، مشخص شد که مأموران آمریکایی با پوشش فرهنگی و مطبوعاتی، به‌صورت مستقیم در تصمیم‌سازی‌های کلان کشور دخالت می‌کردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، مردم ایران انتظار داشتند که روابط تهران و واشنگتن به مسیر احترام متقابل بازگردد؛ اما فرار شاه به آمریکا، پناهدادن به او و تداوم اقدامات خرابکارانه از سوی سفارت، این امید را از بین برد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره)، پس از ماه‌ها رصد فعالیت‌های مشکوک، به این نتیجه رسیدند که لانه جاسوسی، مرکز طراحی توطئه علیه انقلاب است.

تسخیر سفارت، در چنین بستری معنا یافت: اقدامی نمادین برای پایان دادن به دهه‌ها سلطه و بازگشت به کرامت ملی. حرکتی که برخلاف تبلیغات غرب، نه از سر هیجان دانشجویی، بلکه در ادامه یک منطق روشن از «دفاع از استقلال» شکل گرفت.

چهل‌وپنج سال از روزی که دانشجویان پیرو خط امام(ره) سفارت آمریکا در تهران را تصرف کردند می‌گذرد، اما این حادثه همچنان یکی از پرچالش‌ترین و در عین حال تعیین‌کننده‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید. برای بسیاری، ۱۳ آبان ۱۳۵۸ صرفاً اشغال یک ساختمان یا یک اقدام سیاسی لحظه‌ای بود، اما در حقیقت، این واقعه نمادی از مقاومت ملت ایران در برابر سلطه خارجی و نقطه عطفی در مسیر استقلال ملی بود. امام خمینی (ره) این حرکت را «انقلاب دوم» نامیدند، تعبیر کوتاه اما پرمعنایی که نشان می‌داد این اقدام، ادامه منطق انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی و حفظ منافع ملی بود.

تسخیر لانه جاسوسی، بیش از آنکه حرکتی احساسی باشد، پاسخ روشن به دهه‌ها دخالت و نفوذ و دخالت آمریکا در امور داخلی ایران بود؛ از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفته تا حمایت از شاه و سیاست‌های سرکوبگرانه پس از آن. این اقدام، در قالب یک اقدام نمادین اما بسیار مؤثر، نشان داد که ایران دیگر کشوری نیست که تصمیماتش در نهادهای داخلی، اقتصاد یا امنیتش صرفاً تابع خواست بیگانگان باشد. در این روز، دانشجویان پیرو خط امام(ره) با عملی ساده اما تأثیرگذار، استقلال سیاسی، عزت و کرامت ملی را به نمایش گذاشتند و افکار عمومی را نسبت به نفوذ و دخالت‌های خارجی هوشیار کردند.

ایسن واقعه زمینه‌ای فراهم کرد تا مفهوم «منافع ملی» در نگاه انقلاب اسلامی تعریف شود؛ مفهومی که فراتر از سود اقتصادی یا روابط دیپلماتیک صرف، شامل استقلال تصمیم‌گیری، امنیت ملی و اقتدار فرهنگی و سیاسی ملت بود. امروز، بازخوانی ۱۳ آبان نه تنها یادآور یک واقعه تاریخی است، بلکه چراغ راهی است برای نسل‌های بعد تا درک کنند منافع ملی بدون استقلال، معنایی پایدار نخواهد داشت و هر حرکت دفاعی و آگاهانه در برابر نفوذ بیگانه، جزء لوازم حفظ هویت و امنیت کشور است.

اسنادی با محتوای گسترده و ناگوار

در جریان تصرف سفارت، دانشجویان ایرانی موفق شدند به آرشیوها، کابله‌ها، گزارش‌ها و نوشته‌های سری کارکنان سفارت و سایر نهادهای آمریکایی دسترسی پیدا کنند.

بسیاری از این اسناد، بازتابی از عملیات اطلاعاتی، مداخلات سیاسی و اقتصادی آمریکا در ایران و منطقه بودند. برای نمونه، یکی از کابل‌های آمریکایی حاکی از آن است که کارکنان سفارت ایران گزارش می‌دادند بخش عظیمی از تحلیل‌های سیاسی در ایران نه فقط به حکومت پهلوی، بلکه مستقیماً به سفارت و سرویس‌های

♦ از قطع رابطه تا تثبیت استقلال

تسخیر لانه جاسوسی، نقطه‌ای بود که مسیر سیاست خارجی ایران را به کلی تغییر داد. آمریکا در واکنش، روابط دیپلماتیک را قطع کرد و تحریم‌ها آغاز شد، اما نتیجه آن برخلاف انتظار واشنگتن بود؛ جمهوری اسلامی ایران نه تنها تضعیف نشد، بلکه در مسیر «استقلال سیاسی» به بلوغ رسید.

در دوران پس از انقلاب، بسیاری از کشورها تصور می‌کردند نظام جدید ایران به‌زودی فروخواهد پاشید؛ اما تسخیر لانه جاسوسی پیام روشنی به جهان داد: ایران دیگر کشوری نیست که با تهدید یا تطمیع تسلیم شود. این پیام پایه‌گذار نوعی بازدارندگی سیاسی و فرهنگی شد که بعدها در دهه‌های بعد، در جنگ تحمیلی و عرصه مقاومت

روز استقلال

نگاهی به واقعه ۱۳ آبان و تأثیر آن بر منافع ملی ایران



منطقه‌ای نیز خود را نشان داد.

به بیسان دیگر، اگرچه این واقعه روابط رسمی ایران و آمریکا را پایان داد، اما در سطح راهبردی، منافع ملی ایران را از وابستگی نجات داد. استقلال تصمیم‌گیری، ثبات درون‌زا و شکل‌گیری نهادهای مستقل در عرصه سیاست، نتیجه طبیعی همان نقطه عطف تاریخی بود.

♦ اسناد لانه جاسوسی؛ سند نفوذ یا سند استقلال؟

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تسخیر سفارت، کشف هزاران برگ سند بود که نشان می‌داد چگونه آمریکا در سال‌های پیش و پس از انقلاب در پی کنترل فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران بوده است. از تطمیع

نقطه عطف!

بازخوانی اسنادِ تصرف شده در لانه جاسوسی و تأثیر آن بر افکار عمومی و امنیت ملی ایران

به گفتمان سیاسی محدود بود؛ اما اکنون مشاهداتی مستند در دست بود که قابلیت «دیدن» داشت. برای نمونه، رسانه‌ها و دانشجویان با اسناد به اسناد بازیابی‌شده، پرسش‌های مستقیمی مطرح کردند درباره اینکه «چرا این همه بررسی و گزارش درباره ایران نوشته شده در سفارت؟»، «چه کسانی با آمریکا همکاری داشتند؟» و «آیا استقلال ما در خطر است؟».

این روند منجر شد به افزایش حساسیت نسبت به مفهومی به نام «نفوذ»؛ و بارشد این حساسیت، مطالبه برای شفافیت، پاسخگویی و کاهش وابستگی به بیگانگان قوت گرفت. اسنادی که پیشتر محو و نامرئی بودند، حالا ابزار فعال سیاست‌گذاری و افکار عمومی شد. در نتیجه، می‌توان گفت بخش مهمی از تثبیت «منافع ملی» با توسعه ادراک عمومی نسبت به استقلال و امنیت داخلی تحقق



♦ منافع ملی در نگاه انقلاب؛

عزت، استقلال، پیشرفت

یکی از بحث‌های مهم درباره ۱۳ آبان، نسبت آن با مفهوم «منافع ملی» است. در نگاه غربی، منافع ملی عموماً به سود اقتصادی یا روابط خارجی محدود می‌شود، اما در منطق انقلاب اسلامی، منافع ملی یعنی حفظ عزت و استقلال ملت.

تسخیر لانه جاسوسی در همین چارچوب قابل فهم است. اگرچه در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی برای کشور داشت، در بلندمدت، ایران را از مدار وابستگی خارج کرد. کشوری که تا پیش از انقلاب، حتی قیمت نفت و ساختار ارتش خود را با اجازه آمریکا تعیین می‌کرد، پس از آن توانست به قدرتی مستقل در منطقه تبدیل شود.

ایسن رویداد نشان داد که منافع ملی بدون استقلال معنا ندارد. ملت‌ها اگر آزاد نباشند، حتی دستاوردهای اقتصادی‌شان نیز پایدار نمی‌ماند. ۱۳ آبان یادآور این واقعیت است که استقلال، زیربنای همه منافع ملی است؛ از امنیت گرفته تا توسعه و عدالت.

♦ از لانه جاسوسی تا گفتمان مقاومت

تسخیر لانه جاسوسی تنها یک واقعه تاریخی نبود؛ سرآغاز گفتمان «مقاومت فعال» بود. ایران پس از این واقعه، وارد مرحله‌ای شد که تصمیم‌هایش را با تکیه بر توان داخلی و اراده ملی گرفت. این رویداد باعث شد مفاهیمی، چون «استکبارستیزی»، «نفوذ»، «خودباوری» و «استقلال فرهنگی» از سطح شعار به برنامه تبدیل شوند. در سیاست خارجی نیز، ایران با تکیه بر همان منطق، در دهه‌های بعد توانست در معادلات منطقه‌ای نقش آفرینی کند.

از لبنان و سوریه تا عراق و یمن، روحیه‌ای که از ۱۳ آبان آغاز شد، به صورت گفتمان مقاومت در سراسر جهان اسلام تداوم یافت. در نتیجه، می‌توان گفت تسخیر لانه جاسوسی نه تنها از منافع ملی ایران دفاع کرد، بلکه به منافع امت اسلامی نیز خدمت رساند؛ زیرا توازن قدرت را در برابر غرب تغییر داد. تسخیر لانه جاسوسی، رویدادی بود که تاریخ سیاسی ایران را از مسیر وابستگی جدا کرد. از دل آن واقعه، مفهوم تازه‌ای از «منافع ملی» شکل گرفت: منافع ملی به معنای استقلال، عزت و امنیت درونی، نه در سایه رضایت قدرت‌های جهانی. اگرچه تبلیغات غربی آن را حرکتی تدروانه معرفی کردند، واقعیت این است که آن اقدام، به تعبیر امام خمینی (ره)، «انقلاب دوم» بود؛ زیرا استقلال ایران را برای همیشه تثبیت کرد. امروز، پس از گذشت بیش از چهار دهه، بازخوانی آن روز نه فقط یادآور تاریخ، بلکه ضرورت آینده است. تا زمانی که ملت‌ها استقلال خویش را بر هر مصلحتی مقدم بدانند، منافع ملی آنان تضمین خواهد شد و ۱۳ آبان، نماد همین ایستادگی است.

یافت؛ یعنی وقتی مردم احساس کنند که ساختارهای تصمیم‌گیری کشور از دخالت بیگانه مصون نیست، زمینه مطالبه تحول و مقاومت‌سازی فراهم می‌شود.

پیامدهای امنیتی و راهبردی اسناد

از منظر امنیت ملی، اسناد بازیابی‌شده از سفارت آمریکا، یک نقطه عطف به شمار می‌آید؛ زیرا نشان داد ساختارهای اطلاعاتی و دیپلماتیکی آمریکا در ایران، تنها فعالیت‌های رسمی نداشتند، بلکه اقداماتی در جهت «نفوذ سیاسی» و «تغییر نخبگان» نیز انجام می‌دادند.

برای مثال، یکی از گزارش‌های آمریکایی (که بخشی از آن در اسناد یافت شد) به این نکته اشاره می‌کند که گروه «Muslim Student Followers of the Imam's Line» که لانه جاسوسی را تصرف کردند، سابقه بلندمدتی از فعالیت دانشگاهی و دانشجویی داشتند و سفارت از آنها به‌عنوان یکی از موضوعات گزارش خود نام برده بود.

از این منظر، تسخیر سفارت و انتشار اسناد آن به معنای اجرای عملی «پالایش ساختاری» در روابط سیاست خارجی ایران بود. سیستمی که پیشتر در آن بخش زیادی از اراده کشور به سمت بیگانه سوق داده شده بود، اکنون در معرض بازبینی عمومی و دولتی قرار گرفت. این فرآیند در بلندمدت به ایجاد «سامان امنیتی» و «مردم‌پایه شدن مطالبه امنیت» کمک کرد.

سیاست خارجی عزتمندانه

اسناد استخراج‌شده از سفارت آمریکا در تهران، بیش از آنکه صرفاً «مدرک» باشند، زنگ هشدار برای ملت ایران بودند؛ هشدار نسبت به تکرار وضعیت وابستگی، پیامدهای آن و ضرورت تحول در مسیر سیاست خارجی و امنیت ملی. این اسناد با ورود به عرصه عمومی، موجب شدند مفهوم «منافع ملی» بازخوانی شود؛ معنایش فراتر از سود اقتصادی یا همکاری بین‌المللی بود، بلکه استقلال، شفافیت و امنیت کشور را نیز شامل می‌شد.

اگر امروز بپذیریم که هر سیاست خارجی، هر رابطه دیپلماتیک و هر قرارداد بین‌المللی، باید با تأمین عزت و اراده ملی همخوانی داشته باشد، بخشی از اعتبارش را مدیون آن روز، آن تسخیر و آن اسناد هستیم.

در نهایت، پرونده «اسناد لانه جاسوسی» به ما یادآوری می‌کند که دستیابی به حقیقت می‌تواند مسیرها را تغییر دهد و منافع ملی را مستحکم کند.

سیاست دوپهلوا!

مروری بر روابط تهران و تل‌آویو در دوران رژیم دیکتاتوری پهلوی

از این اقدام خودداری کرد و به روابط پنهانی خود با صهیونیست‌ها ادامه داد. محمدرضاشاه این رویکرد را در قالب «واقع‌گرایی راهبردی» توجیه می‌کرد و از «منافع متقابل» ایران و رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت. این در حالی بود که در محافل عمومی و رسانه‌ها، همواره بر همدلی با اهداف اعراب تأکید می‌شد.

گزارش روزنامه «هآرتص» در مهر ماه ۱۳۵۲، از این واقعیت دوگانه پرده برداشت. در این گزارش به حضور پنهانی نمایندگان رژیم صهیونیستی در تهران اشاره شده بود؛ ساختمانی بی‌تابلو با مأموران مسلح که رفت‌وآمد مقامات صهیونیستی در آن به صورت محرمانه انجام می‌گرفت. این صحنه نمادی از روابط پنهان و علنی ایران و تل‌آویو بود که با وجود انکار رسمی، برای سال‌ها ادامه داشت. دیپلمات‌های خارجی حاضر در تهران، این وضعیت را نشانه‌ای از «ویژگی‌های خاص سیاسی ایران» در منطقه توصیف می‌کردند. این گزارش نه تنها به ابعاد اقتصادی این رابطه می‌پرداخت، بلکه تحلیل شخص شاه از نظم منطقه‌ای و جایگاه ایران در معادلات خاورمیانه را نیز روشن می‌کرد.

همکاری‌های ایران و رژیم به حوزه‌های استراتژیک نیز کشیده شده بود. پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و رژیم صهیونیستی، طرح ایجاد

مهدی سعیدی

دبیر گروه تاریخ

در میانه تحولات خاورمیانه در دهه‌های پایانی حکومت پهلوی، رویکرد ایران در قبال رژیم صهیونی و جهان عرب به نمونه‌ای بارز از سیاست‌گذاری دوگانه و متناقض تبدیل شده بود. رژیم پهلوی از یک سو با ادعای حمایت از حقوق اعراب، خود را حامی کشورهای عربی در مبارزه با رژیم صهیونی نشان می‌داد و از سوی دیگر، در پشت پرده روابط عمیق و همه‌جانبه‌ای با رژیم صهیونیستی برقرار کرده بود. این تناقض آشکار، نه تنها در سطح دیپلماتیک، بلکه در عرصه‌های اقتصادی، امنیتی و استراتژیک نیز تداوم داشت و در نهایت به یکی از عوامل مهم بی‌اعتمادی منطقه‌ای و داخلی به حکومت پهلوی تبدیل شد.

جهان عرب در اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی با تحولات مهمی روبه‌رو بود. جنگ «یوم‌کیور» در سال ۱۹۷۳، تحریم نفتی اعراب علیه غرب و اوج‌گیری گفتمان ضدصهیونیستی، فضای سیاسی منطقه را به شدت متشنج کرده بود. در چنین وضعیتی، انتظار می‌رفت ایران به عنوان کشوری با اکثریت مسلمان و دارای روابط تاریخی با جهان عرب، به صف تحریم‌کنندگان نفت بپیوندد؛ اما رژیم پهلوی با زیرکی خاصی



دهلیز

شایعه‌گران!

مروری بر یکی از تلخ‌ترین روزهای تاریخ ایران

آنها اظهار نموده است: اطلاع موثق دارد که تاچند ماه دیگر اساساً خواریار ده برابر نرخ فعلی ترقی می‌کند و اوضاع ایران از همه جا مغشوش‌تر می‌شود و در آن صورت قیمت گندم و سایر حبوبات ترقی فوق‌العاده‌ای می‌کند و اطمینان داده است که حرف او هم بدون مأخذ و اطلاع خارجی نیست. بنابراین نگرانی فوق‌العاده‌ای در بین مردمی که از این اظهار سرلشکر ارفع مطلع شده‌اند پیدا شده و چون فکر می‌کنند که سرلشکر ارفع با آن همه سوابق و روابط داخلی و خارجی بی‌مأخذ و دلیل اظهاری نمی‌کنند، به فکر جمع‌آوری آذوقه برآمده و از فروش محصول خودداری می‌نمایند. این خبر در شهر هم منتشر و در چند نقطه عواقب و آثار این اضطراب که تدریجاً دارد عمومی می‌شود مشاهده شده و بلکه شهرت‌یافته که کمبود نان و اعتصاب نانواهای آزادپز و غیره مقدمه همین سختی‌هاست که تدریجاً مهم‌تر خواهد شد و برای اشخاص روشنفکر هم نگرانی‌هایی حاصل شده و انتظار دارند که دولت شوروی به واسطه کمبود محصول امال قصد خرید و جمع‌آوری و خروج آذوقه ایران را داشته باشد و باز زحمانی تولید گردد.»



دکتر «ماریا پائز ویکتور» استاد مطالعات آمریکای لاتین و کارانب در «دانشگاه تورنتو» در نشست که ۳۱ اکتبر ۲۰۰۹ با عنوان «زمین و آزادی» در کانادا برگزار شده بود، تاریخ غارت منابع و قتل‌عام ملل آمریکای لاتین، به دست کشورهای اروپایی را بررسی کرده و می‌گوید: «من به خود جرئت می‌دهم به جای آنها پاسخ دهم که (کریستف) کلمب یک قاتل تمام‌عیار بود، یک نژاد پرست سنگدل بود، که دست به یکی از کامل‌ترین و گسترده‌ترین کشتار عام مردمان اصلی آمریکای لاتین در طول تاریخ زد. ارواح آنان کلیه اعمال سنگدلانه‌ای که این اروپاییان وحشی نسبت به آنان روا داشتند را برای ما بازگو می‌کنند.»

کلمب متولد ۱۴۵۱ جنوای ایتالیا، که پس از سال‌ها دریانوردی سرانجام حمایت پادشاه اسپانیا را جلب کرد، با انگیزه‌ای مادی و برای دستیابی به طلا به جهان جدید پا گذاشت. تنها مدت کوتاهی پس از ورود، مهارت حقیقی او آشکار شد. به جای برقراری رابطه مبتنی بر همکاری، پنجاه نفر از بومیان را در کشتی خود زندانی کرد و با تهدید، بقیه را وادار به نشان دادن منابع طلا کرد. این نگرش سلطه‌گرانه و فرمانروایانه، الگویی را بنیان‌نهاد که سده‌ها بر رابطه استعمارگران با قاره آمریکا حاکم بود.

اگر چه کلمب هرگز به هدف اصلی خود، یعنی رسیدن به آسیا از راه دریا دست نیافت و به عنوان مدیری ناموفق منتهم به سوءمدیریت

حافظه

نژادپرست سنگدل!

مروری بر غارتگری استعمارگران اروپایی در آمریکای لاتین



شد، اما میراث او فاجعه‌بار بود. اقدامات او درهای دورانی از غارت منابع و قتل‌عام مردم بومی را گشود.

پایان زندگی او نیز، همچون میراثش، با سسر درگمی همراه بود. اگرچه ثروتمند، اما ناامید درگذشت و وصیت کرد در مستعمراتش دفن شود، اما جسد او بین اسپانیا، هیسپانیولا و کوبا در سفرهای پس از مرگ دانما در حرکت بود. حتی امروز، بخشی از استخوان‌هایش پس از آزمایش دی‌ان‌ای در بنای یادبودی در هیسپانیولا باقی مانده است؛ یادآوری فیزیکی از مردی که حضور او سرنوشت قاره‌ای را برای همیشه تغییر داد و روح رنج‌دیده میلیون‌ها انسان بومی، همچون گفته‌های دکتر پائز ویکتور، گواهی بر جنایات او و استعمارگران پس از اوست.

تاریخ

شماره ۱۲۱۰ | دوشنبه ۵ آبان ۱۴۰۴

صداقت

تقویم انقلاب

رفتار انفعالی متجاوز!

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



تقویم تاریخی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد، عملیات پیروز‌مندانه «والفجر۴» که حدود ۲۰ روز به طول انجامید و در نیمه دوم آبان‌ماه سال ۱۳۶۲ انجام شد، دستاوردهای بسیاری داشت؛ مانند آزادسازی حدود ۳۰۰ کیلومتر از خاک ایران و تصرف ۷۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق و چندین ارتقاعات مهم از قبیل کانی‌مانگاه و... آزاد شد. به دست آوردن غنیمت‌های فراوان نیز از دیگر دستاوردهای این عملیات بود؛ برای نمونه لشکر عاشورا موفق شد مهمات عملیات آینده خود را به دست آورد. یگان‌های رزمی دیگر از ارتش و سپاه هم چنین غنیمت‌هایی را کسب کردند. در واقع عملیات والفجر۴ اهرم فشاری بود که تمام دشمنان نظام جمهوری اسلامی را در موضع انفعال قرار داد و هر یک به گونه‌ای شروع به دست و پا زدن کردند که به برخی از آنها به طور مختصر اشاره می‌شود.

ارتش عراق در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۴ با دو موشک مسجسلیمان را هدف قرار داد و دو موشک هم به بهبهان پرتاب کرد. در مسجسلیمان خسارت چندانی نداشت و تنها یک نفر به شهادت رسید؛ اما در بهبهان یک مدرسه راهنمایی هدف قرار گرفت و ۹۵ نفر از دانش‌آموزان و معلمان آن شهید و حدود ۴۰۰ نفر مجروح شدند. این رژیم متجاوز بار دیگر در عصر روز ۱۳۶۲/۸/۱۴ شهرهای اندیمشک، مسجسلیمان و بهبهان را هدف موشک قرار داد و سه فروند جنگنده عراق نیز در همین روز به خرم‌آباد و نهاوند حمله کردند و حدود ۷۰ شهید و صدها مجروح بر جای گذاشت و ده‌ها واحد مسکونی هم تخریب شد.

دولت انگلیس یک اعتبار ۳۷۵ میلیون دلاری را در اختیار عراق قرار داد. در همین حال فهد پادشاه عربستان در آبان ۱۳۶۲ پیامی را برای امام خمینی (ره) ارسال کرد و ضمن اظهار دوستی با ایران، از احتمال بسته شدن تنگه هرمز اظهار نگرانی کرد. در همین راستا، وی پیشنهاد بهبود روابط را داده بود. نظر ایران هم آن بود که عربستان کمک خود را به عراق قطع کند در مسئله نفت با ایران همکاری کند و از منافع غرب حمایت نکند و... .

دبیر کل وقت سازمان ملل هینت تحقیقی را به دو کشور ایران و عراق فرستاد. این هینت گزارشی از خسارات سنگین شهرها و مناطق مسکونی ایران در اثر حملات هوایی و موشکی تهیه کرد که مبنای صدور قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت شد. پیش‌نویس بین قطعنامه را سه کشور آفریقایی زیر، توگو و گویان به شورای امنیت ارائه کردند. این قطعنامه در ۹ آبان سال ۱۳۶۲ به دنبال گسترش دامنه جنگ عراق با ایران به خلیج‌فارس و استفاده عراق از هواپیمای سوپراتاندار فرانسوی صادر شد.

*در عملیات والفجر ۴ تنهاعراق هدف نبود، اطلاعات فراوانی به دست آمده بود که نشان می‌داد سازمان اطلاعاتی آمریکا و سیا و موساد گرداننده گروهک‌های تروریستی و ضد انقلاب در یک جریان عمومی جدا از هم تلاش کرده بودند صدام، منافقین، سلطنت‌طلب‌ها، گروه‌های کمونیستی و ده‌ها مورد این چنینی را با یکدیگر منسجم کنند تا یک بحران در داخل ایران به وجود آورند، در این زمینه هم خیلی سرمایه‌گذاری کردند؛ اما در کمین رزمندگان اسلام به دام افتادند و شکست سختی خوردند.

نکته گرام

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای

اسلامی: نه صرفاً امروز بلکه نزدیک به ربع قرن است که بر تمرکززدایی در اداره کشور تأکید می‌کنم و با تصمیم دولت برای واگذاری اختیارات به استان‌ها و رده‌های استانی که طبق برنامه هفتم وظیفه دولت است، موافق بوده و از آن حمایت می‌کنم؛ اما این کار باید در یک چارچوب مشخص انجام شود یعنی باید اصل ۱۲۷ قانون اساسی در این فرایند رعایت شده و امور واگذار شده مشخص باشند.

میخائیل اولیانوف، نماینده روسیه در

سازمان‌های بین‌المللی: حدود سه هفته دیگر، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به پرونده هسته‌ای ایران رسیدگی خواهد کرد. برای اولین بار در ۱۰ سال گذشته، این جلسه در پرتو نظارت‌های تحت قطعنامه ۲۲۳۱ که

دیگر وجود ندارد، برگزار نخواهد شد. مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این جلسه تنها یک گزارش در مورد اجرای توافقنامه جامع پادمان ارائه خواهد کرد. این یکی از نتایج تجاوز اسرائیل و آمریکا علیه ایران است.

پاول دوروف، مالک و بنیانگذار شبکه

اجتماعی تلگرام: از سرقت لوور به هیچ عنوان تعجب نکردم. این نشانه‌ای دیگر از افول کشوری است که زمانی بزرگ بود. دولت فرانسه به جای مقابله با تهدیدهای واقعی، مردم را با تهدیدهای خیالی سرگرم می‌کند.

بنسلیل اسمورتیچ، وزیر دارایی رژیم

صهیونی: اگر عربستان به ما پیشنهاد عادی‌سازی روابط در قبال تشکیل کشور فلسطین را بدهد، پاسخ ما این خواهد بود: دوستان عزیز، نه متشکریم! شما به همان شترسواری در صحرای عربستان ادامه دهید.

نیکلاس سارکوزی، رئیس‌جمهور اسبق

فرانسه: این یک رئیس‌جمهور سابق جمهوری (فرانسه) نیست که امروز صبح زندانی شده، بلکه یک مرد بی‌گناه است. من شک ندارم. حقیقت پیروز خواهد شد.

شیخ احمد بن حمد الخلیلی، مفتی عمان:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» (کسی که شکرگزار مخلوق نباشد، شکرگزار خالق نیز نخواهد بود). باید مراتب تشکر و قدردانی خود را از یمنی‌های قهرمان که متوجه عهد شکنی و خیانت صهیونیستها هستند، ابراز کنم. با تشکر و قدردانی از مردم شجاع و قهرمان یمن که صهیونیست‌ها را تهدید کردند که اگر - پس از توافق با مردم غزه - مرتکب خیانت، پیمان شکنی و عهدشکنی شوند، کاملاً آماده مقابله و ایستادگی در برابر آنها هستند. خداوند به آنها جزای خیر دهد.

احسان عظیمی‌راد نماینده مشهد و کلات

فرمجلس: فراموش نکنید که شما در انتخاباتی با مشارکت گسترده، به عنوان رئیس دولت دوازدهم برگزیده شدید؛ اما عملکرد ضعیف دولتتان و اتکای بیش از اندازه به غرب در انتظار ثمرات برجام، موجب کاهش اعتماد و مشارکت مردم در انتخابات‌های بعدی شد.

گوستا پترو، رئیس‌جمهور کلمبیا: ادعاهای

واشنگتن در زمینه همکاری‌های غیرمستقیم با کارتل‌های مواد مخدر یک دروغ است؛ من هرگز هیچ تجارتی نکرده‌ام، حتی یک دلار هم در بانک‌های ایالات متحده ندارم و هیچ حسابی برای مسدود کردن وجود ندارد. من در لیست اداره کنترل داراییهای خارجی آمریکا OFAC هستم زیرا به مردم کلمبیا گفتم که سازمان سیا برنامه پگاسوس اسرائیل را تأمین مالی کرده است. آقای ترامپ، تاجران و سیاستمداران قلابی که متحد شما شده‌اند، اکنون مافیای کلمبیا هستند.

پهپادهای هوش مصنوعی ایران!



مهديه چوپانی

دبیر گروه مجازستان

در سال ۲۰۲۵، ایران یکی از پیشگامان توسعه و به‌کارگیری پهپادهای هوش مصنوعی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شود که توانسته است با سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های نوین، پهپادهایی را طراحی و تولید کند که نه تنها در میدان‌های نبرد، بلکه در عرصه سیاست و دیپلماسی منطقه‌ای نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند.

پهپادهای ایرانی با قابلیت‌های پیشرفته، از جمله پرواز طولانی مدت، حمل محموله‌های سنگین و انجام عملیات‌های خودکار، به ابزارهایی حیاتی در راهبردهای نظامی و امنیتی کشور تبدیل شده‌اند. مدل‌هایی، مانند شاهد-۱۳۶ و شاهد-۱۴۹ نمونه‌هایی از پهپادهای بومی ایران هستند که مجهز

به سیستم‌های هوش مصنوعی و ناوبری پیشرفته‌اند. این پهپادها قادرند اهداف را شناسایی، ردیابی و در مواقع لزوم مأموریت‌های خود را به‌صورت مستقل انجام دهند. کارشناسان نظامی معتقدند، استفاده از الگوریتم‌های پیچیده هوش مصنوعی، در انجام عملیات‌های دقیق و به‌موقع امکان واکنش سریع در شرایط بحرانی را فراهم کرده است.

یکی از ویژگی‌های برجسته این پهپادها، هزینه پایین تولید نسبت به سامانه‌های مشابه غربی است. این مزیت اقتصادی، علاوه بر تقویت توان عملیاتی ایران، موقعیت کشور را در رقابت‌های نظامی بین‌المللی تقویت کرده است. به گفته تحلیلگران، این فناوری، قادر است با صرف منابع کمتر، قدرت بازدارندگی قابل توجهی ایجاد کند و در عین حال، از نظر اقتصادی نیز در برابر فشارهای خارجی مقاومت داشته باشد. پهپادهای هوش مصنوعی بومی تنها به میدان‌های نبرد محدود نمی‌شوند. در عرصه دیپلماسی، این فناوری به ایران امکان می‌دهد پیام‌های استراتژیک خود

را به کشورهای منطقه و فرامنطقه منتقل کند. پهپادها به منزله ابزار نمایش قدرت و اراده سیاسی، به تهران کمک می‌کنند تا در مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی با قدرت بیشتری ظاهر شود. حضور پهپادهای هوشمند در مناطق مرزی کشور و حساس، باعث شده است که از یک موقعیت بازدارنده مؤثر برخوردار باشد و نفوذ خود را در سطح منطقه گسترش دهد.

رقابت‌های منطقه‌ای نیز با ورود این فناوری وارد مرحله‌ای تازه شده است. کشورهای همسایه با دقت در توسعه پهپادهای هوشمند و توانمندی آن در اجرای مأموریت‌های پیچیده، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. از طرفی ایران به صورت هم‌زمان با برخی کشورها به دنبال همکاری‌های فناورانه و انتقال تجربه در زمینه پهپادهای هوشمند است. این تعامل‌ها، ضمن ایجاد فرصت‌های مشترک، نشان می‌دهد پهپادهای هوش مصنوعی، هم ابزار قدرت نظامی و هم محور دیپلماسی فناورانه هستند.

با وجود مزایای فراوان، استفاده از پهپادهای



هوش مصنوعی با چالش‌هایی نیز همراه است. از جمله نگرانی‌ها در زمینه امنیت سایبری و احتمال سوءاستفاده از فناوری است که خوشبختانه با تمرکز بر آموزش نیروهای متخصص و رعایت استانداردهای بین‌المللی، تلاش شده است این چالش‌ها مدیریت شود و ضمن بهره‌برداری از ظرفیت‌های پهپادهای هوشمند، از هرگونه خطر احتمالی جلوگیری کند.

در نهایت، پهپادهای هوش مصنوعی نه تنها توان نظامی کشور را متحول کرده‌اند، بلکه ابزار قدرتمندی در دیپلماسی و سیاست خارجی نیز به شمار می‌روند. این فناوری، با توانایی‌های منحصر به‌فرد خود، به ایران امکان می‌دهد در منطقه خاورمیانه و فراتر از آن، به منزله یک بازیگر کلیدی در عرصه فناوری و امنیت مطرح شود. کارشناسان معتقدند در سال‌های آتی، پهپادهای هوشمند، تعیین‌کننده معادلات قدرت و امنیت در منطقه خواهند بود و نقش ایران در این تحولات، بیشتر از گذشته محسوس خواهد شد.

گزارش

دوران جدید ایران!

گروه مجازستان

صبح صادق

در سال ۲۰۲۵، ایران به‌طور فزاینده‌ای از ظرفیت‌های سایبری خود برای دفاع و حمله استفاده می‌کند. این تحولات نشان‌دهنده تکامل استراتژی‌های سایبری ایران از دفاع صرف به حمله‌های هدفمند و پیچیده است.

در گذشته، راهبرد سایبری ایران عمدتاً بر دفاع از زیرساخت‌های حیاتی و مقابله با تهدیدهای خارجی متمرکز بود؛ اما با افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و تحریم‌های اقتصادی، ایران به‌طور فزاینده‌ای از ظرفیت‌های سایبری خود برای حمله به دشمنان استفاده می‌کند.

این حمله‌ها شامل حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور‌های دشمن، حملات سایبری به نهادهای دولتی و خصوصی و استفاده از فضای مجازی برای عملیات روانی و جنگ اطلاعاتی است.

یکی از جنبه‌های مهم استراتژی سایبری کشور ما، حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور‌های دشمن است. برای نمونه، در سال ۲۰۲۵، ایران به‌طور فزاینده‌ای به زیرساخت‌های حیاتی کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی حمله کرده است که شامل نفوذ به شبکه‌های برق، آب و ارتباطات، و همچنین حمله به سیستم‌های صنعتی و دفاعی است. هدف از این حملات، ایجاد اختلال در عملکرد این زیرساخت‌ها و

افزایش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای هدف است. علاوه بر حملات سایبری مستقیم، ایران از فضای مجازی برای عملیات روانی و جنگ اطلاعاتی علیه دشمن نیز استفاده می‌کند. این عملیات شامل انتشار اخبار جعلی، شایعات، و اطلاعات غلط به‌منظور ایجاد بی‌اعتمادی در میان مردم و مقامات کشورهای دشمن است و هدف آن تضعیف اراده سیاسی دشمنان و ایجاد تفرقه در میان متحدان آنهاست.

در سال‌های اخیر نیز، کشور ما به‌طور فزاینده‌ای از فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی در حملات سایبری خود استفاده کرده است. این فناوری‌ها این امکان را می‌دهند که حملات دقیق‌تر، سریع‌تر و با هزینه

کمتری انجام شود. برای نمونه، استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل داده‌ها، شبیه‌سازی حملات، و اتوماسیون فرآیندهای حمله، به افزایش اثربخشی حملات سایبری کمک کرده است.

تحولات اخیر نشان‌دهنده ورود به دوران جدیدی از جنگ‌های سایبری است که در آن مرزهای میان دفاع و حمله سایبری به‌طور فزاینده‌ای مبهم می‌شود. در این دوران، کشورها باید استراتژی‌های امنیت سایبری خود را به‌طور مداوم به‌روزرسانی کرده و آمادگی مقابله با تهدیدهای پیچیده و چندلایه را داشته باشند. ایران با استفاده از ظرفیت‌های سایبری خود، به‌طور فزاینده‌ای در عرصه جنگ‌های سایبری فعال شده است.

خبر خوب

پایان خونریزی

عملکردی بهتر از نمونه آمریکایی



پودر بندآورنده خون تولید شده در کشور با استفاده از پرتوهای الکترونی، بدون باقیمانده شیمیایی بوده و در آزمایش‌های حیوانی و انسانی نتایج موفقی داشته است. سرعت بند آمدن خون در این نمونه به‌طور قابل توجهی بیشتر از نمونه‌های شیمیایی رایج بوده و پزشکان جراح عملکرد آن را حتی بهتر از نمونه آمریکایی ارزیابی کرده‌اند. با اخذ مجوزهای نهایی و همکاری وزارت بهداشت، قرار است این محصول به‌زودی به‌صورت گسترده در بیمارستان‌ها عرضه شود.

پژواک

تنها ۶ درصد

بدبین به هوش مصنوعی



براساس یک پیمایش مرکز تحقیقات در ایالات متحده، تنها ۶ درصد از آمریکایی‌ها اعتقاد دارند هوش مصنوعی برای جامعه خطر کمی دارد. ۵۷ و ۲۶ درصد، خطر را خیلی زیاد و متوسط ارزیابی کرده‌اند. کاستن از توانمندی‌ها و ارتباطات انسانی، تأثیر منفی هوش مصنوعی بر انتشار اطلاعات نادرست و ترس از کنترل هوش مصنوعی بر زندگی انسان، سه دلیل دیدگاه منفی آمریکایی‌ها به هوش مصنوعی است.

نرم افزار

خود را بشناس

ارزیابی سلامت روان



سامانه خودارزیابی سلامت روان به‌زودی در دانشگاه علوم پزشکی ایران رونمایی می‌شود. این سامانه با استفاده از پرسشنامه‌های معتبر، وضعیت روانی کاربران را تحلیل کرده و در صورت لزوم، آنها را به مراکز درمانی ارجاع می‌دهد. هدف این سامانه، ارتقای سلامت روان جامعه و پیشگیری از اختلالات روانی است. پس از ارزیابی، بسته‌های آموزشی شامل پمفلت‌ها و دستورالعمل‌های متناسب با وضعیت روانی افراد در اختیار آنها قرار می‌گیرد تا امکان آموزش و آگاهی‌بخشی بهتر فراهم شود.

از جنگ روزگار تا روزگار جنگ!



آرش فهیم

دبیر گروه فرهنگ

فیلم «بچه مردم» ساخته «محمود کریمی»، یکی از آثار برجسته جشنواره فجر سال گذشته بود که توانست با روایت تأثیرگذار و نگاه متفاوتش به موضوع جنگ و نوجوانی، نظر مثبت منتقدان و مخاطبان را جلب کند. این فیلم که نخستین تجربه سینمایی بلند کارگردان مستندساز آن است، داستان پسری که به نام «ابوالفضل» را دنبال می‌کند که در مراکز بهزیستی و پرورشگاه‌ها بزرگ شده و در آستانه بلوغ به دنبال مادر و ریشه‌های گمشده خود می‌گردد. آنچه «بچه مردم» را از بسیاری آثار اجتماعی دیگر متمایز می‌کند، توجه به دل و احساس مخاطب و پرهیز از روایت‌های کلیشه‌ای یا شعارگونه است.

یکی از نقاط قوت اصلی فیلم، نمایش درست و ملموس رفتارها و حالات نوجوانانی است که قصه را پیش می‌برند. قهرمان‌های «بچه مردم» نه چهره‌های خارق‌العاده، بلکه آدم‌هایی کاملاً زمینی

و آشنا هستند؛ بچه‌هایی که هر یک داستانی دارند که می‌توان آنها را در میان اطرافیان خود یافت. این نگاه انسانی و ساده، اما عمیق موجب می‌شود مخاطب به راحتی با شخصیت‌ها همذات‌پنداری کرده و قصه آنها را از دل خود احساس کند.

بچه مردم اثری است که باید آن را با دل دید؛ فیلمی که برخلاف بسیاری از تولیدات امروزی که گاه محاسبه‌گرانه و مبتنی بر فرمول‌های موفقیت ساخته می‌شوند، بیشتر به نوعی کشف و شهود سینمایی شبیه است. کریمی در این فیلم به جای منطق صرف، بر احساس و تجربه دراماتیک تکیه کرده است؛ تجربه‌ای که مخاطب را به سفری دلنشین در درون جهان پیچیده نوجوانی و جست‌وجوی هویت دعوت می‌کند.

از سوی دیگر، این فیلم بعد از سال‌ها نمونه‌ای در خور از درام اجتماعی ارائه می‌دهد؛ فیلمی که نه صرفاً با نمایش تلخی‌ها و سیاهی‌ها، بلکه با وفاداری به واقعیت و تعهد به مخاطب، مشکلات را نشان می‌دهد. در حالی که بسیاری از فیلم‌های به اصطلاح اجتماعی این سال‌ها به سمت سیاه‌نمایی یا تحریف واقعیت می‌روند یا روایت‌های سانتیمانتال و اغراق‌آمیز از ناهنجاری‌ها و بحران‌های اجتماعی

نشان می‌دهند، بچه مردم ثابت کرد می‌توان با موضوعات دشوار و تلخ، اثری ساخت که هم عمیقاً اجتماعی باشد و هم انسانی و امیدوارکننده. از نظر ساختار و مضمون، داستان فیلم تا حدی یادآور سریال «سرزمین مادری» است؛ روایت پسر بچه‌ای که در جست‌وجوی خانواده و هویت خود، مسیر سخت و پر از چالش را طی می‌کند و در نهایت به نوعی آرامش و کشف عشق حقیقی می‌رسد. ابوالفضل، قهرمان فیلم، با تجربه‌هایی که در جوانی کسب می‌کند، نه تنها از لحاظ جسمی، بلکه از نظر روحی و روانی نیز به بلوغی فراتر از سن خود می‌رسد و در نهایت با حضور در جبهه و نقش‌رسانی به رزمندگان، به سمبل پایداری و امید بدل می‌شود.

از منظر کارگردانی، هرچند اولین تجربه سینمایی محمود کریمی موجب شده برخی ضعف‌ها در فیلم به چشم بیاید؛ به‌ویژه در بازگردانی اولیه و برخی ناپوستگی‌های فیلمنامه، اما سابقه مستندسازی باعث شده است واقعیت را با ظرافت و دقت، به یک روایت دراماتیک و داستانی بیاورد.

همچنین فیلم از برخی کلیشه‌ها و ضعف‌ها

رنج می‌برد؛ از جمله شخصیت زن مسئول پرورشگاه که کمی بیش از حد ایده‌آل و به‌دور از واقع‌گرایی طراحی شده و تا حدی فیلم را به سمت احساسات‌گرایی افراطی سوق داده است. همچنین پرداخت به تاریخ معاصر و تأثیر تحولات سیاسی بر زندگی ابوالفضل، گاهی ناقص و ناپیوسته است و می‌توانست با دقت و انسجام بیشتری شکل بگیرد تا از برداشت‌های ناصحیح جلوگیری شود.

پایان فیلم، اگرچه با طراحی نمادین و فانتزی همراه است که تلخی داستان را کمی تعدیل می‌کند، تا حدی تصنعی به نظر می‌رسد. این موضوع، به ویژه در ارتباط با انگیزه ابوالفضل برای رفتن به جبهه که به دلیل ناامیدی از یافتن مادر تعریف شده، کمی ضعیف است و می‌توانست بهتر با باورها و ایمان درونی شخصیت همسو شود.

با این همه، ساخته کریمی فیلمی است که نشان می‌دهد می‌توان با احترام به مخاطب و وفاداری به واقعیت‌های تلخ اجتماعی، اثری در شأن مخاطب ایرانی خلق کرد؛ فیلمی که نه تنها تصویری انسانی و نزدیک از نوجوانان ارائه می‌دهد، بلکه با نشان دادن تلاش آنها برای یافتن هویت و عشق، امید را به دل بیننده می‌آورد.

برداشت

لزوم توجه به ریشه‌های درخت سینما!

پریارتر و پویاتر خواهد بود. همان‌طور که خیلی از کارگردان‌های مطرح امروز سینمای ما در دهه‌های قبل، در همین جشنواره ذوق آزمایی کرده بودند و بعدها به ظهور رسیدند. اتفاقاً زمینه فکر، سلیقه و جهت‌محتوایی فیلم‌های آنها از همان زمان و در همین جشنواره شکل گرفته بود. پس جشنواره فیلم کوتاه تهران را باید جشنواره‌ای پایه‌ای قلمداد کرد که سازنده ریشه‌های درخت سینمای بدنه کشور است. هر آنچه امروز برای سازندگان این فیلم‌ها و آثارشان پیش بیاید، درواقع پیش‌زمینه‌ای برای فیلم‌های بلند سینمایی در دهه آینده خواهد بود. اگر قرار است درخت سینمای ایران تناور، پر شاخ و برگ و مملو از ثمرات مفید و شکیل باشد، باید از هم اکنون ریشه‌های آن در انجمن سینمای جوان و جشنواره فیلم کوتاه تهران ساخته شود.

با این حال، جشنواره فیلم کوتاه تهران به دلیل برخورداری از اصالت و اعتبار بین اهالی سینما، هیچ‌گاه دچار کمبود مخاطب نمی‌شود، همچنان که در این جشنواره هم شاهد سالن‌های شلوغ و استقبال دوست‌داران فیلم کوتاه بودیم.

نکته مهم این است که فیلم کوتاه و جشنواره‌ای که برای آن برگزار می‌شود، درواقع عرصه و محل پرورش و آماده‌سازی نسل آینده سینمای کشور است. به همین دلیل اصلی‌ترین مأموریت بهروز شعبی و همکارانش تبدیل این جشنواره به یک مزرعه است. اگر سینمای حرفه‌ای را به یک درخت تشبیه کنیم، فیلم‌های کوتاه و همچنین جشنواره تهران، ریشه‌های این درخت هستند. هرچه این ریشه قوی‌تر و محکم و باهوش‌تر باشد، درخت سینما هم

شهر و مشقت رفت و آمد یک طرف، تعارض فلسفه فیلم کوتاه با این مکان موجب افزایش این انتقادات شد. چون فیلم کوتاه، بر مردمی، موجز، چریکی و کم‌خرج بودن هویت می‌یابد، درحالی که محل انتخاب شده، هیچ نسبتی با این هویت ندارد! ای کاش شرایطی فراهم شود تا جشنواره در مکان‌های عمومی و مراکز تردد و تجمع مردم، از قبیل بوستان‌ها، مساجد، مدارس و دانشگاه‌ها برگزار می‌شد و فیلمسازان آثار کوتاه که درواقع آینده‌سازان سینمای حرفه‌ای هستند، نفس به نفس و رو در رو با عامه مردم، فیلم‌های خود را اکران می‌کردند و نقدها از طرف مردم به آنها منتقل می‌شد! بردن فیلمسازان کوتاه به یک مکان کاخ‌مانند و دور از مردم و بی‌نسبت با هنر مردمی، نسل جوان سینما را با اهداف هنر والا و مترقی دور می‌کند!

مهدی امیدی

خبرنگار

چهل و دومین دوره جشنواره فیلم کوتاه تهران در حالی برگزار شد که اولین آزمون گروه مدیریتی جدید در انجمن سینمای جوان به‌شمار می‌آید؛ به‌ویژه قرار گرفتن یک فیلمساز خوش‌نام و باتجربه، همچون «بهروز شعبی» در صدر این رویداد، توقعات را از آن افزایش داد. با این حال، اولین تغییر در این رویداد، انتقادآمیز شد و آن هم بازگشت محل برگزاری جشنواره به پردیس ایرانمال است که یک نوع بازگشت به عقب قلمداد می‌شود!

این جشنواره در دولت دوازدهم نیز در ایرانمال برگزار شد و همان موقع نیز بسیار مورد انتقاد قرار گرفت. دوری این مکان از وسط

رسانه ملی

صدای شهدا

روایت مردمان عاشق در رادیو



تهیه‌کننده برنامه رادیویی «روایت مردمان عاشق» گفت: «این برنامه با تمرکز بر روایت خانواده شهدای فراجا در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، تلاش می‌کند تصویری انسانی و ماندگار از ایثار و مقاومت ارائه دهد. در هر قسمت، صدای واقعی خانواده شهدا در کنار نریشن و موسیقی قرار می‌گیرد تا فضا برای همدلی مخاطب فراهم شود. تاکنون پنج روایت تأثیرگذار از شهدای فراجا، از جمله شهید سیدامیر عبدالله، شهید سرهنگ عباس مرادی‌پور... پخش شده است. این برنامه پنجشنبه‌ها ساعت ۱۲:۳۰ از رادیو تهران پخش می‌شود.»

هنر

فونت سنوار

رونمایی از حروفی که می‌جنگند



مراسم رونمایی از «فونت سنوار» هم‌زمان با سالگرد شهادت یحیی سنوار برگزار شد. این فونت با طراحی «حسین چمن‌خواه» و مدیریت هنری «مسعود نجابتی» در آتلیه کانون هنر شعبی ساخته شده و به یاد شهید یحیی سنوار، از رهبران مقاومت فلسطین، نام‌گذاری شده است. نجابتی در این مراسم بر لزوم طراحی «فونت قهرمانان انقلاب و مقاومت» تأکید کرد و گفت: «در حالی‌که در جهان برای بسیاری از مشاهیر فونت اختصاصی طراحی می‌شود، ما هنوز برای چهره‌هایی، چون حاج قاسم سلیمانی چنین کاری نکرده‌ایم.»

موسیقی

آوای عشق

جشنواره موسیقی و سرود بسیج



هفتمین جشنواره سراسری موسیقی و سرود بسیج هنرمندان (آوای عشق) با تغییرات ساختاری مهمی برگزار می‌شود. «رضا مهدوی» دبیر جشنواره گفت: «امسال بخش جدیدی با عنوان روایتگری اضافه شده است. هنرمندان می‌توانند با سازهای محلی، سازهای رسمی یا موسیقی کلاسیک، داستان یا مضمونی را روایت و آن را با موسیقی همراه کنند. این بخش برای اولین بار در جشنواره اجرا می‌شود و با توجه به جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، شورای سیاست‌گذاری تصمیم گرفت این موضوع در جشنواره منعکس شود.»

یادداشت

پیام یوسف پیامبر برای مدیران!

سعید رضایی

خبرنگار

این روزها بازیخش سریال «یوسف پیامبر» از شبکه آی‌فیلم، توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرده است. با وجود گذشت بیش از ۱۷ سال از تولید این سریال فاخر، باز هم مخاطبان بسیاری در داخل کشور و حتی فراتر از مرزهای ایران، جذب داستانی شده‌اند که در قصص قرآنی ریشه دارد. این استقبال بی‌نظیر نشان می‌دهد، قصص قرآنی، آنقدر عمیق، انسانی و ملموس با فطرت بشر است که حتی با گذشت سال‌ها، از ارزش و تازگی آن کاسته نمی‌شود.

ساخته مرحوم «فرح‌الله سلحشور» نه تنها مخاطب داخلی، بلکه مخاطبان بین‌المللی را نیز به خود جذب کرده است. نمونه‌ای بارز از تأثیرگذاری این سریال در عرصه بین‌المللی، بازتاب آن در میان گروه‌های مختلف منطقه‌ای است. طبق گزارش رسانه‌ها، حماس برای اسرای صهیونی سریال «یوسف صدیق» را پخش کرده است. «یوسف صدیق» نسخه عربی سریال «یوسف پیامبر» است که به زبان عربی دوبله شده و میان مخاطبان منطقه‌ای بسیار محبوب است. یکی از اسرای آزاد شده در مبادله اخیر اذعان داشته که این سریال را حماس برای او نمایش داده است. این اتفاق نه تنها گویای تأثیر عمیق این قصه قرآنی بر قلوب مخاطبان است، بلکه نشان می‌دهد قصص قرآنی و هنری که از آنها اقتباس می‌شود، ظرفیت بسیار بالایی برای نفوذ فرهنگی و جذب مخاطب در سطح فراملی دارند.

از سوی دیگر، آماری که پخش اخیر این سریال در تلویزیون به دست آورده، نشان‌دهنده میزان بالای توجه به این اثر است. مجموع بازدیدهای سریال «یوسف پیامبر» به بیش از ۶۷۰ هزار بار رسیده که از سریال‌های جدید تلویزیون نیز پیشی گرفته است؛ برای نمونه، سریال «پسران هور» با ۴۲۰ هزار بازدید و «رویای ریحانه» با ۲۷۶ هزار بازدید، حتی در بازه زمانی طولانی‌تری نیز نتوانسته‌اند به این آمار دست یابند. این روند تصاعدی استقبال، گواهی است بر اینکه قصص قرآنی از قاب تلویزیون همچنان جاذبه‌ای بی‌رقیب برای مخاطبان ایرانی دارد.

این موفقیت‌ها نشان می‌دهد، قصص قرآنی مانند داستان یوسف(ع)، اگر به شکلی هنرمندانه و مطابق با معیارهای روز ساخته شوند، می‌توانند پلی برای ارتباط فرهنگی با جهان باشند و رسانه ملی را به محلی برای تبادل فرهنگی و جذب مخاطب جهانی تبدیل کنند. این امر نه تنها فرصتی برای معرفی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است، بلکه می‌تواند موجب رشد و توسعه صنعت سریال‌سازی در کشور شود.

در نهایت، بازیخش پر مخاطب سریال «یوسف پیامبر» یادآور این حقیقت است که قصص قرآنی، همواره زنده و الهام‌بخش خواهند بود؛ چرا که آن‌ها در فطرت انسان ریشه دارند و با گذشت زمان ارزش و پیام‌های‌شان کمرنگ نمی‌شود. ساخت سریال‌هایی که از این منابع الهام گرفته‌اند، نه تنها مخاطب داخلی، بلکه مخاطب بین‌المللی را جذب می‌کند و پیام‌های فرهنگی و انسانی مشترک را به جهانیان منتقل خواهد کرد.

«انسان وقتی در نعمت است، آن را حق خود می‌پندارد و وقتی آن نعمت گرفته می‌شود، ناامید و ناسپاس می‌شود.» آیه شریفه از سوره هود، تصویری عمیق از روان انسان را در برابر تغییرات زندگی ترسیم می‌کند. قرآن در ایسن آیه از یک ضعف درونی بشر پرده برمی‌دارد؛ ضعف وابستگی به نعمت به جای وابستگی به منعم! خداوند در جای دیگر فرموده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارف/۲۱۱۹) یعنی انسان طوری آفریده شده که در برابر سختی جنع می‌کند و در هنگام نعمت، بخل می‌ورزد. این توصیف نشانه ضعف ذاتی انسان نیست، بلکه نشان می‌دهد او باید با تربیت ایمان و معرفت، این ویژگی‌ها را مهار کند. ایمان نیرویی است که این بی‌تابی را به صبر و آن وابستگی را به شکر تبدیل می‌کند.

وقتی انسانی نعمتی را از دست می‌دهد، در واقع خداوند او را در معرض «امتحان دل» قرار می‌دهد تا ببیند محبتش به خدا بیشتر است یا به آن نعمت؟ از همین‌روست که خداوند در قرآن بارها فرموده است: «لَتَكْبَلُنَّكُمْ بَشِيئَةً مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَّاتِ» (بقره/۱۵۵) ایسن آزمایش‌ها نه برای مجازات، بلکه برای رشد انسان است؛ اما چون انسان در ظاهر دنیا زندگی می‌کند، در نگاه اول گمان می‌کند از دست دادن نعمت، یعنی بی‌عدالتی. همین تصور نادرست، او را به کفر و یأس می‌کشاند. در حالی که حقیقتاً خدا در همان لحظه، به او نزدیک‌تر است. یأس نخستین واکنش نفس ضعیف در برابر سختی است. وقتی انسان ایمان نداشته باشد که هر چیز در زندگی‌اش از حکمت خدا سرچشمه می‌گیرد، سختی را پایان راه می‌پندارد، نه مرحله‌ای از رشد. این یأس به‌تدریج به کفر منجر می‌شود؛ یعنی به فراموشی نعمت‌های پیشین و انکار لطف خدا. قرآن از این حالت با تعبیر «کُفُور» یاد می‌کند، یعنی کسی که با پوشاندن لطف‌های گذشته، فقط فقدان امروز را می‌بیند. در حالی که اگر اندکی تأمل کند، درمی‌یابد همان دستی که نعمت را داد، همان است که آن را بازگرفت و هر دواز سر حکمت و محبت است.

انسان وقتی در رفاه است، اغلب فراموش می‌کند که ایمن نعمت، امانت است و نه حق دائمی. خدا در آیات دیگر هشدار داده است: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِٖ لَكَنَافٍ» (علق/۶-۷). همین احساس بی‌نیازی، انسان را از یاد خدا دور می‌کند و آنگاه که نعمت گرفته می‌شود، چون تکیه‌گاهش را در همان نعمت جست‌وجو می‌کرد، فرو می‌ریزد. در حقیقت، مشکل انسان در «محل اعتماد» اوست. سؤال این است که چرا بسیاری از مردم به‌جای صبر و تلاش برای جبران، به کفر و شکایت می‌افتند؟ پاسخ در نوع نگاه‌شان به زندگی نهفته است. انسان مادی، زندگی را میدان لذت و تملک می‌بیند؛ اما انسان مؤمن، دنیا را محل امتحان و گذرگاه می‌بیند؛ برای او از دست دادن، گاهی عین لطف است. قرآن در سوره حدید می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ تا نه بر آنچه از دست می‌دهید افسوس بخورید و نه به آنچه دارید مغرور شوید. این تعادل روحی، ثمره ایمان است.

روانشناسان می‌گویند شخصیت هر کسی با سه چیز شکل می‌گیرد: محیط، وراثت و تربیت. این مثلث سه ضلعی شخصیت یک انسان را می‌سازد. اول، وراثت: یعنی، پدر و مادر و تأثیراتی که در دوران شکل‌گیری اولاد وجود دارد. دوم، تربیت: مربی، معلم و استاد. سوم، محیط: جایی که در آن زندگی می‌کند. خانه، مسجد و محله. این سه عامل شخصیت انسان را شکل می‌دهد. البته گاهی یک عامل بر عامل دیگر غلبه می‌کند... این مثلث سه ضلعی را در زندگی حضرت زینب کبری(س) بررسی می‌کنیم. وراثت: پدری چون امیرالمؤمنین(ع) و مادری چون زهرای مرضیه(س)، افتخار عالم بشریت. ایشان مدتی زیر نظر پیامبر(ص) بود، مدتی هم امیرالمؤمنین(ع) و برادرانش. زینب(س) در چنین خانوادگی و با چنین مربیانی رشد کرد. مادری که دختر خود را از کودکی برای صحنه‌های مختلف آماده کرده است و بعدی محیط: محیطی که به روایت‌های مختلف از ۴۰ روز تا ۹ ماه،



پیامبر(ص) به در این خانه می‌آمد و می‌گفت: «السلام علیک یا اهل البیت»؛ محیطی که ۱۸ آیه سوره هل اتی در آن نازل شده است. محیطی که جریان کسا در آن اتفاق افتاده و جبرئیل بارها در آن حضور یافته است. به عبارت دیگر این مثلث وراثت، محیط و تربیت در زندگی حضرت زینب(س) به نوعی اتصال به وحی و عالم ملکوت دارد....

پیامبر(ص) در شب معراج از خدا پرسید: «یا رب ما آیت رضا؟»؛ از کجا بفهمیم که خدا از ما راضی است؟ این حدیث گفت‌وگویی حق با پیامبرش است. گوینده خدا، مستمع رسول‌الله است. خداوند به پیامبرش(ص) فرمود: «اگر من از بنده‌ای راضی باشم سه چیز را در زندگی‌اش قرار می‌دهم: ۱- شکر را لا ینخالفه الجهل ۲- ذکر الا ینخالفه النسیان ۳- محبای لا یغفرا لا محبتی احدا.»؛ ۱- شکر آگاهانه: اگر بنده‌ای شکر آگاهانه کرد نه هر شکر؛ بعضی گناه می‌کنند، می‌گویند الحمدلله، شکر می‌کند که با چشم گناه نکند با زبان گناه نکند نعمت را در مسیر خودش صرف کند فرمود شکر آگاهانه. ۲- ذکر که فراموشی در آن نباشد و دانما توجه داشته باشد. ۳- محبتی که هیچ کسی را

دشمنی با دشمنان

هست که می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران/۱۰۳) اتحاد بر محور ایمان، بزرگ‌ترین سرمایه قدرت امت است. این قدرت، نه برای ستم، بلکه برای دفاع از حق است. مؤمنان مأمور به ضعف نیستند، بلکه باید نیرومند باشند تا از مظلومان حمایت کنند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ»؛ مؤمن قوی بهتر و دوست‌داشتنی‌تر نزد خداست از مؤمن ضعیف. این قدرت، مجموعه‌ای است از ایمان، علم، تدبیر، صبر، و توان اداره خویش و جامعه. پایه استواری حکومت، عدالت است نه شعار و زور. این سخن، درس بزرگ سیاست اسلامی است: قدرت اگر بر پایه عدل باشد، ماندگار است و اگر بر ظلم باشد، دیر یا زود سقوط می‌کند. پس برای قوی شدن در برابر زورگویان، باید عدالت را در رفتار، گفتار و تصمیم‌ها نهادین کرد. عدالت ریشه قدرت الهی است؛ اما قدرت اجتماعی، تنها در جمع ممکن است. جامعه‌ای که از درون پراکنده باشد، حتی اگر ثروتمند و مسلح باشد، در برابر دشمن شکست می‌خورد. اهل بیت(ع) نیز همواره بر وحدت مؤمنان تأکید داشتند، نه بر تفاخر و اختلاف؛ امیرالمؤمنین علی(ع) در خطبه ۱۲۷ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «یدالله مع الجماعة»؛ پس قدرت اجتماعی مؤمنان در همدلی، اخوت و هدف مشترک نهفته است. این عناصر در کنار هم مؤمنانی می‌سازد که دشمن جرت ندارد به آنها صدمه بزند. اگر ضعف و صدمه‌ای دیدیم، باید دلایل ضعیف حکومت‌مان را بررسی کنیم.

استوارند. آنان با فریب و ارعاب حکومت می‌کنند، نه با حقیقت. فرعون در برابر موسی(ع) از همین ابزار استفاده کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا بَشِيعًا» (قصص/۴)؛ فرعون در زمین سرکشی کرد و مردم را دسته‌دسته نمود تا بر آنان مسلط شود. این کار برای ضعیف کردن قدرت مردم است که بناسبت علیه یک حاکم زورگو را یک دشمن خارجی قیام کنند. چیزهایی مانند تجزیه کردن کشورها و کوچک کردن آنها هم همین معنا و مفهوم را دارد؛ اما همین فرعون، در برابر ایمان، توکل و اتحادی که حضرت موسی(ع) ایجاد کرد شکست خورد. قدرت فرعون ظاهری بود؛ اما قدرت ایمان حضرت موسی(ع) و اتحاد بنی اسرائیل در آن زمان از درون می‌جوشید. اگر بخواهیم انسان قوی‌ای باشیم، باید پیش از هر چیز بر ترس خود در برابر دشمنان چیره شویم و اعتقاد پیدا کنیم که قدرت آنان پوشالی است. زورگویان از ترس مردم تغذیه می‌کنند. هر چه ترس بیشتر باشد، سلطه آنان قوی‌تر می‌شود. جالب آنکه بنی اسرائیل در آن زمان همراه حضرت موسی(ع) نبودند؛ اما اتفاقاتی افتاد که به این نتیجه رسیدند در کنار فرعون بودن بسیار سخت و طاقت‌فرسا است و باید به دستورات حضرت موسی(ع) عمل کنند. اتحاد که قدرت سیاسی و اجتماعی را سبب می‌شود یک قدرت عظیم است؛ اما قدرت سیاسی و اجتماعی نیز زمانی ارزش دارد که بر پایه عدالت و ایمان بنا شود. خداوند بر این قدرت تأکید دارد و به‌خاطر منافع زیادش

اَلْأَنَاسِ مِّنْ قَوِيٍّ عَلَىٰ نَفْسِهِ»؛ قوی‌ترین و شجاع‌ترین مردم کسی است که بتواند نفس خود را کنترل کند و بر آن چیره شود. این آیه نشان می‌دهد، قدرت واقعی از اتصال به منبع قدرت، یعنی خداوند سرچشمه می‌گیرد. انسان مؤمن هرگز ضعیف نیست، زیرا پشتوانه‌ای دارد که از هر قدرتی برتر است. به‌عبارتی انسان قدرتمند کسی است که به خدا اعتماد و اتکا دارد و به‌همین واسطه خداوند هم او را دوست دارد. پیامبر عزیز اسلام(ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّجُلَ الْقَوِيَّ»؛ خداوند متعال، انسان قوی و نیرومند را دوست دارد.

ثانیاً انسانی که دنیاپرست نیست هم قدرتش زیاد است. پیامبر بزرگ اسلام(ص) می‌فرماید: «پر ارج‌ترین مردم دنیا، کسی است که به دنیا هیچ ارجی نهد.» (بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲) بزرگ‌ترین انسان کسی است که دنیا را برای خود ارزش نمی‌بیند. ترس از باختن دنیا، آبرو، مال یا جایگاه، ریشه ضعف انسان است. اگر کسی به دنیا وابسته نباشد، دیگر از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسد. در واقع، شجاعت زاده بی‌نیازی از دنیا و اعتماد به خداست. بسیاری از شکست‌ها از درون آغاز می‌شود، نه از بیرون. کسی که اسیر خشم، حرص، حسد یا شهوت است، هر چند سپاه و قدرت دارد، در حقیقت شکست خورده است؛ اما انسانی که بر خود چیره است، حتی اگر فقیر باشد، بر جهان تسلط دارد.

ثالثاً باید قدرت حقیقی و کاذب را بشناسیم. قرآن بارها تأکید کرده که مستکبران بر پایه ظلم و ترس



دشمنی کردن برای دشمنان خدا یکی از سنت‌های الهی و انسانی است. مقابله با زورگویان و ستمگران بر همه انسان‌ها واجب است که باید با روش‌های درستش صورت بگیرد. اولین چیزی که باید در برابر زورگویان و ستمگران به‌کار بگیریم، قدرت و استفاده صحیح از آن است؛ اما ابتدا باید ببینیم قدرت حقیقی چیست و چگونه به‌دست می‌آید و از قدرت چگونه باید استفاده کرد؟ اولاً در نگاه اسلام، قدرت حقیقی انسان درونی و الهی است، نه وابسته به اسلحه، ثروت یا جایگاه اجتماعی. زیر انسانی قوی، کسی نیست که بتواند دیگران را زیر سلطه خود بگیرد، بلکه کسی است که بتواند نفس خود را مهار کند، در برابر سختی‌ها بایستد، در راه حق از ملامت و فشار نهراسد و در مسیر درستی که خداوند ترسیم کرده است، حرکت کند. قرآن کریم، قدرت را در ایمان و توکل می‌داند: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» (آل عمران/۱۶۰) یعنی اگر خدا شما را یاری کند، هیچ نیرویی بر شما غلبه نمی‌یابد. پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «أَشْبَحَ النَّاسُ مَن غَلَبَ هَوَاهُ»؛ شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوس خود چیره آید. (معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۹۵) همچنین امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «أَقْوَى

وقف خاص!

پرسش: مسجدی در مجاورت قبرستانی وجود دارد و هنگامی که بعضی از مؤمنان به زیارت اهل قبور می‌آیند، از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهای ارحام خود استفاده می‌کنند و ما نمی‌دانیم که این آب عمومی است یا وقف خاص مسجد و بر فرض هم که وقف خاص مسجد نباشد، معلوم نیست که مخصوص وضو گرفتن و دستشویی رفتن است یا خیر، آیا استفاده مذکور از آن آب جایز است؟ پاسخ: اگر استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهایی که خارج از آن قرار دارد، امر رایجی است و کسی به آن اعتراض نمی‌کند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای وضو و تطهیر نیست، استفاده از آن برای امر مذکور اشکال ندارد.

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، اجوبه‌الاستفتانات، سؤال ۴۰۵



مثل خودمان

علامه حسن‌زاده آملی (ره): ما مفاهیم اسماء‌الله را می‌دانیم، محیی یعنی چه؟ منعم یعنی چه؟ عفو یعنی چه؟ اگر توانستیم این اسماء در ما پیاده شود و خود اسماء را داشته باشیم، یعنی مثلاً اگر کسی در دست‌اندازی افتاده و رسوایی دارد، شما به او هتاک نکنید و به کلی بیچاره‌اش نکنید. همانطور که در مورد خودتان از ستاریّت خدا خوشتان می‌آید، این معنا را باید در مورد دیگران هم داشته باشیم، همین عفو، همین غفور، همین رحیم و همین منعم و... یک ساعت راجع به محبت و صدق و صفا و دوستی صحبت کند اما به‌وقتش می‌بینی مثل یک پلنگ خون آشام است.



متفاوت‌ترین شخصیت تاریخ

گفتاری از **حجت الاسلام و المسلمین ناصر رفیعی، به مناسبت ولادت حضرت زینب(س)**

بر من ترجیح ندهد. در سوره توبه آیه ۲۴ آمده است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ»؛ اگر مردم این ۸ مورد را به خدا ترجیح دادند خداپرستی آنان زبانی است. بنابراین محبتی که در آن خدا باشد و دیگران فرع، شکر آگاهانه و ذکر دانم. خیلی دینداری‌شان حاشیه‌ای است تا مسئله هزینه کردن می‌آید خودشان را عقب می‌کشند. دینداری اینجا ارزش دارد که فصلی نباشد. اگر هزینه برداشت عقب‌نشینی نشود. بیایید صفت تسلیم را در زندگی زینب کبری(س) تماشا کنیم: خانمی که روز عاشورا، شما هر حادثه‌ای را دنبال می‌کنید جای پای زینب را می‌بینید... وقتی در تاریخ برگردی یک جازینب(س) را پیدا کنی. ایشان صبح یازدهم وقتی سوار شد و حرکت کرد دیگر زینب(س) شب عاشورا نیست گویا همه‌چیز فراموش شده است. فقط مسئولیت، فقط رسالت، فقط رساندن پیام. بالاترین ارزش این است که کسی به مقام تسلیم و رضا برسد «رضی الله عنهم و رضوا عنه» از خدا راضی باشند، خدا هم از او راضی باشد «یحبهم و یحبون» خدا را دوست داشته باشد و خدا هم دوستش داشته باشد.

ولادت حضرت زینب(س)

پنجم جمادی الاول و یاششم هجرت، حضرت زینب(س) به دنیا آمد. بعد از ولادتش رسول خدا(ص) از فاطمه(س) درخواست نمود فرزندش را نزد وی بیاورد. پیامبر(ص) نوزاد را به سینه چسبانید و با صدای بلند گریست، طوری که اشک از گونه‌های مبارکش سرازیر گشت. حضرت فاطمه(س) فرمود: «پدر جان، خدا هیچگاه چشمان‌تان را گریان نکند این گریه برای چیست؟» پیامبر (ص) فرمود: «دخترم، او به بلاهایی گرفتار آید و با مصیبت‌ها و دشواری‌های جانکاهی مواجه می‌شود. ای پاره تم هرکس بر او و مصیبتش بگیرد، پاداشش همانند کسی خواهد بود که بر دو برادر او گریه کند.»



جهاد اکبر باید سرلوحه روحانیت باشد



«حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله حاجی‌صادقی»، در «همایش فصلی نمایندگی‌های ولی‌فقیه در نیروها و سپاه‌های استانی و رده‌های عمده و مستقل»، با تأکید بر اینکه هدف اصلی و علت ریشه‌ای دشمنی استکبار با انقلاب اسلامی، حاکمیت سیاسی اسلام است، بیان کرد: «تهاجم به اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی صدها و هزاران برابر بیشتر شد، زیرا دشمن با اسلامی که حاکمیت سیاسی در دست داشته باشد، مخالف است.»

وی با اشاره به پرسش مطرح شده از سوی رهبر معظم انقلاب گفت: «سؤال اولی که رهبر معظم انقلاب مطرح کردند، این است که انقلاب اسلامی چه خصوصییتی دارد که دشمن را بر این می‌دارد که به ایران حمله کند؟ که پاسخ آن، حاکمیت سیاسی اسلام است. آنچه دشمن را متحد می‌کند تا در مقابل اسلام بایستد، همین حاکمیت سیاسی است.»

نماینده ولی فقیه در سپاه در ادامه به نقل از رهبر معظم انقلاب به سؤال دوم اشاره کرد و گفت: «سؤال دوم این است که حاکمیت سیاسی اسلام چه خصوصییتی دارد که دشمنان را حساس کرده و وادار به واکنش می‌کند؟ این یک سؤال مهم و پیچیده است که نیازمند تعمق و بحث‌های طولانی است.» وی به پنج کارکرد حاکمیت سیاسی اسلام که از منظر رهبر معظم انقلاب موجب دشمنی استکبار شده است، اشاره و عنوان کرد: «اول اینکه نظام

سیاسی اسلام با ظلم و ظالم مخالف است. دوم، با دست‌درازی به منافع ملت‌ها مخالف است. سوم، معتقد به کرامت انسانی است. چهارم، اهل مخاصمه و جنگ نیست؛ اما در برابر خیانت، ردالت، کینه‌ورزی و دروغ می‌ایستد. و پنجم، جمهوری اسلامی به الگو و پیشران حرکت‌های مقاومتی در منطقه تبدیل شده است.» وی راهبرد قرآن در برابر تحمیل اراده دشمن را جهاد کبیر دانست و اظهار کرد: «رهبر معظم انقلاب با استناد به آیه ۵۲ سوره فرقان «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» این راهبرد را تبیین کرده‌اند. جهاد کبیر، جهاد نظامی و استفاده از تانک و توپ نیست، بلکه جهاد لسان، قلم و جهاد شناختی است. ما باید برای جامعه تبیین کنیم که هدف اصلی دشمن، سلطه است و پذیرش این سلطه، عوارض سنگینی همچون خروج از ولایت خدا را در پی دارد.»

«آیت‌الله علیرضا اعرافی» رئیس حوزه‌های علمیه کشور، در «همایش فصلی نمایندگی‌های ولی‌فقیه در نیروها و سپاه‌های استانی و رده‌های» عمده و مستقل با تشکر از تمام حاضران و دست‌اندرکاران در نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه سراسر کشور گفت: «صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم از همه شما دوستان عزیز که در این جلسه حاضرید و همه دوستان عزیزی که در حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه در سراسر کشور نقش آفرینند.» وی به طور ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر

حاجی‌صادقی قدردانی کرد و افزود: «الحمدلله با تدبیر، درایت، مدیریت و تلاش‌های مبارک، کام‌های ارزشمندی برداشتند و همینطور دوستان و همکار ایشان در ستاد، در استان‌ها و در مناطق مختلف.» رئیس حوزه‌های علمیه با تصریح بر این موضوع که هر چیزی با جهاد گره بخورد قداست پیدا می‌کند، افزود: «جهاد آتقدر عظمت و جایگاه و منزلت دارد که با هر جا رابطه برقرار کند، آنجا را نورانی می‌کند. حتی در سوره عادیات خداوند متعال به اسب‌هایی تیزروی زیر پای مجاهدان قسم می‌خورد؛ وقتی مرکب مجاهدان در جایگاه سوگند الهی است، پس جایگاه خود مجاهدان چه جایگاهی است. هر چیزی که به منظومه جهاد در راه خدا پیوندد، قداست پیدا می‌کند.»

آیت‌الله اعرافی با بیان اینکه پیام دوم و بسیار مهم این سوره، پیوند عمیق میان جهاد اصغر و جهاد اکبر است، خاطر نشان کرد: «خداوند به مرکب جهاد اصغر قسم می‌خورد تا مرتبه والای آن را نشان دهد، ولی جواب قسم را جهاد اکبر قرار می‌دهد: «ان الانسان لربه لکنود». این نشان می‌دهد که اگر جهاد اصغر ما با نگاه جهاد اکبر همراه نباشد، کار می‌لنگد.» وی با تأکید بر جایگاه والای جهاد در اندیشه اسلامی، تصریح کرد: «هر آنچه با جهاد در راه خدا گره بخورد، قداست و ارزش پیدا می‌کند و در این راستا جهاد اکبر باید سرلوحه کار روحانیت در نیروهای مسلح باشد.»

رئیس حوزه‌های علمیه افزود: «نکته اصلی انحراف انسان، کفور بودن و ناسپاس بودن در برابر نعمت‌های خداست. ما و شما به عنوان روحانی، آن هم در عصر بسیار مهم انقلاب اسلامی، باید جهاد اکبر را سرلوحه کار هر روز و هر لحظه‌مان قرار دهیم.» «حجت‌الاسلام والمسلمین علی سعیدی» در همایش فصلی نمایندگی‌های ولی‌فقیه در نیروها و سپاه‌های استانی و رده‌های عمده و مستقل، با بیان اینکه تقابل کنونی در جهان در تاریخ ریشه دارد، تصریح کرد: «جهان شاهد انتقال قدرت از غرب به شرق و تغییر از نظام تک‌محوری به چندمحوری است؛ اما مهم‌تر از آن، انتقال قدرت از محوریت باطل به محوریت حق است.»

رئیس دفتر عقیدتی-سیاسی فرماندهی کل قوا عملیات طوفان‌الاقصی را یک نقطه عطف خواند و بیان کرد: «این عملیات معادلات جهانی را تغییر داد، شکست اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی را اثبات کرد، امپراتوری رسانه‌ای غرب را در هم شکست و موجب بیداری جهانی نسبت به جنایات این رژیم شد.» حجت‌الاسلام سعیدی همچنین با اشاره به جنگ ۱۲ روزه افزود: «این تقابل، ماهیت بازدارندگی انقلاب اسلامی را تثبیت کرد و قدرت فناوری ایران را که مبتنی بر رویکرد دینی است، به اثبات رساند. این رویداد، بزرگ‌ترین طرح فروپاشی نظام رخنه و نقش محوری ولی‌فقیه در مدیریت بحران و صیانت از کشور را آشکار کرد.»

قدردانی از فرماندهان جبهه فرهنگی سپاه



کل قوا، حجت‌الاسلام والمسلمین حاجی‌صادقی، نماینده ولی‌فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور و حجت‌الاسلام رازینی، حجت‌الاسلام والمسلمین بشردوست از فرماندهان دفاع مقدس و مشاور فرمانده کل سپاه مشاور نماینده ولی‌فقیه

در سپاه، برگزار شد. این مراسم به منظور قدردانی از افرادی برگزار شد که در کسب رتبه اول سازمان‌های برتر در مجموعه سازمان‌های عقیدتی-سیاسی و نمایندگی‌ها نقش کلیدی داشته‌اند. موفقیتی بزرگ که حاصل تلاش جمعی بوده و طبق تدبیر حجت‌الاسلام سعیدی، علاوه بر

مسئول اصلی سازمان، از هیئت رئیسه آن نیز قدردانی شد.

در این مراسم از افراد زیر به پاس زحمات و نقش آفرینی در کسب موفقیت مذکور، با اهدای لوح سپاس تقدیر شد: ۱- حجت‌الاسلام والمسلمین حسین طیبی‌فر (جانشین نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه)؛ ۲- سردار

سرتیپ پاسدار سعید فرجیان‌زاده (معاون هماهنگ‌کننده نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه)؛ ۳- سردار سرتیپ دوم پاسدار مجید سیاسی (دبیر اشرف نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه)؛ ۴- سردار سرتیپ دوم پاسدار یدالله جوانی (معاون سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه)؛ ۵- سردار سرتیپ دوم پاسدار حسین محبی (معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه)؛ ۶- سردار سرتیپ دوم پاسدار عباس عمرانی‌فرد (معاون طرح و برنامه و بودجه در نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه)؛ ۷- سردار سرتیپ دوم پاسدار حسن نقی‌زاده (معاون مسئول نیروی انسانی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه).

معاون هماهنگ کننده سپاه

سبک زندگی در حوزه جمعیت باید عوض شود



«در سال‌های دهه ۶۰ برخی سیاست‌های نادرست موجب شد اکنون با مسئله پیری جمعیت روبرو شویم.» سردار قریش در ادامه با تأکید بر اینکه یکی از فرمان‌های راهبردی رهبر معظم انقلاب حفظ جوانی جمعیت کشور است، هشدار داد: «کشور ما در دنیا تقریباً رکورددار رشد منفی جمعیت است.» سردار قریشی همچنین با بیان ابعاد سبک زندگی پاسداران تأکید کرد: «اگر سپاه رتبه اول را در زمینه جمعیت و جوانی کسب کرده، به دلیل سبک زندگی پاسداران بر اساس فرهنگ ایرانی و اسلامی است، وظیفه ما مسئولان سپاه نیز کمک به معیشت و مسکن کارکنان است تا این عزیزان دغدغه کمتری داشته باشند.»

سردار قریشی گفت: «در حوزه جمعیت و جوانی نیازمند تلاش بیشتری هستیم.» به گزارش صبح صادق، «سردار حجت‌الله قریشی» معاون هماهنگ کننده سپاه در جلسه «قرارگاه جمعیت و جوانی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه» گفت: «با توجه به اهمیت موضوع جمعیت و جوانی و تأکید رهبر معظم انقلاب بر روی این موضوع، علی‌رغم ادغام بسیاری از کمیسیون‌ها در سپاه، جلسات قرارگاه جمعیت و جوانی به طور مستقل تشکیل می‌شود.» معاون هماهنگ کننده سپاه با اشاره به اینکه کاهش رشد جمعیت از جمله برنامه‌های دشمن برای مقابله با شکل‌گیری ایران قوی بوده است، افزود:

فرمانده کل سپاه

در جنگ ۱۳ روزه اهداف را با دقت بالا منهدم کردیم



مشاور امنیت ملی عراق و هیئت همراه وی با «سرلشکر پاسدار محمد پاکپور» فرمانده کل سپاه دیدار کرد. «قاسم الاعرجی» در این دیدار، سلام و تحیات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر عراق را به سرلشکر پاکپور ابلاغ و بر تعهد عراق به اجرای توافقات امنیتی با ایران تأکید کرد. وی با بیان اینکه «امنیت ایران، امنیت عراق است»، هرگونه سوءاستفاده از خاک عراق علیه ایران را قاطعانه رد کرد و از تشکیل کمیته مشترک برای نظارت بر اجرای معاهده امنیتی دو کشور و جلوگیری از هرگونه تحركات غیرقانونی خبر داد. سرلشکر پاکپور نیز ضمن خوش‌آمدگویی به هیئت عراقی،

این دیدار را در مقطع کنونی عراق بسیار مهم دانست و هشدار داد: «دشمنان منطقه به دنبال تضعیف وحدت داخلی کشورها هستند. در جنگ ۱۲ روزه، رژیم صهیونیستی قصد داشت با ترور فرماندهان و ایجاد آشوب، انسجام ملی ایران را مختل کند، اما با درایت رهبر معظم انقلاب و هوشیاری ملت، این توطئه خنثی شد.» فرمانده کل سپاه با اشاره به توان دفاعی ایران در جنگ ۱۲ روزه، اظهار داشت: «دشمن گمان می‌کرد توان موشکی ما در روزهای ابتدای کاهش خواهد یافت، اما با قدرت و شدت عمل کردیم و اهداف موردنظر را با دقت بالا منهدم کردیم.»

قبیله عشق

سومین «شهید رجبی» گلزار شهدا هستیم!



عکس آخر هنوز روی میز خانه مانده است؛ همان «روز دختر» که مهدی کیک خریده بود و کنار خانواده لبخند زد. هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد این قاب ساده، آخرین تصویر از جوانی باشد که چند روز بعد، در جنگ ۱۲ روزه به شهادت رسید.

خواهر شهید «مهدی رجبی» می‌گوید: «آخرین بار، روز دختر به خانه ما آمد. برای دخترم کیک خریده بود. کنار هم نشستیم و عکس گرفتیم. پدرم با لبخند گفت: «آقا مهدی، عقد امیرحسین نزن دیک است.» مهدی جواب داد: «چشم آقا جان، می‌آیم.» بعد تنها چیزی که پرسید، این بود که مراسم با آهنگ است یا نه؟ گفت اگر آهنگ نداشته باشند، می‌آیم. هدیه‌ام را می‌دهم و می‌روم. این‌طور بود برادرم؛ دقیق، مؤمن، پایبند به حلال و حرام.»

خواهر شهید ادامه می‌دهد: «پدرم می‌دانست که او محافظ دکتر طهرانچی است. بارها به پدرم گفتیم چرا به ما نگفتی، شاید اصرار می‌کردیم شغلش را عوض کند. اما مهدی خودش انتخاب کرده بود. می‌گفت: «این راه من است.» همیشه هم از دکتر طهرانچی با احترام یاد می‌کرد، می‌گفت: «بابا اگر او را ببینید عاشقش می‌شوید.» وقتی مهدی ۱۸-۱۷ سال داشت، با پدرم به دیدار رهبر فرزانه انقلاب رفت. همانجا به پدرم گفت: «بابا، آقا چقدر نورانی است. کاری کن من هم در بیت کار کنم.» پدرم گفت من اینجا خدمت کرده‌ام، تو هم اگر می‌خواهی بیا. همین شد و مهدی وارد سپاه شد. ادامه داد تا به درجه سرهنگ تمامی رسید و در همان مسیر هم شهید شد.»

شب شهادت مهدی، ما برای عقد پسرخاله‌ام شهرستان بودیم. شب قبل، مهدی با مادرم صحبت کرده بود. استوری بین‌الحرمین گذاشته بود؛ باران می‌بارید، حال و هوایش خیلی غمگین بود. به مادرم گفته بود: «من شقیتم، گوش‌ام را خاموش می‌کنم، فردا صبح شقیتم روتحول می‌دهم و می‌آیم شهرستان.» صبح، سرگرم آماده‌سازی مراسم عقد بودیم که پسرخاله در زد و گفت: «تهران جنگ شده.» مادرم همان‌جا نشست. وقتی خبر شهادت دکتر طهرانچی رسید، پدرم دیگر نقشش بالا نمی‌آمد. آن لحظه دنیا روی سرمان خراب شد. مهدی همیشه قوی بود، رزمی کار، راستگو و دین‌دار. حتی یک‌بار هم دروغ از او نشنیدیم. برای ازدواج هم ما باید برایش دنبال همسر می‌گشتیم. می‌گفت: «یک خانم محببه که عقایدش مثل من باشد. مدتی قبل به خواستگاری رفته بودیم. در مزار شهدا به دختر خانم گفته بود، اینجا دو شهید رجبی داریم؛ مهدی و محمدجواد. سومی من هستم. حتی جای مزارش را نشان داده بود و گفته بود: «اگر تا عید غدیر شهید نشدم، با هم عقد می‌کنیم.» اما یک شب قبل از عید غدیر، خبر شهادتش رسید.

ما فقط دو فرزند بودیم؛ من و مهدی. او همه‌دنیای من بود. حالا جز خاطر آتش چیزی برایم نمانده. اما همان‌طور که خودش گفته بود، جای خالی‌اش فقط روی زمین مانده... در آسمان، جایش پر شد.»

